

تایخ فرهنگ ایران را مضموناً به دو دوره پیش از اسلام و اسلامی تقسیم کنند. هر چند ممکن است این تقسیم بندی گویای بخشی از واقعیات تاریخی و فرهنگی باشد، ولی در واقع، فرهنگ کنسال تا رسته ای بهم پیوسته است که از دوران تمدن شرک هند و ایرانی آغاز می گردد. دوره های تمدن «اوستایی» - «آدی» - «بجاشی» و «اشکانی» - «ساسانی» را فرا می گیرد و در دوره اسلامی، با دیدی تازه، ادامه می یابد.

زنده بودن و ادامه یافتن این فرهنگ در تمدن رومی بوده است که هرگز پس از ای بر گذشته نرسیده و در طی دوران در انحول و تکامل خود توانسته است با فرهنگ بومی این سرزمین، با فرهنگ آسیای غربی و دیگر تارهای کن در با فرهنگ اسلامی در آمیزد و خود را با جهان های تازه اقتصادی، فکری و فلسفی هم آمیخت سازد و هر زمان، با خوبی تازه، زندگی خود را نیروی تازه بخشد.

بدین مودی، شناخت درست هیچ یک از مراحل فرهنگی ملت ما تجزیه و تحلیل عوامل سازنده آن ممکن نیست که این کل واحد و مراحل قبلی و بعدی هر دوره مورد توجه مطالعه دقیق قرار گیرد. از این جهت شناخت و تجزیه و تحلیل فرهنگ سرگ و پرارج دوران اسلامی ایران که رسته های بسیاری آن را با فرهنگ پیش از اسلام پیوندی دهد، توجه به تحلیل آئین ها، مذاهب، افکار عرفانی و دیگر جنبه های تمدن ایران اسلامی، بی ثمر است و شناخت درست فرهنگ باستانی ایران، هرگز در دست و کمال نخواهد بود.

بنیاد فرهنگ ایران، با توجه به نکات مذکور، بر آن است که نوشته های ایرانی باستان را به زبان پارسی بازرگانه و به سناسازن فرهنگ آن دوران پردازد تا به تنه بررسی دقیق تاریخ تمدن ایران می رساند باشد، بلکه نوشته های نیز برای پژوهندگان ادبیات و فرهنگ اسلامی ایران فراهم آورده باشد.

پرویز نائل خانری

فرهنگ ایران باستان

« ۲ »

مینوی خرد

ترجمه

احمد تفضلی



آثار و بنیاد فرهنگ ایران

۲۰۱

از این کتاب
۱۲۰۰ نسخه در سال ۱۳۵۴ در چاپخانه زر
چاپ شد

فهرست مطالب کتاب

صفحه	عنوان
سیزده	پیشگفتار
۱	مقدمه ناسخ
۲-۵	مقدمه مؤلف

ستایش اورمزد و دین مزدیسنی و خرد (بندهای ۱۳-۱) - درباره
 «دانا» و کوشش او در خواستاری خرد (۵۶-۱۴) و تجلی
 مینوی خرد براو (۶۰-۵۷)

صفحه	پوشش
۶-۱۷	۱ اندرزهای گوناگون (۱۰۹-۱) - سرنوشت روان پس از مرگ (۱۱۰ به بعد)
۱۷	۲ اندرزهای گوناگون
۱۷-۱۸	۳ اندرزهای گوناگون

مینوی خرد	هشت
۱۸-۱۹	۴ در باره زمینهای شاد
۱۹	۵ در باره زمینهای ناشاد
۲۰-۲۱	۶ در باره بهشت و برزخ و دوزخ
۲۱-۲۴	۷ چگونگی آفرینش مخلوقات اورمزد و اهرمن (۱-۱۶) - سیارات و بروج (۱۷-۲۱) - تغییر یافتن آفریدگان اورمزد و اهرمن (۲۲-۳۰)
۲۴	۸ رفتن از اقلیمی به اقلیم دیگر - گوهر آسمان - اختلاط آب در زمین
۲۴	۹ ناممکن بودن آشتی میان اورمزد و اهرمن و همچنین تغییر گوهر
۲۵	۱۰ خرد و هنر
۲۵-۲۶	۱۱ امور مینو و گیتی - دوازده برج و هفت سیاره - جای گرفتن مردم در بهشت و برزخ و دوزخ بر حسب اعمال آنان
۲۷-۸	۱۲ در باره این که چرا حیوانات بدون آموختن صاحب آگاهی اند اما انسان باید تعلیم بگیرد - درباره علمت وجود کیشهای مختلف و توصیف دین مزدیسنی
۲۸-۲۹	۱۳ در باره پناه و دوست و نامبردار و رامشیار و خواسته و شادی
۲۹-۳۰	۱۴ در باره درویشی و توانگری و قدرت
۳۱	۱۵

نه	فهرست مطالب
	دربارهٔ خوراك و پوشاك مردمان - شير، گندم و خرما -- فوائد و مضار می (۶۳-۲۰) - پرنیان و پنبه
۳۴	۱۶ شادی و غم
۳۴-۳۵	۱۷ چهار چیزی که مردم کمتر بدان می‌اندیشند
۳۵	۱۸ زندگی با بیم و سخن دروغ بهتر است یا مرگ؟
۳۵	۱۹ چیزهایی که برای پادشاهان سودمند و چیزهایی که زیان رسان است.
۳۶-۳۸	۲۰ در بارهٔ فرجام مرد گیتی آراو مینو برهم‌زن فرجام مسرد استهزاء کننده و کسی که به‌وظیفهٔ خویش رفتار نمی‌کند و کینه‌ور و کاهل و دروغ‌اندیش و تحقیرکننده
۳۸-۳۹	۲۱ کوشش و تقدیر
۳۹	۲۲ خرد و دانایی و تقدیر
۳۹-۴۰	۲۳ در خواست حاجت و خوب‌کرداری و شایستگی و تقدیر (بخت و بغوبخت)
۴۰	۲۴ توانگر درویش و درویش توانگر
۴۰-۴۱	۲۵ کورچشم و کوردل و نادان و بدخیم
۴۱-۴۶	۲۶ علت کامکاری مردم در زمان گیومرث و هوشنگ تا گشتاسب - تقدیر (۱۳-۱۰) - کارهای سودمند هر يك از پادشاهان تا گشتاسب

مینیوی خرد	۵۵
۴۶-۴۷	۲۷
	چه کسی متحملتر و نیرومندتر و تیزتر و شادتر و غمگینتر است؟
۴۷	۲۸
	چه کسی را بیشتر باید مورد توجه و حمایت قرار داد؟
۴۷-۴۸	۲۹
	کدام زندگی بدتر و چه کسی از نظر خرد ناپسندیده تر است؟
۴۸	۳۰
	وظائف روحانیان و نظامیان و کشاورزان
۴۸-۴۹	۳۱
	وظائف صنعتگران و مزدوران
۴۹	۳۲
	سرور و سالار و دوست و خویشاوند و زن و فرزند و سرزمین بد
۵۰	۳۳
	آفریده‌ای که اهرمن کمتر بدو آسیب می‌رساند
۵۰-۵۱	۳۴
	مردم توانگر و درویش
۵۱-۵۲	۳۵
	فهرستی از گناهان
۵۲-۵۴	۳۶
	فهرستی از کارهای نیک
۵۴-۵۵	۳۷
	علت نرسیدن نیکی گیتی بنا بر شایستگی هر کسی
۵۵-۵۷	۳۸
	اندرزهای گوناگون
۵۷-۵۸	۳۹
	اندرزهای گوناگون
۵۹	۴۰
	اندرزها - صفات خوب و بد

فهرست مطالب	یازده
۴۱	۵۹-۶۰
انواع مردم	
۴۲	۶۰-۶۱
رسیدن به اورمزد و امشاسپندان و بهشت از طریق اعمال نیک که هر کدام به منزلهٔ سلاحی است.	
۴۳	۶۱-۶۳
در بارهٔ وضع آسمان و زمین و ریزش و ترتیب آب و ابر و دیو زمستان و سرزمین کم آفتتر (= ایرانویج)	
۴۴	۶۳
دربارهٔ فریب اهرمن و شادی و جا و خوراک او	
۴۵	۶۴
زیان رسانترین و بزرگترین ستم اهرمن	
۴۶	۶۴
دربارهٔ برترین خواسته (خرد) - چیزی که مسلط بر همه است (بخت) - چیزی که از آن نمی توان گریخت (وای بد)	
۴۷	۶۵
جای هوش و حافظه و تبخمر مردمان در تن	
۴۸	۶۵-۶۷
ستارگان و خورشید و ماه	
۴۹	۶۷
توانگر فرخ و بخت برگشته	
۵۰	۶۸
تأثیر بخت	
۵۱	۶۸-۶۹
اندرزها	
۵۲	۶۹-۷۰
طریقهٔ پرستش ایزدان	
۵۳	۷۰
چرا نادان تربیت و تعلیم دانایان را نمی پذیرد؟	

دوازده	مینوی خرد
۵۴	۷۱
	چرا مرد بدگوهر نیکسان را و مرد بی‌افزار افزارمندان را دوست ندارد.
۵۵	۷۱-۷۲
	کوهها و دریاها
۵۶	۷۲-۷۶
	خرد و اهمیت آن
۵۷	۷۶-۷۷
	علت تبدیل نادانی و ابلهی مرد صاحب قدرت به دانایی و هنرمندی
۵۸	۷۷
	عیوب هر يك از طبقات چهارگانه
۵۹	۷۷-۷۸
	تأثیر همنشینی در معرفیت انسان به نیکی یا بدی
۶۰	۷۸-۷۹
	در بارهٔ رد (= سرکرده) مردان و زنان و اسبان و پرندگان و گاو و ددان و غلات
۶۱	۷۹-۸۲
	دربارهٔ کنگدز و ور جمکرد و محل قرار داشتن تن سام و محل اقامت سروش و خرسه‌پا، هوم و گوبد و کره‌اهی و سیمرخ و چینامروش
۶۲	۸۲-۸۳
	در بارهٔ بزرگترین کارنیک
تعلیقات	۸۵ - ۱۴۵
فهرستها	۱۴۶

پیشگفتار

دادستان مینوی خرد (یا حکمها و رأیهای مینوی خرد) را از جهت در برداشتن اندرزها و حکم بسیار می‌توان در عداد اندرزنامه‌های پهلوی به‌شمار آورد. بیشتر نصایح مذکور در این کتاب از نوع اندرزهای دینی است، اما مینوی خرد منحصرأً اندرزنامه نیست، بلکه در آن از آفرینش و وقایع اساطیری و معاد و غیره نیز سخن رفته است. کتاب دارای يك مقدمه و ۶۲ پرسش و پاسخ است. سؤالات از جانب شخصیتی خیالی که «دانا» نامیده شده است مطرح می‌شود و «مینوی خرد» (= روح عقل) به آنها پاسخ می‌گوید. در مقدمه کتاب در مورد این «دانا» آمده است که چگونه به‌دنبال حقیقت به‌سرزمینهای مختلف سفر کرد و با علمای مختلف محشور و با عقائد گوناگون آشنا شد و سرانجام خرد را برگزید و «مینوی خرد» براو متجلی شد و دانا سؤالات خویش را براو عرضه کرد. این مقدمه با

آنچه در باب برزویه طیب در کلیله و دمنه^۱ و آنچه در مقدمه شکند گمانیگک^۲ و زارار^۳ و شعری در توصیف خرد^۴ آمده، شباهت دارد. نگارنده چند سال پیش واژه‌نامه‌ای از مینوی خرد تدوین کرد که در سال ۱۳۴۸ در سلسله انتشارات بنیادفرهنگک ایران منتشر شد و در پیشگفتار آن کتاب وعده کرد که متن تصحیح شده و ترجمه مینوی خرد را نیز منتشر کند. مدتی بعد این ترجمه آماده شد، اما به سبب کارهای تحقیقاتی دیگر که در دست تهیه بود، آمادگی نهایی آن برای چاپ تاکنون به تعویق افتاد. در این ترجمه کوشیده‌ام که متن پهلوی را به فارسی معمول و مفهوم برای خواننده فارسی زبان امروزی ترجمه کنم و بدین جهت از استعمال کلمات پهلوی و یابه‌کارگرفتن لغات مهجور فارسی خودداری کرده‌ام. خواننده‌ای که علاقه‌مند به دانستن صورت اصلی پهلوی است، می‌تواند به واژه‌نامه مینوی خرد مراجعه کند. در تعلیقات این ترجمه درباره بعضی از موضوعات مذکور در کتاب توضیحات اضافی برای اطلاع بیشتر و دقیقتر خواننده آورده‌ام.

احمد تفضلی
خردادماه ۱۳۵۴

۱- بکوشش مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۴۴ به بعد.

۲- بکوشش ژ. دومناش، فریبورگ، ۱۹۴۵، فصل ۱ بند ۳۵ به بعد.

۳- متون پهلوی جاماسب آسانا، ص ۱۶۵ بند ۱۶.

اصلاح بفرما ييد

و گوش	ص ۶۰ س ۷
سوشيانس	ص ۷۲ س ۱۱
چينامروش	ص ۸۰ س ۱
نظر	ص ۹۱ س ۱
ج ۲	ص ۱۱۲ حاشيه ۱۰
ص ۳۸	ص ۱۲۱ حاشيه ۴
	ص ۱۳۷ حاشيه ۴

BSOS 6,P.80, TPS 1959. P.111

مقدمه ناصح

به نام و نیرو و یاری آفریدگار اورمزد و امشاسپندان، سروران
خوب نیکوکار، و همه ایزدان مینو و ایزدان گیتی، به بخت نیک و فال
(= مروای) خوب، می نویسم «دادستان» مینوی خرد» را به کام ایزدان.

مقدمه مؤلف

* > ۱ به نام و ستایش آفریدگار اورمزد که دهنده همه سودهاست. ۲ و همه ایزدان آفریده در مینو و گیتی، ۳ و فرهنگ فرهنگها — دین مزدیسنی — ۴ که سرچشمه دانائی و^۵ تشخیص^۱ از آن است، ۵ به قره و کام مقدسان دو جهان، تعلیمات آفریدگار اورمزد ۶ و همه ایزدان بسیار نیرومند ۷ و توجه^۲ در بردارنده آسایش فراوان از سوی ایزدان، دانایان خاصی که کارشان منطقی است. ۸ پادشاهای نونو به دارنده خرد (رسد)، ۹ از راه یافتن سود دو جهانی به فراوانی، < که > (= خرد) شفا بخشترین است برای تن و روان.

۱۰ چنانکه در بهدین پاك مزدیسنان، معجزه معجزات، منزه از گمان، بی مثال، بنا بر گفتار آفریدگار اورمزد و زرتشت سپیتمان در جاهای بسیاری فتوی داده شده است ۱۱ که آفریدگار بسیار نیک این مخلوقات را به خرد آفرید ۱۲ و آنان را ... (۴) ۳ به خرد نگاه می دارد. ۱۳ و به سبب

* از بند ۱ تا ۲۸ مقدمه از نسخه کهنهك افتاده است. این قسمت از روی متن پازند و بعضی نسخ متأخر پهلوی که احتمالاً برگردانیده تحریر پازند است، ترجمه شده است.

۱- متن پازند *vajīdār* به جای *wizīdārīh* «گزینش، تشخیص»

۲- متن پازند *pardāzi šnī*

۳- در متن پازند کلمه *a-vīn-gardi hā* آمده است که بر من روشن نیست باز گردانیده چه کلمه پهلوی است.

افزار (= قدرت) خرد که سودبخشترین است، آنان را پایدار و بی دشمن، به جاودانگی همیشگی، از آن خود کند.

۱۴ به همین دلیل پیداست ۱۵ که دانایی بود که گفت ۱۶ که اگر این معلوم است که دین ایزدان راستی و قانونشان خوبی است و بر مخلوقات نیک کامه و بخشاینده‌اند، ۱۷ به چه علت است که بیشتر مردمان دارای کیشها و گروهها و اصول بسیاراند ۱۸ و بیشتر آن کیشها و قانونها و گروهها به کار ایزدان گزند رسانند و خوب نیستند؟ ۱۹ و این را نیز اندیشید که: ۲۰ برای تشخیص این امر باید رنج برد ۲۱ و به این چیز آگاه باید بود. ۲۲ زیرا که در پایان کار تن به خاک آمیخته شود و اتکاء بر روان باشد. ۲۳ و هر کسی باید برای روان رنج برد، ۲۴ و از کار نیک آگاه باشد. ۲۵ زیرا که آن کار نیکی که مردم ناآگاهانه کنند، کار نیک کمتری به شمار می‌آید. ۲۶ (ولی) آن گناهی که ناآگاهانه کنند، آن گناه بر ذمه‌شان باشد. ۲۷ و از اوستا پیداست ۲۸ که < «کسی که تاکنون کاری برای روانش نکرده است، کاری نکرده است. ۲۹-۳۰ و از این به بعد نیز کاری نمی‌کند، کسی که برای روانش کار نکند. ۳۱ زیرا که مینو و گیتی^۱ مانند دو دژاند. ۳۲ و مسلم است که یکی را می‌ستانند (= تسخیر می‌کنند) و دیگری را نمی‌توان گرفت.»

۳۳ پس آن چیزی را انبار کن که نیک است و مسلماً پیداست که کسی نمی‌تواند آن را بگیرد. ۳۴ و چون به این ترتیب نگریست، ۳۵ به خواستاری خرد در این جهان شهر به شهر و ناحیه به ناحیه در آمد. ۳۶ و از بسیار کیشها و گروههای مردمانی که آنان را در دانایی برتر می‌اندیشید،

۱- گیتی و مینو دارای معانی مختلف‌اند. در اینجا غرض از گیتی امور جسمانی؛ مادی و دنیوی و از مینو امور روحانی و غیر مادی است.

پرسید و پژوهش کرد و بر آنها اطلاع یافت. ۳۷ و چون دید که هر يك از آنها چنان متناقض و مخالف دیگری است، ۳۸ آنگاه دانست که این کیشها و گروهها و فرقه‌ها که در این جهان با یکدیگر چنین متناقض‌اند، نمی‌توانند از آفرینش ایزدان باشند. ۳۹ زیرا که دین ایزدان راستی و قانون‌شان درستی است. ۴۰ و به این (مطلب) بی‌گمان شد که کسانی که به این دین پاك نیستند، در هر چیزی شك دارند، ۴۱ و به همین دلیل دچار آشفتگی می‌شوند.

۴۲ پس از آن در جستجو و عمل دین کوشاتر شد ۴۳ و از دستورانی^۱ که در دین داناتر و آگاهتر بودند، پرسید ۴۴ که برای نگاهداری تن و نجات روان چه چیز بهتر و برتر است. ۴۵ و آنان بنا بر آنچه در < دین > معلوم شده است > گفتند ۴۶ که از (همه) نیکیهایی که به مردمان می‌رسد < خرد بهتر است. ۴۷ زیرا که گیتی را به < نیروی > خرد می‌توان اداره کرد ۴۸ و مینو را هم به نیروی خرد می‌توان از آن خود کرد. ۴۹ این نیز پیداست که اورمزد این آفریدگان در گیتی را به «خرد غریزی»^۲ آفریده است. ۵۰ و اداره گیتی و مینو به خرد است.

۵۱ و چون بزرگ سودی و ارجمندی خرد را به این گونه دید، نسبت به اورمزد خدا و امشاسپندان و مینوی خرد سپاسگزارتر شد. ۵۲ و مینوی خرد را به پناه گرفت ۵۳ و به مینوی^۳ خرد نماز و پرستش بیشتر

۱- دستوران: پیشوایان دینی زردشتی

۲- در ادبیات دینی زردشتی دو نوع خرد ذکر شده یکی خرد غریزی و دیگری خرد اکسایی.

۳- مینو در اینجا به معنی «روح» است.

کرد تا به دیگر امشاسپندان. ۵۴ و این را دانست که همه کارهای نیک و اعمال خوب را به نیروی خرد می‌توان از آن خود کرد، ۵۵ و باید در خشنودی مینوی خرد کوشا باشد. ۵۶ و از آن به بعد در ستایش کردن مینوی خرد کوشا تر شد.

۵۷ پس از آن مینوی خرد برای اندیشه و کامه آن دانا تن خویش را بدو نمایاند، ۵۸ و بدو گفت ۵۹ که ای دوست ستاینده، * نیکی (متن: نیک) از برترین تقدس^۱ است، ۶۰ از من، مینوی خرد، تعلیم خواه تا ترا به سوی خشنودی ایزدان و نیکان، و درگیتی به نگاهداری تن و در مینو به رستگاری روان راهنما باشم.

۱- « برترین تقدس » ترجمه *ahlāyīh ī pahlom* است که خود برگردانیده دو کلمه اوستایی « اشم وهو » است که نام دعای معروف زردشتیان است. (صورت کامل آن « اشم وهو آستی » است. یسن ۲۷ بند ۱۴) به احتمال زیاد در اینجا غرض همین دعاست. زیرا پس از این که «دانا» به دیسن مزدیسنی ایمان کامل پیدا می‌کند، روح خرد این دعا را که در واقع در حکم ایمان به دیسن است بر او می‌خواند.

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۳ که چگونه می‌توان نگاهداری و آسایش تن را خواست > بدون زیان رسانیدن به روان؛ و نجات روان را بدون زیان رسانیدن به تن <؟

۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که آن که از تو کوچکتر است او را برابر و آن که برابر توست او را بزرگتر ۵ و آن که از تو بزرگتر است او را سالار، و سالار را خدا (= سرور) به شمار آور. ۶ و نسبت به خدایان (= سروران) یگانه (= وفادار) و فرمانبردار و راست‌گفتار باش ۷ و نسبت به دشمنان فروتن و چرب (= نرم) و نیک چشم باش.

۸ افترا مزین ۹ تا بدنامی و بدکاری به تو نرسد ۱۰ چه گفته شده است ۱۱ که افترا سخت‌تر از جادوگری است. ۱۲ و در دوزخ حرکت هر دروجی (= دیوی) به پیش است، (ولی) حرکت دیو افترا

۱- نیک چشم در مقابل حسود به کار می‌رود. در متون پهلوی آسانسا (ص ۱۲۲ بند ۸) آمده است که دش چشم (ضد نیک چشم) کسی است که از نیکی دیگران او را دشواری رسد. (نعمتهایی که دیگران دارند بر او گران آید).

به سبب گناه گران به پس است .

۱۳ به آز متمایل مباش ۱۴ تا دیو آز ترا نفریبد ۱۵ و چیزهای گیتی برای تو بیمزه و چیزهای مینو تباہ نشود.

۱۶ خشمگینی مکن ۱۷ چه مرد هنگامی که خشم گیرد کارهای نیک و نماز و پرستش ایزدان فراموشش شود . ۱۸ و هرگونه گناه و بزه به اندیشه‌اش افتد و تا نشستن خشم ۱۹ برابر اهرمن شمرده شده است.

۲۰ غم مخور ۲۱ چه غمخورنده را رامش گیتی و مینو از میان می‌رود ۲۲ و کاهش به تن و روانش افتد.

۲۳ شهوت رانی مکن ۲۴ تا از کردارت زیان و پشیمانی به تو نرسد. ۲۵ رشک زشت مبر ۲۶ تا زندگیت بیمزه نشود.

۲۷ از برای < ننگ > گناه مکن ۲۸ چه نیکی و آراستگی و ثروت و قدرت و هنر و شایستگی به کام و کردار مردمان نیست بلکه به تقدیر سپهر و کام ایزدان باشد.

۲۹ بیش از حد مخواب ۳۰ تا کارهای نیکی که باید انجام دهی ناکرده نماند.

۳۱ زن باگوهر (= اصیل) بگزین ۳۲ چه بهتر آن است که سرانجام نیک‌نامتر است.

۳۳ در هنگام غذا خوردن سخن مگو ۳۴ تا از تو نسبت به خرداد^۲ و مرداد^۳ امشاسپند گناه گران سرزنزند.

۱- آبرو

۲- امشاسپند محافظ آب.

۳- امشاسپند محافظ گیاه.

- ۳۵ بدون کستی^۱ و سدره^۲ راه مرو ۳۶ تا از تو به دو پایان و چهار پایان و به فرزندان گزند نرسد.
- ۳۷ بایک کفش راه مرو ۳۸ تا گناه گران به روانت نرسد.
- ۳۹ ایستاده ادرار مکن ۴۰ تا به قانون دیوان گرفتار نشوی
- ۴۱ و به سبب آن گناه دیوان ترا به دوزخ نکشند.
- ۴۲ کوشا و میانه‌رو باش ۴۳ و از (حاصل) کوشش نیک خویش بخور ۴۴ و ایزدان و نیکان را بهره‌برسان. ۴۵ چنین به وظیفه رفتار کردن، ترا مهترین کار نیک است.
- ۴۶ از خواسته دیگران مدزد ۴۷ تا کوشش درست خودت از میان نرود. ۴۸ چه گفته شده است ۴۹ که آنکه نه از کوشش خویش بلکه از چیز دیگری خورد، مانند کسی است که سر مردمان را به دست دارد و مغز مردمان را خورد.
- ۵۰ از زن دیگران بهره‌بر ۵۱ چه ممکن است این هر سه چیزت از میان برود : هم خواسته و هم تن و هم روان.
- ۵۲ با دشمنان به انصاف ستیزه کن. ۵۳ با دوست به پسند دوستان رفتار کن.
- ۵۴ با مرد کینه‌ور نبرد مکن ۵۵ و به هیچ‌گونه او را میازار.
- ۵۶ با مرد آزور (= حریص) شریک مباش. ۵۷ و به سالاری مگمارش.

۱- کمر بند خاص زردشتیان. هر زردشتی موظف است آن را پیوسته بر کمر داشته باشد.

۲- پیراهن خاص زردشتیان. در متن چنین آمده است «گشاده راه مرو» که منظور از آن این است که بدون کستی و سدره راه مرو.

۵۸ با مرد مقتری به دربار پادشاهان مرو. ۵۹ با مرد بدنام پیوند مکن. ۶۰ با مرد نادان همکار و مشترك در پرداخت تاوان مباش^۱. ۶۱ با مرد احمق پیکار مکن. ۶۲ با مرد مست در راه مرو^۲. ۶۳ از مرد بدگوهر (= بداصل) وام مستان.

۶۴ در سپاسگزاری نسبت به ایزدان و پرستش و نیایش و عبادت و دعا و تعلیم و فرهنگ (= تربیت) کردن کوشا و جانسپار باش. ۶۵ چه گفته شده است ۶۶ که در (به دست آوردن) یاری بخت برای مردمان خرد بهتر است^۳. ۶۷ و در نام خواستن و رستگاری روان، رادی (= بخشندگی) بهتر است ۶۸ و در اجرای امور، کامل اندیشی بهتر است. ۶۹ و در شهادت دادن (؟) در برگزاری مدافعه (؟) راستی بهتر است. ۷۰ و در پیشرفت کار، کوشش بهتر است. ۷۱ و برای این که آدمی معتمد همه باشد، استواری بهتر است، ۷۲ و برای این که نیکی به آدمی برسد، سپاسگزاری بهتر است. ۷۳ و برای این که آدمی خویشان را بی عیب دارد، میانه روی گفتار در راه راستی بهتر است ۷۴ و برای بازداشتن متجاوز بدکار^۴ از خویشان، انجام وظیفه بهتر است. ۷۵ و پیش خدایان (= سروران) و صاحب قدرتان میانه روی در گفتار و در مجلس، خوب گفتاری بهتر است. ۷۶ و نسبت به دوستان اندیشیدن به آسایش (آنان) و دوستی بهتر است. ۷۷ و برای به خویش (جلب) کردن همالان، رساندن سود (به آنان) بهتر است. ۷۸ و نسبت به

۱- کاری مکن که شريك جرم او شوی.

۲- همسفر مشو.

۳- مردمان به خرد می توانند یاری بخت را به دست آورند.

۴- منظور اهرمن است.

مہتران نرمی و فروتنی بہتر است . ۷۹ و نسبت بہ کھتران سازش و ادب در گفتار بہتر است . ۸۰ و نسبت بہ کنندگان (کار نیک) سپاسگزاری و تشکر بہتر است . ۸۱ و نسبت بہ ہم تخمگان (= بستگان، ہم نژادان) نیک اندیشی بہتر است . ۸۲ و در تندرستی میانہ روی در خوراک و تن بہ کار داشتن بہتر است . ۸۳ و نسبت بہ سپاس شناسان، عمل (نیک) بہتر است . ۸۴ و نسبت بہ سالاران یگانگی (= وفاداری) و طلب سود (برای آنان) بہتر است . ۸۵ و در مورد یگانگان (= وفاداران) و بندگان ، نیکو داشتن آنان و اظهار احترام بہ آنان بہتر است . ۸۶ و نسبت بہ تن خویش ، کم رنج داشتن و خرسندی (= قناعت) بہتر است . ۸۷ و در سالاری ، نیکان را بہ نیکی و بدان را بہ بدی شناختن و نیکان را پاداش دادن و بدان را سرزنش کردن بہتر است . ۸۸ و در ہر گاہ و زمان خویشتن را از گناہ دور کردن و بہ کار نیک کوشا بودن بہتر است . ۸۹ و در ہر روز اورمزد را بہ آفریدگاری و اہرمن را بہ نابودسازی اندیشیدن و در یاد داشتن بہتر است . ۹۰ برای این کہ بی احترامی بہ آدمی نرسد ، خویشتن شناسی بہتر است . ۹۱ این ہمہ درست و راست و همان گونه است (کہ بیان شد) .

۹۲ ولی (انجام) وظیفہ و نگاہداری زبان برتر از ہر چیزی است .
 ۹۳ از بت پرستی و دیو پرستی سخت (تحت اللفظی : دور) پرهیز
 ۹۴ چہ پیداست ۹۵ کہ اگر کیخسرو بتکدہ (ساحل) دریاچہ
 چیچست^۱ را نکلندہ بود ، در این سہ ہزارہ ہوشیدر و ہوشیدرماہ و

۱- همان دریاچہ ارومیه است . در ادبیات پهلوی (بندہش ص ۹۲ س ۲ ، زادسپرم فصل ۳ بند ۲۴) این دریاچہ چنین توصیف شدہ است: آب آن گرم و شور است و هیچ جانوری در آن زندگی نمی کند . بنش بہ دریای فراخکرد پیوستہ است . تشکدہ آذرگنسب در ساحل آن قرار داشتہ است . در بندہش (ص ۱۲۵ س ۵) و

سوشیانس^۱ که جداجدا در سر هر هزاره از ایشان یکی آید و همه کارهای جهان را باز آراید و پیمان شکنان و بت پرستان را در کشور بزند، آنگاه آن بدکار (= اهرمن) چنین قویتر میشد که رستاخیز و تن پسین^۲ کردن ممکن نبود.

۹۶ به انبار کردن کار نیک کوشا باش . ۹۷ تا در جهان مینوی به فریادت رسد.

۹۸ به هیچ نیکی گیتی تکیه مکن . ۹۹ چه نیکی گیتی همچون ابری است که در روز بهاری^۳ آید که به هیچ کوه باز نیاید.
۱۰۰ بسیار گیتی آرای مباح . ۱۰۱ چه مرد گیتی آرا تباه کننده مینو باشد .

۱۰۲ به چیز (= دارائی) و خواسته بسیار تکیه مکن . ۱۰۳ چه سرانجام همه را بایدت هشتن.

۱۰۴ به قدرت اعتماد مکن . ۱۰۵ چه سرانجام بی قدرت بایدت بودن.

۱۰۶ به آزر (= احترام) و گرامی بودن (= عزت) تکیه مکن.
۱۰۷ چه در مینو احترام به فریاد نرسد . ۱۰۸ و به پیوند و تخمه بزرگ تکیه مکن . ۱۰۹ چه سرانجام اعتماد به کردار خودت باشد.

→ دینکرد (ص ۵۹۹س ۲) نیز به برانداختن این بتکده اشاره شده است.

۱- در مورد این سه تن رجوع کنید به تعلیقات پایان کتاب.

۲- تن پسین یا آخرین بدن تنی است که در پایان جهان موجودات با آن برانگیخته می شوند و همیشه در آن باقی می مانند. تن پسین کردن معمولاً مترادف با رستاخیز و فرسگرد کردن (به کمال رسانیدن موجودات) به کار رفته است.

۳- متن آسپالان به معنی بهاران. رك به مقاله نگارنده در نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۴ شماره ۱ ص ۴۲ .

۱۱۰ به زندگی تکیه مکن ۱۱۱ چه سرانجام مرگ بر تو رسد
 ۱۱۲ و لاشهات را سگ و پرنده پاره پاره کنند ۱۱۳ و استخوانت به
 زمین افتد ۱۱۴ و تا سه شبانه روز روان به بالین تن نشیند ۱۱۵ و روز
 چهارم بامدادان به همراهی سروش مقدس و وای نیک و بهرام نیرومند و با
 مخالفت استووهات و وای بد و فرزیش دیو و نزیشت دیو^۱ و با بدخواهی
 خشم بدکار دارنده نیزه خونین تا به پل چینور^۲ بلند سهمگین - که هر مؤمن
 و هر کافری بدان می آید ۱۱۶ و بسیار دشمن در آنجا ایستاده اند -
 می رود ۱۱۷ همراه با بدخواهی خشم دارنده نیزه خونین و استووهات
 که همه آفریدگان را می بلعد و سیری نمی شناسد ۱۱۸ و با میانجیگری
 مهر و سروش و رشن. ۱۱۹ و رشن عادل (اعمال او را) می سنجد ۱۲۰
 با ترازوی مینوی که به هیچ سوی گرایش ندارد نه برای مؤمنان و نه برای
 کافران، نه برای سروران و نه برای فرمانروایان. ۱۲۱ و به اندازه تار
 مویی منحرف نمی شود و آزرمت ندارد (= ملاحظه نمی کند). ۱۲۲ و سرور
 و فرمانروا را با خردترین مردم در داوری یکسان به شمار می آورد.

۱۲۳ هنگامی که روان پارسایان به آن پل می گذرد به مانند یک
 فرسنگ آن پل پهن می شود ۱۲۴ و روان پارسایان به همراهی سروش
 مقدس (از پل) می گذرد. ۱۲۵ و کردار نیک وی به شکل دوشیزه ای^۳ به
 پذیره اش می آید ۱۲۶ که از هر دوشیزه ای در جهان زیباتر و بهتر است.
 ۱۲۷ و روان پارسایان گوید ۱۲۸ که تو که هستی که هرگز دوشیزه ای
 از تو زیباتر و بهتر در گیتی ندیده ام؟ ۱۲۹ آن دوشیزه سیما پاسخ دهد

۱- در مورد ایزدان و دیوان نام برده در این قسمت رځ به تعلیقات.

۲- در مورد این پل رځ به تعلیقات.

۳- رځ به تعلیقات.

۱۳۰ که من دوشیزه نیستم، بلکه کردار نیک توام ای جوان نیک اندیش نیک گفتار نیک کردار نیک دین. ۱۳۱ چه تو چون در گیتی دیدی که کسی دیو پرستی کرد، آنگاه تو نشستی و پرستش ایزدان کردی. ۱۳۲ و چون دیدی که کسی ستم و دزدی کرد و مردم نیک را آزرده و تحقیر کرد و خواسته از بزه اندوخت، آنگاه تو ستم و دزدی خویش را از آفریدگان بازداشتی. ۱۳۳ و به مردم نیک اندیشیدی و مهمانی و پذیرایی کردی و هدیه دادی ۱۳۴ چه به آن که از نزدیک فراز آمد و چه به آن که از دور. و خواسته از درستی اندوختی ۱۳۵ و چون دیدی که کسی داوری دروغ و رشوه ستانی کرد و گواهی به دروغ داد، آنگاه تو نشستی و سخن راستی و درستی گفتی. ۱۳۶ منم این اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیکی که تو اندیشیدی و گفتی و کردی. ۱۳۷ چه چون محترم بودم، باز تو محترمترم کردی ۱۳۸ و چون گرامی بودم، باز تو گرامیترم کردی ۱۳۹ و چون فره مند بودم، باز تو فره مندترم کردی.

۱۴۰ و چون از آنجا فراز رود، بادی خوشبوی به پذیره اش آید که از همه عطرها خوشبویتر است. ۱۴۱ روان پارسایان از سروش پرسد ۱۴۲ که این چه بادی است که هرگز در گیتی بادی چنین خوشبوی به مشام نیامد. ۱۴۳ آنگاه سروش مقدس به روان پارسایان پاسخ دهد ۱۴۴ که این باد از بهشت است که چنین خوشبوی است.

۱۴۵ پس نخستین گام به اندیشه نیک و دوم به گفتار نیک و سوم به کردار نیک^۱ بالا رود. ۱۴۶ و چهارم گام به روشنی بی پایان

۱- نام طبقات آسمان که منتهی به بهشت می شوند. رك به تعلیقات.

پر از خوشی رسد. ۱۴۷ و همه ایزدان و امشاسپندان به پذیره‌اش آیند. ۱۴۸ و سخن ازو پرسند ۱۴۹ که چگونه از آن جهان پرخطر و پر بیم و پر بدی به این جهان خالی از خطر و آفت آمدی ای جوان نیک‌اندیش نیک گفتار نیک کردار نیک دین .

۱۵۰ پس اورمزد خدای گوید ۱۵۱ که سخن ازو مپرسید چه از آن تن گرامی جدا شده و از آن راه پر بیم آمده است. ۱۵۲ خوشترین خوراکیها را که روغن بهاری است برای او بپزید، ۱۵۳ تا روان از آن عذاب سه شبه‌ای که از استووات و دیگر دیوان بدو رسیده است، بیاساید ۱۵۴ و به تخت کاملاً زینت شده برنشانیدش. ۱۵۵ چنین پیدا است ۱۵۶ که برای پارسایان، چه مرد و چه زن، پس از درگذشتن، خوشترین خوراکیها را (که) ... ایزدان مینویی است، می‌برند. ... عبارتست از روغن بهاری. - و او را به تخت کاملاً زینت شده می‌نشانند. ۱۵۷ و تا ابد در خوشی کامل با ایزدان مینوی، جاودانه، می‌ماند.

۱۵۸ هنگامی که بدکاری بمیرد، روانش سه شبانه‌روز در نزدیکی سر آن کافر می‌دود و می‌گریزد: (و می‌گوید) ۱۵۹ که به کجا روم و اکنون که را به پناه گیرم؟ ۱۶۰ و هرگاه و بزهای که در گیتی کرده است، در آن سه شبانه‌روز به چشم می‌بیند. ۱۶۱ روز چهارم نزش دیو می‌آید و روان بدکاران را به بدترین طریقه‌ای می‌بندد. ۱۶۲ و علیرغم مخالفت سروش مقدس او را تا پل چینور می‌کشد. ۱۶۳ پس رشن عادل روان بدکاران را به بدکاری آشکارا (= رسوا) می‌کند. ۱۶۴ پس نزش دیو روان بدکاران را می‌گیرد و بی‌آزرمانه و

از روی میل به خشم می‌زند و به آن آسیب می‌رساند. ۱۶۵ و روان بد کاران بلند می‌گیرید و زاری می‌کند و لابه‌گرانه بسیار خواهش (= التماس) می‌کند و ناتوانانه برای جان (خویش) بسیار کوشش می‌کند. ۱۶۶ چون هیچ‌گونه کوشش و لابه‌گری او را سودی ندارد و از بغان و از دیوان کسی به فریادش نمی‌رسد، پس نزش دیو او را به بدی به ۱۰۰ دوزخ می‌کشد.

۱۶۷ پس دوشیزه‌ای که به دوشیزه نمی‌ماند به پذیره‌اش آید. ۱۶۸ روان بدکاران به آن دوشیزه بد گوید ۱۶۹ که تو که هستی که هرگز در گیتی دوشیزه بدی از تو بدتر و زشت‌تر ندیدم؟ ۱۷۰ و به پاسخ بدو گوید ۱۷۱ که من دوشیزه نیستم بلکه کردار توام ای زشت بداندیش بدگفتار بدکردار بددین. ۱۷۲ زیرا که چون تو دیدی که کسی پرستش ایزدان کرد، آنگاه تو نشستی و دیو پرستی کردی ۱۷۳ و دیوان و دروجان را پرستیدی. ۱۷۴ و چون دیدی که کسی مردم نیک را مهمانی^۲ و پذیرائی کرد و هدیه داد، چه به آن که از نزدیک فراز آمد و چه به آن که از دور، ۱۷۵ آنگاه تو مردم نیک را تحقیر و خوار کردی و هدیه ندادی، حتی در (خانه) را بیستی. ۱۷۶ و چون تو دیدی که کسی داوری راست کرد و رشوه نستد و گواهی راست داد و گفتار نیک گفت، ۱۷۷ آنگاه تو نشستی و داوری دروغ کردی و گواهی دروغ

۱- متن *w/nlz* که معنی و قرائت آن روشن نیست. ظاهراً صفتی است برای دوزخ.

۲- در متن پهلوی *aspanj* آمده است که معادل آن در فارسی سپنج است در «سرای سپنج» که اصلاً به معنی «مهمان‌سرا» است و مجازاً برای «دنیا» به کار رفته است.

دادی و گفتار نادرستی گفتی. ۱۷۸ منم آن اندیشه بد و گفتار بد و کردار بدی که اندیشیدی و گفتی و کردی. ۱۷۹ چه چون بی حرمت بودم، باز تو مرا بی حرمت‌تر کردی ۱۸۰ و چون بی آزر (= بی-احترام، خوار) بودم باز مرا بی آزرتر کردی. ۱۸۱ و چون در جای رسوایان می‌نشستم، تو مرا رسواتر کردی.

۱۸۲ پس نخستین گام به اندیشه بد و گام دوم به گفتار بد و گام سوم به کردار بد^۱ اندر رود. ۱۸۳ و گام چهارم به پیش گنا مینوی (= اهرمن) بدکار و دیگر دیوان اندر رود. ۱۸۴ و دیوان افسوس (= استهزاء) و مسخره‌اش کنند. ۱۸۵ که از اورمزد خدا و امشاسپندان و بهشت خوشبوی و خرم چه شکایت (= مُست) و گله‌ای داشتی که به یاد دیدار اهرمن و دیوان و دوزخ تاریک افتادی، ۱۸۶ تا ما ترا عذاب کنیم و نیامرزیم و دیرزمان عذاب بینی.

۱۸۷ و گنامینو به دیوان گوید ۱۸۸ که سخن از او مپرسید. ۱۸۹ چه از تن گرامی جدا شده و از آن گذر بدآمده است، ۱۹۰ بلکه برای او ریم‌ترین (= کثیف‌ترین) و بدترین خوراک را از میان خوراکیها که در دوزخ پرورده شده است، بپرید.

۱۹۱ گش (= زهر) و زهر مار و گژدم و دیگر جانورانی که در دوزخ‌اند بیاورند ۱۹۲ و به خوردش دهند ۱۹۳ و تا رستاخیز و تن پسین باعذاب بسیار و پادافراه گوناگون باید در دوزخ باشد. ۱۹۴ و پرگست^۲

۱- نام سه طبقه دوزخ است که درست در برابر سه طبقه بهشت قرار دارد. رگ به بند ۱۴۵ و تعلیقات.

۲- این کلمه را نیبرگ (*frayist* (Manual, 11, p.78) «بیشتر» خوانده است. املاء کلمه در متن و فحوای عبارت نظر او را تأیید نمی‌کند.

(= پناه برخدا) که آنجا خوراکی باید بخورد که همانند ماده فاسدی است.

۱۹۵ مینوی خرد غریزی به دانا گفت ۱۹۶ که آنچه درباره نگاهداری تن و نجات روان پرسیدی، بخوبی به تو گفتم و اندرز دادم. ۱۹۷ بدان نیک پرداز و آن را به کار دار ۱۹۸ چه این ترا بهترین راه برای نگاهداری تن و نجات روان است.

۲

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که رادی (= بخشندگی) بهتر است یا راستی ۳ یا سپاسداری یا خرد ۴ یا کامل‌اندیشی یا خرسندی (= قناعت)؟

۵ مینوی خرد پاسخ داد ۶ که برای روان رادی و برای همه جهان راستی ۷ و نسبت به ایزدان سپاسداری و در تن مرد خرد ۸ و در همه کارها کامل‌اندیشی و برای آسایش تن و روان و زدن اهرمن و دیوان خرسندی بهتر است.

۳

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام کار نیک‌تر و بهتر است؟
۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که بهترین کار نیک رادی و دوم

راستی و ازدواج با نزدیکان ۵ و سوم گاهنبارا و چهارم همه (دستورات) دینی را اجرا کردن^۲ ۶ و پنجم پرستش ایزدان و مهمانی مسافران کردن ۷ و ششم برای هرکسی نیکی آرزو کردن ۸ و هفتم نیک‌چشمی^۳ نسبت به نیکان.

۴

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام زمین شادتر است؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که آن زمین شادتر است که
 مرد پارسای راست‌گفتار در آن اقامت کند. ۵ دوم (زمینی) که
 خانه آتوها (= آتشکده‌ها) را در آن سازند ۶ و سوم آنجا که
 گاوان و گوسفندان در آن خوابند. ۷ چهارم زمین کشت نشده و
 ناآبادان هنگامی که آن را باز به کشت و آبادانی آورند. ۸ پنجم
 (زمینی) که لانه حیوانات موزی^۴ را از آن بکنند. ۹ ششم (زمینی)
 که پرستش و آمد و شد ایزدان و نشست نیکان در آن باشد. ۱۰
 هفتم وقتی (زمین) ویرانی را آبادان کنند. ۱۱ هشتم وقتی که از
 ملکیت بدان به ملکیت نیکان رسد. ۱۲ نهم وقتی که از بر و
 حاصلی که از آن به دست می‌آید به ایزدان و نیکان و ارزانیان

۱- رڪ به تعلیقات .

۲- در متن «همه دین... کردن» .

۳- رڪ به پرسش ۱ بند ۷.

۴- در متن پهلوی خرستر (= خرفستر): حیوانات موزی و زیان‌آور
 خصوصاً خزندگان.

(= مستحقان) بهره رسانند. ۱۳ دهم (زمینی) که زوهر^۱ و یزش^۲ در آن کنند.

۵

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام زمین ناشادتر است؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که آن زمینی آزرده‌تر است که
 دوزخ در آن ساخته شده است. ۵ دوم وقتی که مرد مقدس
 بیگناهی را در آن بکشند. ۶ سوم (زمینی) که دیوان و دروجان
 حرکت^۳ (؟) در آن کنند. ۷ چهارم (زمینی) که بتکده در آن
 سازند. ۸ پنجم وقتی که مرد کافر بدکار در آن اقامت کند.
 ۹ ششم وقتی که لاشه‌ای در زیر آن دفن شده است. ۱۰ هفتم
 (زمینی) که حیوانات موذی در آن لانه دارند. ۱۱ هشتم وقتی
 که از ملکیت نیکان به ملکیت بدان برسد. ۱۲ نهم وقتی که
 (زمین) آبادانی را ویران کنند. ۱۳ دهم زمینی که شیون و مویه
 در آن کنند.

۱- از زوهر در این جا غرض «آب زوهر» یا «نثار به آب» است. رك به تعلیقات.

۲- از یزش در اینجا احتمالاً غرض مراسم یسنه (*yasna*) است. رك به تعلیقات.

۳- رك به تعلیقات.

۶

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که بهشت چگونه و چند
 ۳ و برزخ چگونه و چند ۴ و دوزخ چگونه و چند است ۵ و
 پارسایان را در بهشت وضع چه و نیکی از چیست . ۶ و بدکاران
 را در دوزخ عذاب و آسیب چیست . ۷ و وضع آنان که در
 برزخ اند چه و چگونه است؟

۸ مینوی خرد پاسخ داد ۹ که بهشت نخست از ستاره پایه
 تا ماه پایه ۱۰ و دوم از ماه پایه تا خورشید پایه ۱۱ و سوم از
 خورشید پایه تا گرزمان آنجا که آفریدگار اورمزد برنشیند . ۱۲
 و بهشت نخست «اندیشه نیک» و دوم «گفتار نیک» و سوم «کردار
 نیک» است.^۱

۱۳ پارسایان در بهشت آسوده از پیری و مرگ و بیم و غم
 و آسیب اند ۱۴ و همیشه پرفره و خوشبوی و خرم و پرشادی و
 پر نیکی اند . ۱۵ و هر زمان باد خوشبوی و بویی همانند بوی گل
 به پذیره آنان آید که از هر خوشی خوشتر و از هر عطر خوشبوتر
 است . ۱۶ آنان را از بودن در بهشت سیری نیست . ۱۷ و
 نشست و حرکت و دیدار و شادمانیشان با ایزدان و امشاسپندان و
 مؤمنان است تا ابد .

۱۸ در مورد برزخ این معلوم است که از زمین تا ستاره پایه

۱- نیز دك به پرسش ۱ بند ۱۴۵ و تعلیقات آن.

است ۱۹ و بجز سرما و گرما آنان را (= کسانی که در آن به سر می‌برند) هیچ آفت دیگری نیست.

۲۰ و دوزخ نخست «اندیشهٔ بد»، دوم «گفتار بد» و سوم «کردار بد» است. ۲۱ گام چهارم شخص بدکار به تاریکترین دوزخ می‌رسد ۲۲ و او را به نزدیکی اهرمن بدکار می‌برند. ۲۳ و اهرمن و دیوان او را افسوس (= استهزاء) و مسخره کنند ۲۴ که ترا از اورمزد و امشاسپندان و بهشت خوشبوی خرم چه شکایت و گله بود که به یاد دیدار ما و دوزخ تاریک افتادی؟ ۲۵ که ما ترا عذاب دهیم و نیامرزم و دیرزمان عذاب بینی. ۲۶ پس عقوبت (= پادافراه) و عذاب گوناگون بدو کنند.

۲۷ و جایهایی از آن از سردی همچون سردترین یخ و برف است. ۲۸ و جایهایی از آن از گرمی همچون گرمترین و سوزانترین آتش است. ۲۹ در جایهایی از آن حیوانات موذی چنان آنان را پاره پاره کنند که سگ استخوان را. ۳۰ و جایهایی از آن از بدبویی چنانست که بلرزند و بیفتند. ۳۱ همواره آنان را تاریکی چنانست که به دست بتوان گرفت.^۲

۷

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که اورمزد این آفریدگان را

۱- نیز رك به پرسش ۱ بند ۱۸۲.

۲- تاریکی به حدی است که گویی با دست می‌توان آن را لمس کرد. در بندهش (ص ۱۸۸ س ۱۲) نیز همین مطلب ذکر شده است.

چگونه و به چه آیین آفرید ۳ و امشاسپندان و مینوی خرد را چگونه و به چه آیین ساخت و آفرید. ۴ و اهرمن بدکار دیوان و دروجان < و دیگر فرزندان اهرمنی را > چگونه زاید. ۵ > و هر نیکی و بدی به مردمان و آفریدگان دیگر چگونه رسد < ۶ و چیزی را که مقدر شده است می‌توان برگردانید (= تغییر داد) یا نه؟ ۷ مینوی خرد پاسخ داد ۸ که آفریدگار اورمزد این آفریدگان و امشاسپندان و مینوی خرد را از روشنی خویش و به آفرین (= دعای) زروان^۱ بیکران آفرید. ۹ زیرا که زروان بیکران عاری از پیری و مرگ و درد و تباهی و فساد^۲ و آفت است و تا ابد هیچ کس نمی‌تواند او را بستاند و از وظیفه‌اش باز دارد^۳.

۱۰ و اهرمن بدکار دیوان و دروجان و دیگر فرزندان اهرمنی را از عمل لواط خود به وجود آورد. ۱۱ و نه هزار زمستان (= سال) در زمان بیکران با اورمزد پیمان بست^۴ ۱۲ و تا تمام شدن (آن زمان) هیچ کس نمی‌تواند (او را) بگرداند یا تغییر دهد. ۱۳ و چون نه هزار سال تمام شد، اهرمن از فعالیت باز داشته شود. ۱۴ و سروش مقدس خشم را بزند ۱۵ و مهر و زروان بیکران و مینوی عدالت، که به هیچ کس دروغ نمی‌گوید، و بخت و بخت^۵ همه آفریدگان اهرمن را، و در پایان دیو

۱- زروان: خدای زمان و تقدیر. رك به تعلیقات.

۲- در مورد دو صفت «عاری از تباهی و فساد» رك به تعلیقات.

۳- تحت اللفظی: هیچ کس نمی‌تواند او را در وظیفه‌اش بی‌قدرت کند.

۴- رك به تعلیقات.

۵- در مورد این دو اصطلاح رك به پرسش ۲۳ بند ۷.

آز را نیز بزند . ۱۶ و همه آفریدگان اورمزد باز چنان بی آفت شوند که در آغاز وی آنان را آفرید و خلق کرد.

۱۷ هر نیکی و بدی که به مردمان و نیز به آفریدگان دیگر می‌رسد از هفتان (= هفت سیاره) و دوازدهان (= دوازده برج) می‌رسد . ۱۸ و آن دوازده برج در دین به منزلهٔ دوازده سپاهید از جانب اورمزد ۱۹ و آن هفت سیاره به منزلهٔ هفت سپاهید از جانب اهرمن خوانده شده‌اند . ۲۰ و همه آفریدگان را آن هفت سیاره شکست می‌دهند و به (دست) مرگ و هرگونه آزار می‌سپارند . ۲۱ به طوری که آن دوازده برج و هفت سیاره تعیین کنندهٔ سر-نوشت و مدبر جهان‌اند .

۲۲ کام اورمزد نیکی است و هرگز آزار را نپذیرد (=مورد قبولش نیست) و نپسندد . ۲۳ و اهرمن را آزار و بدی آرزوست و هیچگونه نیکی نیندیشد و نپذیرد . ۲۴ اورمزد چون بخواهد گاهی می‌تواند آفریدگان اهرمن را و اهرمن نیز چون بخواهد گاهی می‌تواند آفریدگان اورمزد را بگرداند (= تغییر دهد) . ۲۵ ولی چنان می‌تواند بگرداند که سرانجام اورمزد را زیان نرسد . ۲۶ چه پیروزی نهایی از آن اورمزد است . ۲۷ چه پیداست که اورمزد جمشید و فریدون و کاووس را بمرگ آفرید . ۲۸ و اهرمن چنان (آنان) را تغییر داد که معروف است . ۲۹ و اهرمن یسوراسب (= ضحاک) و افراسیاب و اسکندر را چنان می‌پنداشت که جاودانه‌اند . ۳۰ و اورمزد برای سود بزرگی (که این کار در برداشت) (آنان

را) تغییر داد، چنان که معروف است .

۸

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که از اقلیمی به اقلیم دیگر می‌توان رفت یا نه؟ ۳ و آسمان از چه گوهری ساخته شده است. ۴ و اختلاط آب در زمین چگونه و به چه آیین است؟ ۵ مینوی خرد پاسخ داد ۶ که از اقلیمی به اقلیم دیگر بجز به هدایت ایزدان یا دیوان نمی‌توان رفت . ۷ و آسمان از گوهر آهن درخشنده ساخته شده است که آن را الماس (= فولاد) نیز خوانند . ۸ و اختلاط آب در زمین همچون خون در تن مردمان است.

۹

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که اهرمن بدکار و دیوان و فرزندانش با اورمزد و امشاسپندان هیچگونه آشتی و دوستی با یکدیگر می‌توانند داشته باشند یا نه؟ ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که به هیچ وجه نمی‌توانند داشته باشند. ۵ چه اهرمن گفتار دروغ بد اندیشد و کارش خشم و کین و قهر است. ۶ و اورمزد درستی اندیشد و کارش کار نیک و نیکی و راستی است. ۷ و هر چیزی را می‌توان گردانید (= تغییر

داد) بجز گوهر نیک و بد . ۸ گوهر نیک را به هیچ وسیله به بدی و گوهر بدی را به هیچ طریقه به نیکی نمی‌توان برگردانید .
 ۹ اورمزد به سبب نیک گوهری هیچ بدی و دروغزنی را نپسندد .
 ۱۰ و اهرمن به سبب بدگوهری هیچ نیکی و راستی را نپذیرد .
 ۱۱ و بدین سبب ایشان را با یکدیگر هیچگونه آشتی و دوستی نمی‌تواند بود .

۱۰

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که خرد بهتر است یا هنر یا نیکی؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که خردی که با آن نیکی نیست آن را خرد نباید شمرد ۵ و هنری که خرد با آن نیست ، آن را هنر نباید شمرد .

۱۱

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چرا چیزهای مینو چنین درست و چیزهای گیتی چنین دروغ (= نادرست) قسمت شده است .
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که چیزهای گیتی در آغاز آفرینش چنان راست قسمت شده بود که چیزهای مینو . ۵ و

آفریدگار اورمزد همه نیکی این آفریدگان را به عهده مهر^۱ و ماه و آن دوازده برج که در دین دوازده سپاهبد نامیده شده‌اند، سپرد. ۶ و آنان نیز برای براستی (= عادلانه) و سزاوارانه قسمت کردن، آن را از اورمزد پذیرفتند.

۷ پس اهرمن آن هفت سیاره را که هفت سپاهبد اهرمن نامیده‌اند، برای برهم زدن^۲ و ربودن آن نیکی از مخلوقات اورمزد و برای مخالفت با مهر و ماه و آن دوازده برج آفرید. ۸ و هر نیکی که آن بروج به آفریدگان اورمزد بخشند، ۹ آن سیارات تا آنجا که توانایی بدانان داده شده است، از آنان می ربایند، ۱۰ و به نیروی دیوان و دروجان و بدان می‌دهند.

۱۱ و چیزهای مینو برای این راست است که اورمزد خدا با همه ایزدان و امشاسپندان مبرا از آسیب‌اند ۱۲ و ستیز با اهرمن و دیوان و نیز حساب روان مردمان را براستی (= عادلانه) کنند. ۱۳ و هر که را کار نیک بیشتر است جای او در بهشت است. ۱۴ و هر که را کار نیک و گناه با هم برابر است، جای او برزخ است ۱۵ و اگر گناهش بیشتر است، راهش به دوزخ است.

۱- مهر که اصولاً ایزد پیمان است، با خورشید ارتباط نزدیکی دارد و در پیشاپیش او حرکت می‌کند (مهریشت بند ۱۳، روایات پهلوی فصل ۶۵ بند ۱۵). این نزدیکی سبب شده است که گاهی مهر با خورشید یکی دانسته شود. نیز رك پرسش ۵۲ بند ۴.

۲- در نسخه K₄₉ کلمه به‌صورت *wišūdan* به معنی «زادن» ضبط شده و همین صورت در واژه‌نامه مینوی خرد (ص ۲۴۱ س ۳) اتخاذ گردیده است. در نسخه TD₂ صورت *šwt* آمده است. مسلماً در این عبارت *wišuftan* صحیح است چنانکه در نسخه‌های پازند آمده است.

۱۲

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چرا گاوان و گوسفندان و مرغان و پرندگان و ماهیان ، هر يك از آنان ، به دانش خویش سزاوارانه صاحب آگاهی‌اند . ۳ (ولی) مردمان تا برآنان آموزش نبرند و بسیار رنج و هزینه (صرف) نکنند ، نمی‌توانند دانش مردمی را بیابند و بدانند .

۴ مینوی خرد پاسخ داد ۵ که مردمان در آغاز آفرینش چنان دانا بودند که هر کار نیک و گناهی که می‌کردند ، پاداش کار نیک و عقوبت گناه را به چشم خویش می‌دیدند . ۶ و هیچگونه گناه از مردمان سر نمی‌زد . ۷ پس اهرمن بدکار پاداش کار نیک و عقوبت گناه را نهفت . ۸ و به این جهت در دین گفته شده است ۹ که از هر بدیی که گنّای بدکار ملعون (= اهرمن) به آفریدگان اورمزد کرد <این> چهار <چیز بدتر و گرانتر است : ۱۰ هنگامی که مزد کار نیک و <عقوبت > گناه و اندیشهٔ مردمان و فرجام کار را نهفت .

۱۱ و به همین دلیل کیشها و گروههای نادرست بسیار را در جهان رواج داد . ۱۲ و مردمان به علت ندانستن کار نیک ، هرکسی بیشتر به آن کیشی گرود و (آن را) نیک انگارد که آموزشش در آن بوده است . ۱۳ و بخصوص آن کیشی نیرومندتر است که قدرت با آن باشد ۱۴ بجز (در) یکتا حکومت و پادشاهی گشتاسب شاهنشاه ۱۵ که برای این که دین درست و راست

مطابق گفتار آفریدگار اورمزد را با بیگمانی و اطمینان بدانند، آن را از زردشت سپیتمان^۱ یکتا پذیرفت، ۱۶ که هرگونه چیز گیتی و مینو در بهدین مزدیسنان روشن و نیکو بیان شده و عاری از گمان معلوم گردیده است. ۱۷ بجز آن (دین) هیچ‌گروشی نیست که در آن امور گیتی و مینو را چنین نیکو بیان شده و روشن بتوان یافت و دانست، ۱۸ اما (کیشهای دیگر) به سبب تناقض‌گویی بسیار چنان آغشته و پیچیده‌اند که گفتار آغازین‌شان با میانین و میانین با فرجامین بسیار بی شباهت است.

۱۳

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام پناه مستحکمتر ۳ و کدام دوست ۴ و کدام نامبردار بهتر است ۵ و کدام رامشیار^۲ بهتر ۶ و کدام خواسته خوشتر ۷ و شادی که از هر شادی برتر است کدامست؟

۸ مینوی خرد پاسخ داد ۹ که پناه ایزد مستحکمتر ۱۰ و دوست، برادر نیک بهتر ۱۱ و نامبردار، فرزند نیک دیندار بهتر است. ۱۲ و رامشیار، زن نیک خوشخوی بهتر ۱۳ و خواسته آن بهتر و خوشتر است که از نیکوکاری اندوخته شده است و با کار نیک (آن را) بخورند و نگاه دارند. ۱۴ و شادی که از هر شادی برتر است تندرستی و امنیت (=بی‌بیمی) و

۱- نام خانوادگی زردشت.

۲- شادی‌بخشنده.

نیکنامی و نیکوکاری است.

۱۴

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که درویشی بهتر است یا توانگری یا قدرت؟

۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که درویشی توأم با درستی بهتر است از توانگری از دارایی دیگران . ۵ چه گفته شده است ۶ که درویشترین و بینواترین کس چون اندیشه و گفتار و کردارش درست باشد و آن را در کار ایزدان دارد ، از هرکار نیکی که مردم در جهان می‌کنند او را هم بحق بهره‌ای است . ۷ و نیز مرد توانگر بسیار خواسته اگر خواسته از درستی گرد نکرده باشد، حتی اگر آن را در کار نیک و احسان هم خرج کند ، آن کار نیک از آن او نباشد . ۸ چه کار نیک از آن کسی است که از وی (آن مال) ربوده شده است . ۹-۱۱ و مرد بسیار خواسته که از کوشش درست ، دارایی اندوخته است و با کار نیک و شادی بخورد و نگاه دارد ، او را مهتر و بهتر و برترین باید شمرد^۱ .

۱۲ و درباره قدرت گویند ۱۳ که کسی که در دهی حکمران نیک است بهتر است از کسی که در اقلیمی حکمران بد است . ۱۴ چه آفریدگار اورمزد برای حمایت آفریدگان حکومت نیک را آفرید . ۱۵ و اهرمن بدکار قدرت بد را به مخالفت با

۱- در این قسمت نسخ پهلوی مغشوش است ، از متن پازند و به قرینه عبارات قبلی اصلاح شده است .

قدرت نیک آفریده است .

۱۶ قدرت نیک آن است که کسی کشور را آبادان و درویشان را آسوده از ستم ، و داد و آیین درست را نگاه دارد و فرماید ۱۷ و داد و آیین نادرست را دور دارد . ۱۸ و آب و آتش را خوب و به آیین ۱۹ و پرستش ایزدان و کار نیک را رائج دارد . ۲۰ و درویشان را یآوری و حمایت کند . ۲۱ و برای بهدین مزدیسان تن و حتی جان خویش را بسپارد (= فدا کند) . ۲۲ و اگر کسی است که از راه ایزدان منحرف است، برای تهذیب او دستور دهد . ۲۳ و او را گرفتار کند و به راه ایزدان باز آورد . ۲۴ و از خواسته‌ای که دارد بهره ایزدان و ارزانیان (= مستحقان) و نیکوکرداران و درویشان را ببخشد . ۲۵ و تن را بخاطر روان بسپارد (= فدا کند) . ۲۶ این گونه حکمران نیک برابر ایزدان و امشاسپندان خوانده شده است .

۲۷ و قدرت بد آن باشد ۲۸ که کسی داد و آیین و طریقه راست و درست را برهم زند ۲۹ و ستم و دزدی و بیداد در کار دارد ۳۰ چیز مینو را تباه کند ۳۱ و کار نیک را خوار دارد . ۳۲ و مردم نیک‌کردار را از کردن کار نیک باز دارد . ۳۳ و به آنان گزند برساند ۳۴ و همه توجه‌اش به تن خویش ۳۵ و آرایش چیز گیتی ۳۶ و دارایی و احترام به بدان ۳۷ و آسیب و سرزنش نیکان ۳۸ و نابودی درویشان باشد . ۳۹ این گونه حکمران بد برابر اهرمن و دیوان خوانده شده است .

۱۵

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که از خوراکی که مردمان خورند و پوشاکی که مردمان پوشند کدام ارجمندتر و بهتر است؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که از خوراکی که مردمان خورند شیر گوسفندان بهتر آفریده شده است. ۵ چه مردم و چارپای که از مادر بزایند تا زمانی که بتوانند غذا بخورند، نمو و پرورششان از شیر است. ۶ و با شیر بهتر می‌توانند زیست.
 ۷ و اگر مردم را هنگامی که از شیر مادر بازگیرند، به شیر گوسفندان آموخته کنند، ۸ دیگر نان (= غذا) به کارشان نیاید. ۹ چه پیداست ۱۰ که خوراک مردمی که در ارزه، ستوه، فرددفش، ویددفش، ووروبرش و ووروجرش^۱ اند شیر گوسفندان و گاوان است. ۱۱ و غذای دیگری نخورند ۱۲ و مردم شیرخوار تندرستتر و زورمندتراند و نیز تولد فرزندانشان بی‌گزندتر باشد.
 ۱۳ و از غلات گندم مهتر و بهتر گفته شده است، ۱۴ چه سرور غلات است^۲ ۱۵ و نیز از اوستا نامش به عنوان سرور غلات پیداست.^۳

۱- نام شش اقلیم از اقلیم هفتگانه. رك به تعلیقات.

۲- در بندهش (ص ۱۲۱ س ۱۳) آمده است که «گندم سبزدانه رد (= سرور) غلات است».

۳- احتمالاً اشاره به نیرنگستان بند ۲۸ است: «از میان غلات، گندم خوشودکنندهٔ ردان است.» نیز رك به پرسش ۶۰ بند ۱۱.

۱۶ و از میوه‌ها خرما و انگور مهتر و بهتر گفته شده است.
 ۱۷ و چون نان فراهم نشود، برای میوه بایسد درون^۱ یشت . ۱۸
 و چون از میوه‌ها خرما یا انگور دعا خوانده شود ، می‌توان هر
 میوه‌ای را خورد. ۱۹ و چون اینها فراهم نشود آن میوه‌ای را
 باید خورد که دعا خوانده باشد .

۲۰ درباره می پیداست که گوهر نیک و بد به می آشکار
 تواند شد^۲ ۲۱ و نیکی مرد در خشم و خرد مرد در شهوت بدی-
 انگیز . ۲۲ چه هرکه خشم بر او تازد و خویشتن را بتواند نگاه
 دارد در نیکی‌اش ، ۲۳ و هرکه شهوت بر او تازد و خویشتن را
 بتواند نگاه دارد در خردش ۲۴ و هرکه می بر او تازد و خویشتن
 را بتواند نگاه دارد ، در گوهرش ۲۵ پژوهش کردن لازم نیست .
 ۲۶ چه مرد نیک‌گوهر چون می خورد مانند جام زرین و سیمین
 است که هر چه بیشتر آن را بیافروزند (= صیقل دهند) ، پاکتر و
 روشنتر می‌شود ، ۲۷ و اندیشه و گفتار و کردار (خویش را)
 نیکتر دارد ، ۲۸ و نسبت به زن و فرزند و همالان (= دوستان ،
 یاران) دوستتر و چربتر و شیرینتر شود . ۲۹ و به هر کار نیک
 کوشاتر شود .

۳۰ و مرد بدگوهر چون می خورد خویشتن را از اندازه
 بیشتر اندیشد و پندارد ۳۱ و با همالان نبرد کند و چیرگی نشان
 دهد و افسوس (= مسخره) و استهزاء کند . ۳۲ و مردم نیک را

۱- در مورد درون (*drōn*) «نان دعا خوانده» رك به تعلیقات .

۲- قس با شعر رودکی :

می‌آرد شرف مردمی پدید و آژاده‌نژاد از درم‌خزید

تحقیر کند ۳۳ و به زن و فرزند و مزدور و بنده و پرستار خویش آزار رساند ۳۴ و مهمانی نیکان را برهم زند . ۳۵ و آشتی را را ببرد و قهر آورد .

۳۶ اما هرکس در به اندازه خوردن می باید هوشیار باشد .
 ۳۷ چه از به اندازه خوردن می این چند نیکی بدو رسد : ۳۸
 چه غذا را هضم کند (= گوارد) ۳۹ و آتش (بدن را) بیافروزد
 ۴۰ و هوش و حافظه و تخم (= منی) و خون را بیافزاید ۴۱ و
 رنج را دور کند . ۴۲ و گونه را (رنگک چهره) برافروزد . ۴۳
 و چیز فراموش شده را به یاد آورد . ۴۴ و نیکی در اندیشه جای
 گیرد ۴۵ و بینایی چشم و شنوایی گوش و گویایی زبان را
 بیافزاید . ۴۶ و کاری که باید کرد و انجام داد آسانتر می شود .
 ۴۷ و در بستر خوش خوابد و سبک برخیزد . ۴۸ و بدان جهت
 نیکنامی به تن و تقدس به روان رسد و مورد پسند نیکان قرار گیرد .
 ۴۹ و هر که می بیش از اندازه خورد این چند عیب در او
 پیدا شود ۵۰ چه خرد و هوش و حافظه و تخم و خونس را
 کاهش دهد . ۵۱ و جگرش را تباه کند و بیماری اندوزد . ۵۲
 و رنگک گونه را برگرداند ۵۳ و زور و مقاومتش را کاهش دهد .
 ۵۴ و نماز و ستایش ایزدان فراموشش شود . ۵۵ و بینایی چشم
 و شنوایی گوش و گویایی زبان کم شود . ۵۶ و خرداد و مرداد
 را بیازارد . ۵۷ و میل به خواب مفرط پیدا کند . ۵۸ و آنچه
 که باید بگوید و بکند انجام نیافته برجای ماند . ۵۹ و به دشواری

۱- ایزد آب و گیاه، گاهی از این دو خود «آب» و «گیاه» نیز اراده می شود .

بخوابد و به ناخوشی برخیزد . ۶۰ و بدان جهت خویشان و زن و فرزند و دوست و خویشاوندش آزرده و غمگین می‌شوند . ۶۱ و دشمن صلبی‌اش شاد می‌شود . ۶۲ و ایزدان از او خشنود نباشند . ۶۳ و بدنامی به تن و بدکاری به روانش می‌رسد . ۶۴ و از جامه‌ای که مردمان پوشند ، برای تن پرنیان و برای روان پنبه بهتر است ۶۵ زیرا که پرنیان از حیوان موذی^۱ است . ۶۶ و پرورش پنبه از آب و نمواش از زمین و برای کار روان مهتر و بهتر و ارجمندتر دانسته شده است .

۱۶

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که آن شادی کدام است که از غم بدتر است ؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که آن کسی که خواسته از گناه اندوخته است و بدان شاد است ، پس آن شادیش از غم بدتر است .

۱۷

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چرا مردمان به این چهار چیزی که باید بیشتر در ذهن خود بدان بیاندیشند، کمتر می‌اندیشند:

۱- ابریشم که ماده پرنیان است از کرم ابریشم (رک بندهش ۱۴۴ س ۵) به دست می‌آید که جزو خرفستران (حیوانات موذی) است .

۳ گذران بودن چیز گیتی و مرگ تن و حساب روان و بیم دوزخ؟
 ۴ مینوی خرد پاسخ داد ۵ که به سبب فریب دیو آرزو و
 به سبب ناخرسندی (= عدم قناعت) .

۱۸

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که با بیم و سخن دروغ
 زیستن بدتر است یا مرگ؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که با بیم و سخن دروغ زیستن از
 مرگ بدتر است. ۵ چه برای زندگی هرکس شادی و خوشی گیتی
 لازم است. ۶ و اگر شادی و خوشی گیتی را ندارد و بیم و سخن
 دروغ نیز با اوست، (چنین زندگی) از مرگ بدتر دانسته شده است .

۱۹

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که برای پادشاهان چه چیزی
 سودمندتر و چه زیانرساتر است؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که پادشاهان را مصاحبت با
 دانایان و نیکان سودمندتر است ۵ و آنان را گفتگو و مصاحبت
 با افترا زندگان و دو رویان زیانرساتر است .

۲۰

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که فرجام مرد گیتی آرا و مینو برهم زن چیست ۳ و فرجام مرد استهزاء کننده ۴ و فرجام کسی که به وظیفه خویش رفتار نمی کند ۵ و کینه ور ۶ و کاهل چیست ۷ و فرجام دروغ اندیش چیست ۸ و فرجام مرد تحقیر کننده (دیگران) چیست ؟

۹ مینوی خرد پاسخ داد ۱۰ که مرد گیتی آرا و مینو- برهم زن در مجازات سدوش (= سه شبه) ۲ چنین تباه شود که آتش درخشان چون آب بر آن رسد .

۱۱ و در تن و روان مرد استهزاء کننده فّره نبود . ۱۲ و هر بار که دهان باز کند ، بدکاری او افزوده شود . ۱۳ و هر دروجی به تن او چنان جایگزین شود که در تن او هیچ نیکی را راه ندهد . ۱۴ و نیکان را مسخره و بدان را ستایش کند . ۱۵ و در گیتی تنش بدنام و در مینو روانش بدکار باشد ۱۶ و در دوزخ او را برای مجازات به دروج استهزاء کننده بسپارند . ۱۷ و آن دروج در هر عقوبت او را همان گونه استهزاء و مسخره کند .

۱۸ و مردی که به وظیفه عمل نمی کند به غیر از این که بدکار است ، بسیار (اتفاق می افتد) که در گیتی مرگ بر او

۱- تحت اللفظی : «افسوسگر» .

۲- منظور سه شب نخستین پس از مرگ است . رجوع کنید به پرسش ۱

بند ۱۱۴ به بعد .

می‌رسد^۱ زاید (یا : زاده شود) .

۱۹ و برای مرد کینه‌ور عقوبت روان گرانتر است از دیگر بدکارانی که در دوزخ‌اند . ۲۰ زیرا که کین در پیوند (= نسل به نسل) ادامه می‌یابد . ۲۱ و هر گناهی را بهتر از کینه می‌توان اصلاح کرد . ۲۲ چه کینه در پیوند می‌ماند ۲۳ و گاهی هم تا فرشگرد^۲ دوام می‌یابد . ۲۴ چه از دین پاك به روشنی پیداست ۲۵ که اصل بدخواهی^۳ رومیان و نیز ترکان نسبت به ایرانیان از کینی بود که با کشتن ایرج کاشتند^۴ ۲۶ و تا فرشگرد همچنان دوام می‌یابد .

۲۷ و مرد کاهل ناشایسته‌ترین مردمان دانسته شده است . ۲۸ چه از دین پیداست ۲۹ که آفریدگار اورمزد برای مردم کاهل غلّه نیافرید . ۳۰ و به مردم کاهل چیزی به عنوان هدیه و صدقه نباید داد . ۳۱ و مهمانی و پذیرایی از آنان نباید کرد . ۳۲ زیرا که خوراکی که مرد کاهل می‌خورد به نادرستی و برخلاف شرع می‌خورد . ۳۳ و به سبب کاهلی و خوردن برخلاف شرع ، تنش بدنام و روانش بدکار می‌شود .

۳۴ و مرد دروغ‌اندیش به نیکان همچنان شکاک است که به

۱- معنی بقیه عبارت برمن روشن نیست . نظیر آن در پرسش ۲۵ بند ۱۰ نیز آمده است .

۲- «کامل سازی جهان» و آن در پایان دنیا است . رك به پرسش ۱ بند ۹۵ .

۳- تحت‌اللفظی «انیرانی» که اسم معنی است از کلمه «انیران» به معنی «ناایرانی» . در اینجا معنی «کینه‌جویی ، بدخواهی» می‌دهد .

۴- در این مورد رك به تعلیقات .

بدان ۳۵ و به امور گیتی و مینو و حتی به عبادت و ستایش و پرستش ایزدان شکاک است ۳۶ و بدان سبب ایزدان و امشاسپندان عبادت و ستایشی را که او می‌کند کمتر می‌پذیرند . ۳۷ و حاجتی را که می‌خواهد کمتر بدو می‌دهند ۳۸ و در دهان نیکان همواره بدنامست . ۳۹ و روانش بدکار است .

۴۰ و مسرد تحقیرکننده (دیگران) را دوست اندک و دشمن بسیار است . ۴۱ و هدیه‌ای را هم که به کسی می‌دهد و پرستشی را هم که برای ایزدان می‌کند به سبب تحقیر کمتر می‌پذیرند . ۴۲ و حاجتی را هم که می‌خواهد کمتر می‌دهند ۴۳ و در دوزخ برای عقوبت روانش ، او را به دروج (= دیو) تحقیر می‌سپارند . ۴۴ و دروج تحقیر عقوبت گوناگون بدو می‌کند و نمی‌آساید .

۲۱

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که با کوشش چیز و خواسته گیتی را می‌توان به دست آورد یا نه ؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که با کوشش آن نیکی را که مقدر نشده است، نمی‌توان به دست آورد ۵ ولی آنچه مقدر شده است با کوشش زودتر می‌رسد . ۶ ولی کوشش هنگامی که زمان با آن نباشد در گیتی بی‌ثمر است و لسی پس از این در مینو به

۱- چنین است در نسخه پهلوی اما در تحریر پازند به جای «زمان» کلمه «یزدان» آمده است .

فریاد رسد و در ترازو^۱ افزوده شود.

۲۲

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که به خرد و دانایی با تقدیر می‌توان ستیزه کرد یا نه؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که حتی با نیرو و زورمندی خرد و دانایی هم با تقدیر نمی‌توان ستیزه کرد. ۵ چه هنگامی که تقدیر برای نیکی یا بدی فرا رسد دانا در کار گمراه و نادان کاردان ۶ و بددل دلیرتر و دلیرتر بددل ۷ و کوشا کاهل و کاهل کوشا شود. ۸ و چنان است که با آن چیزی که مقدر شده است سببی نیز همراه می‌آید ۹ و هرچیز دیگر را می‌راند.

۲۳

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که از طریق درخواست حاجت و خوب‌کرداری و شایستگی، ایزدان به مردمان هیچگونه چیزی بخشند یا نه؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که بخشند. ۵ چه چنین گویند که «بخت» یا «بغوبخت». ۶ «بخت» آن است که از آغاز مقدر

۱- منظور ترازویی است که با آن اعمال را می‌سنجند. رجوع کنید به

شده است. ۷ و «بغو بخت»^۱ آن است که پس از آن بخشند. ۸ اما ایزدان آن بخشش را بدین سبب کمتر می‌کنند و به مینو آن را آشکار می‌کنند که اهرمن بدکار به آن بهانه به نیروی هفت سیاره خواسته و نیز هر نیکی دیگر را از نیکان و شایستگان می‌زدود و به بدان و ناشایستگان بیشتر می‌بخشد.

۲۴

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که از توانگران که درویشتر و از درویشان که توانگرتر است؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که از توانگران کسی درویشتر است که به آنچه او راست خرسند نیست ۵ و برای بیش بودن چیز تیمار برد^۲.
 ۶ و از درویشان آن توانگرتر است که به آنچه آمده است (= بدو رسیده است) خرسند است. ۷ و به بیشتر بودن چیز نیاندیشد.

۲۵

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کورچشم بدتر است

۱- پهلوی *baγo-baxt* تحت‌اللفظی به معنی «مقدر شده بوسیله خدایان»

است. نیز رځ به پرسش ۷ بند ۱۵.

۲- غم می‌خورد.

یا کوردل ۳ و نادان بدتر است یا بدخیم؟
 ۴ مینوی خرد پاسخ داد ۵ که کورچشم هنگامی که شناسایی
 به چیز دارد^۱ و آموزش گیرد باید او را درست‌چشم به شمار
 آورد. ۶ و درست‌چشم هنگامی که دانش و شناسایی ندارد و
 آنچه او را آموزند نپذیرد، پس او از کورچشم بدتر است.
 ۷ و بدی بدخیم کمتر از نادان است ۸ چه بدخیم جز از
 طریق عدالت نمی‌تواند از کسی چیزی بستاند ۹ (در صورتی که)
 همه کامهٔ مرد نادان به ستم و دزدی است. ۱۰ و در مورد نادان
 معلوم است که جز از تقدیر ۲۰۰۰۰ زاید (یا: زاده شود).

۲۶

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چرا مردمی که در زمان
 گیومرث و هوشنگ پیشداد و فرمانروایان و حکمرانان بودند تا
 زمان گشتاسب شاهنشاه چنین کامکار بودند ۳ و از نیکی بیشتر
 بهره یافتند؟ ۴ و (حال آنکه) بیشتر کسانی بودند که نسبت به
 ایزدان ناسپاس بودند ۵ و حتی بودند کسانی که بسیار ناسپاس و
 پیمان‌شکن و گناهکار بودند. ۶ پس هر يك از ایشان برای چه
 نیکی آفریده شده‌اند، ۷ و از ایشان چه بر و سودی به دست
 آمد؟

۸ مینوی خرد پاسخ داد ۹ که آنچه در مورد ایشان از

۱- وقتی اشیاء را بشناسد.

۲- بقیهٔ عبارت روشن نیست. رك به پرسش ۲۰ بند ۱۸.

جهت نیکی یا بدی می‌پرسی، آگاه باش و بدان ۱۰ که کار جهان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر (پیش) می‌رود که خود زروان فرمانروا و «دیرنگ خدا» ست. ۱۱ به گونه‌ای که در هر دوره‌ای برای هرکسی مقدر شده است که آنچه لازم است بیابد، به همان گونه آن چیز بر او می‌رسد. ۱۲ چنانکه از همان خانواده آن پیشینیان گذشته هم پیدا است ۱۳ که سرانجام آن نیکی که از ایشان بایست به آفریدگان اورمزد می‌رسید، رسیده است.

۱۴ چه از گیومرث این سودها بود: ۱۵ نخست کشتن ارزور^۱ و سپردن تن خویش به اهرمن از روی مصلحت ۱۶ و سود دوم این بود ۱۷ که مردم^۲ و همه فروهر فرشگرد کنندگان^۳، زران و مادگان، از تن او آفریده شدند. ۱۸ و سوم

۱- زروان که مدت حکمرانی طولانی است. رك به پرسش ۷ بند ۸ و تعلیقات آن.

۲- در مورد این دیو رك به تعلیقات.

۳- «در هنگام درگذشت گیومرث، نطقه او به زمین رفت و پس از ۴۰ سال مشی و مشیانه (نخستین زوج بشر) از آن رویدند...» (بندهش ص ۱۳-۶۹ تا ۵-۷۰).

۴- فرشگردکنندگان جاویدانانی هستند که در پایان جهان در «کامل سازی دنیا» به سوشیانس کمک می‌کنند. تعداد آنان در بندهش (۲-۲۲۵) ۳۰ تن (۱۵ مرد و ۱۵ زن) ذکر شده است، اما نام همه آنان را در دست نداریم و در میان نامهایی که ذکر شده، نام زنی دیده نمی‌شود. در مورد نام این جاویدانان رك به تعلیقات سوئکرنسک از کتاب نهم دینکرد از نگارنده (آماده چاپ).

این که فلز نیز از تن او آفریده و خلق شد.^۱
 ۱۹ و از هوشنگ پيشداد این سود بود ۲۰ که از سه بخش
 دیوان مازندر نابودکننده جهان دو بخش را بکشت.^۲
 ۲۱ و از تهمورث زیبا این سود بود ۲۲ که گنّای بدکار
 معلون را (= اهرمن) سی سال باره خود کرد.^۳ ۲۳ و هفت گونه
 خط دبیری را که آن بدکار پنهان داشته بود، آشکار کرد.^۴
 ۲۴ و از جمشید خوبرمه پسر ویونگهان این سودها بود
 ۲۵ که ششصد سال برای همه آفریدگان اورمزد بيمرگی فراهم
 آورد. ۲۶ و آنان را عاری از درد و پیری و آفت کرد. ۲۷
 و دوم این که ور جمکرد^۵ را ساخت ۲۸ که چون آن باران
 ملکوسان^۶ آید، چنانکه در دین پیداست که مردم و آفریدگان دیگر
 اورمزد خدا بیشتر نابود شوند، ۲۹ آنگاه در آن ور جمکرد
 گشاده شود. ۳۰ و مردمان و گوسفندان و آفریدگان دیگر اورمزد
 از آن ور (= قلعه) بیرون آیند. ۳۱ و جهان را باز آریند.
 ۳۲ و سوم این ۳۳ که پیمان گیتی را که آن نادان بدکار بلعیده
 بود، از شکمش باز آورد.^۷ ۳۳(الف) و چهارم این که گوسفند
 را در عوض پیل به دیوان نداد.^۸

-
- ۱- چون تن گیومرث از فلز ساخته شده بود، وقتی درگذشت، از تن او
 هفت نوع فلز به وجود آمد (بندهش ۱۵-۶۹).
 ۲ تا ۵ رك به تعلیقات.
 ۶- رك فصل ۱۶ بند ۱۵.
 ۷- رك به تعلیقات.
 ۸- رك به تعلیقات.
 ۹- رك به تعلیقات.

۳۴ و از ضحاک بیوراسب و افراسیاب تور معلون این سود بود ۳۵ که اگر فرمانروایی به بیوراسب و افراسیاب نرسیده بود، آنگاه گنّا مینوی معلون (= اهرمن) آن فرمانروایی را به «خشم»^۱ داده بود ۳۶ و اگر به خشم رسیده بود تا رستاخیر و تن پسین باز ستن آن از او ممکن نمی‌شد. ۳۷ زیرا که «خشم» صورت مجسم ندارد.

۳۸ و از فریدون این سودها بود ۳۹ مانند زدن و بستن ضحاک بیوراسب که چنان گران گناه بود. ۴۰ و بسیار دیو مازندر^۲ دیگر را نیز زد و از کشور خنیرس (= خنیره)^۳ بیرون کرد. ۴۱ و از منوچهر این سودها بود ۴۲ که سلم و تور را به کین ایرج که نیایش بود، «بکشت»^۴، ۴۳ و از آسیب رسانیدن به جهان باز داشت. ۴۴ و از زمین پدشخوارگر^۵ تا بُنِ گوزک^۶ که افراسیاب گرفته بود، به پیمان از افراسیاب باز ستن و به ملکیت ایران شهر آورد. ۴۴(الف) و افزودن دریاچه کانه^۷ که افراسیاب آن را پایمال کرده بود، و آب را از آن روانه ساخت.

۱- خشم از دیوان به شمار می‌آید.

۲- مازندر لغتاً به معنی «بزرگ» است و اصطلاحاً برای دسته‌ای از دیوان یا غولان به کار می‌رود. رك به تعلیقات.

۳- کشور میاننی از هفت کشور (= اقلیم). رك به تعلیقات پرسش ۱۵ بند۱.

۴- رك به تعلیقات.

۵- مازندران.

۶- ناحیه‌ای میان گوزگان و جیحون. در واژه‌نامه مینوی خرد، ص ۱۴۹

به اشتباه گنجک (گنجه) خوانده شده است. رك به تعلیقات.

۷- دریاچه هامون. رك به تعلیقات.

۴۵ و از کیقباد این سود بود ۴۶ که نسبت به ایزدان سپاسدار بود ۴۷ و نیکو پادشاهی کرد ۴۸ و پیوند و تخمه کیان از او ادامه یافت .

۴۹ و از سام^۱ این سود بود ۵۰ که مار شاخدار^۲ و گرگ کبود که پشن نیز خوانند^۳ و دیو آبی گندرو^۴ و مرغ کتمک^۵ و دیو بیابانی^۶ را بکشت . ۵۱ و نیز بسیار کارهای بزرگ و ارجمند دیگر کرد . ۵۲ و آفتهای بسیار را از جهان باز داشت ، ۵۳ که اگر خدای ناکرده (= پرگست) از آن آفتها یکی باز می ماند ، رستاخیز و تن پسین کردن ممکن نمی شد .

۵۴ و از کاووس این سود بود ۵۵ که سیاوش از تن او آفریده شد . ۵۶ و بسیار اعمال دیگر از وی سر زد .

۵۷ و از سیاوش این سودها بود ۵۸ مانند زادن کیخسرو و ساختن کنگدز^۷ .

۵۹ و از کیخسرو این سودها بود ۶۰ چون کشتن افراسیاب^۸ ۶۱ و کندن بتکده (ساحل) دریاچه چیچست^۹ ۶۲ و پا برجا ساختن کنگدز ۶۳ و سوشیانس پیروزگر که مرتب کننده مردگان است ، در تن پسین رستاخیز را به یاری او بهتر می تواند

۱- سام نام خانوادگی گرشاسب است و گاهی این قهرمان به این نام خوانده می شود . نیز رك به پرسش ۶۰ بند ۲۰ .

۲ تا ۶- رك به تعلیقات .

۷- رك به پرسش ۶۱ بند ۱۳ و تعلیقات آن .

۸- رك به پرسش ۱ بند ۹۵ .

۹- رك به پرسش ۱ بند ۹۳ تعلیقات ذیل سوشیانس .

انجام دهد^۱.

۶۴ و از کی لهراسب این سود بود ۶۵ که خوب پادشاهی کرد ۶۶ و نسبت به ایزدان سپاسگزار بود و اورشلیم - جهودان را کند و جهودان را آشفته و پراکنده کرد^۲. ۶۷ و کسی گشتاسب دین‌پذیرنده از تن او آفریده شد.

۶۸ و از گشتاسب این سودها بود ۶۹ مانند پذیرفتن و پرستش بهدین مزدیسنان، ۷۰ بنا به گفتار باغان، اهورنور^۳، سخن آفریدگار اورمزد؛ ۷۱ و تباہ کردن و شکستن کالبد دیوان و دروجیان^۴ ۷۲ و نخوشی و آسایش آب و آتش و همه ایزدان مینوی و گیتی ۷۳ و پر امیدنی نیکان و شایستگان ۷۴ به آرزوی درست بنا بر پسند خویش. ۷۵ و خشنود و شاد ساختن اورمزد و امشاسپندان ۷۶ و آزار و زدن اهرمن و زادگانش.

۲۷

۱ پرسید دانسا از مینوی خرد ۲ که چه کسی متحملتر

۱- در کتابهای تاریخی دوران اسلامی آمده است که بخت‌النصر اسپهبد لهراسب به دستور وی بیت‌المقدس را خراب کرد (رك به تاریخ طبری، ج ۲ ص ۶۴۶، سنی ملوك الارض ص ۳۶، غردالسير ص ۲۴۴، مروج-الذهب ج ۱ ص ۲۶۸).

۲- اهورنور یا اهورور (*ahu(na)war*) در اوستا *yaθā ahū vairyo* (یسن ۲۷ بند ۱۳) نام مهمترین دعای زردشتیان است.

۳- پیش از زردشت دیوان به شکل انسان بر روی زمین رفت و آمد می‌کردند. چون زردشت چهار بار دعای اهورنور را خواند، همه به زیر زمین پنهان شدند (رك به هوم یسن بند ۱۵ و زام یشت بند ۸۵).

۳ چه کسی نیرومندتر ۴ چه کسی تیزتر ۵ چه کسی شادتر ۶ چه کسی غمگین تر است؟

۷ مینوی خرد پاسخ داد ۸ که اورمزد خدا (از همه) متحملتر است ۹ که نه هزار سال بدی را نسبت به آفریدگان خود از سوی اهرمن ببند، با این همه بجز به عدالت و با تحمل او را نزنند. ۱۰ و سپهر نیرومندتر ۱۱ و حافظهٔ مردمان تیزتر ۱۲ و روان نیکوکاران شادتر ۱۳ و روان بدکاران غمگین تر است.

۲۸

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چه کسی را بیشتر باید مورد توجه و حمایت قرار داد؟
۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که بچهٔ نابالغ و زن و ستور و آتش را بیشتر باید مورد حمایت و توجه قرار داد.

۲۹

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام زندگی بدتر ۳ و از نظر خرد چه کسی ناپسندیده تر است؟
۴ مینوی خرد پاسخ داد ۵ که زندگی کسی بدتر است که با بیم و گفتار دروغ زندگی کند. ۶ و از نظر خرد کسی

۱- در متن *psd'nyk* و در بند (۶) *pyhd'nyk* آمده است. شاید تصحیف *a-pasandišniġ* «ناپسند» یا *a-pursišniġ* «غیرمسئول» باشد.

ناپسندیده‌تر است که به مینو نگرود و گیتی را بیاراید .

۳۰

- ۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که وظیفهٔ هریک از (طبقات) روحانیان و نظامیان و دهقانان چیست؟
- ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که وظیفهٔ روحانیان دین را خوب نگاه داشتن ۵ و پرستش و ستایش ایزدان را خوب و بادقت کردن ۶ و فتوی و حکم و آیین و رسم را همچنان که از بهدین پاک مزدیسنان آشکار است <درست داشتن> ۷ و مردمان را از کار خوب و نیکی آگاهاندن ، ۸ و راه به سوی بهشت و بیم و پرهیز از دوزخ را نشان دادن است .
- ۹ وظیفهٔ نظامیان دشمن زدن ۱۰ و شهر و بسوم خویش را ایمن و آسوده داشتن است .
- ۱۱ وظیفهٔ کشاورزان کشاورزی و آبادانی کردن ۱۲ و تا حد امکان جهان را راحتی بخشیدن و آبادان داشتن است .

۳۱

- ۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که وظیفهٔ صنعتگران و مزدوران (== پیشکاران) چیست؟
- ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که وظیفهٔ مزدوران این است ۵ که آن کاری را که ندانند دست بدان نبرند ۶ و آنچه دانند

خوب و با دقت انجام دهند . ۷ و مزد عادلانه خواهند . ۸ چه کسی که کاری را نداند و به انجام آن دست زند، ممکن است آن کار تباه شود یا ناکرده برجای ماند و حتی اگر آن مردی را که کار از آن اوست (= صاحب کار) بسیار خشنود کند، با این همه آن گناه بر ذمه او باشد .

۳۲

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام سرور ۳ و سالار ۴ و دوست ۵ و خویشاوند ۶ و زن ۷ و فرزند ۸ و سرزمین بدتر است؟

۹ مینوی خرد پاسخ داد که ۱۰ آن سروری بدتر است که نتواند کشور را ایمن و مردمان را بی‌ستم دارد . ۱۱ و آن سالاری بدتر است که از نظر هنر بد و نسبت به (نیکی)کنندگان ناسپاس باشد و شاگردان را یار و مدافع^۱ نباشد . ۱۲ و آن دوست بدتر است که بدو اعتماد نتوان کرد . ۱۳ و آن خویشاوند بدتر است که در هنگام بدبختی یاور نباشد . ۱۴ و آن زن بدتر است که با او به شادی نتوان زیست . ۱۵ و آن فرزند بدتر است که نامبردار نباشد . ۱۶ و آن سرزمینی بدتر است که به نیکی و ایمنی و آسایش^۲(؟) در آن نتوان زیست.

۱- پهلوی *Jādag-gōw* : مدافع حق

۲- **hū-bāmih* در مورد این کلمه رځ به واژه‌نامه مینوی خرد، تعلیقات،

۳۳

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که آفریدگار اورمزد در گیتی هیچ آفریده‌ای خلق کرده است که اهرمن نتواند بدو آسیب برساند؟

۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که به مردم خردمند و خرسند (= قانع) کمتر می‌تواند آسیب برساند.

۳۴

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چه مردمی را توانگر و چه مردمی را درویش باید به شمار آورد؟

۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که این چند (دسته) مردم را باید توانگر به شمار آورد: ۵ یکی آن که به خرد کامل (است) ۶ و دوم آن که تنش سالم است و در ایمنی زندگی می‌کند. ۷ و سوم کسی که به آنچه بدو رسیده است خرسند است. ۸ و چهارم آن که بخت در نیکوکاری یار اوست. ۹ و پنجم آن که به چشم ایزدان و زبان نیکان نیک‌نام است. ۱۰ و ششم کسی که اعتقادش بر این بهدین یکتای پاک مزدیسنان است. ۱۱ و هفتم کسی که توانگریش از درستی است.

۱۲ و این چند (دسته) مردم را باید درویش به شمار آورد.

۱۳ یکی آن که خرد ندارد. ۱۴ دوم آن که تنش سالم نیست.

۱۵ و سوم آن که با بیم و ترس و دروغ زندگی می‌کند . ۱۶
و چهارم آن که بر خود مسلط نیست. ۱۷ و پنجم آن که بخت یار
او نیست. ۱۸ و ششم آن که در چشم ایزدان و زبان نیکان بدنام
است. ۱۹ و هفتم آن که پیر است و فرزند و پیوندی ندارد.

۳۵

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام گناه گرانتر است؟
۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که از گناهایی که مردمان
می‌کنند، لواط گرانتر است. ۵ و دوم کسی که مفعول یا فاعل
(عمل لواط باشد). ۶ و سوم کسی که مرد مقدس را بکشد .
۷ و چهارم کسی که ازدواج با نزدیکان^۱ را برهم زند.
۸ و پنجم کسی که امر قیمومت را برهم زند. ۹ و ششم کسی
که به آتش بهرام^۲ زیان رساند. ۱۰ و هفتم کسی که سگ آبی^۳
را بکشد. ۱۱ و هشتم کسی که بت بپرستد. ۱۲ و نهم کسی که
به هرکیش بگروود و بخواهد آن را پرستش کند . ۱۳ و دهم
کسی که چیزی را که برای نگاهداری پذیرفته است بخورد و منکر
شود . ۱۴ و یازدهم کسی که به سبب گناهکاری اعتماد بر بدکاری
کند . ۱۵ و دوازدهم کسی که کار نکند ولی ناسپاسانه و نا عادلانه

۱- پهلوی خویدوده $x^{30} \text{ēdōdah}$.

۲- رڭ به پرسش ۵۲ بند ۵ (تعلیقات).

۳- پهلوی *babrag* ، فارسی بَبَر .

بخورد. ۱۶ و سیزدهم کسی که زندیقی^۱ کند. ۱۷ و چهاردهم کسی که جادوگری کند. ۱۸ و پانزدهم کسی که بدعت‌گذاری کند. ۱۹ و شانزدهم کسی که دیوپرستی ۲۰ و هفدهم کسی که دزدی یا میل به دزدی ۲۱ و هجدهم کسی که پیمان شکنی ۲۲ و نوزدهم کسی که کینه‌وری ۲۳ و بیستم کسی که برای تصاحب مال دیگران ستم کند. ۲۴ و بیست و یکم کسی که به مرد مقدس آزار رساند. ۲۵ و بیست و دوم کسی که اتهام زند ۲۶ و بیست و سوم کسی که تحقیر کند. ۲۷ و بیست و چهارم کسی که نزد زن مردمان (= دیگران) شود. ۲۸ و بیست و پنجم کسی که ناسپاسی کند. ۲۹ و بیست و ششم کسی که دروغ و نادرست بگوید. ۳۰ و بیست و هفتم کسی که در مورد چیزی که از میان رفته است، ناخرسندی کند. ۳۱ و بیست و هشتم کسی که شادیش از بدی و آزار نیکان است. ۳۲ و بیست و نهم کسی که گناه را رواج دهد و کار نیک را به رنج و دور دارد. ۳۳ و سی‌ام آن که از نیکی که به کسی کرده است، پشیمان شود.

۳۶

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که مردمان به چند راه و بهانه کار نیک به بهشت بیشتر می‌رسند؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که نخستین کار نیک رادی(=

۱- تفسیر غیرمجاز متون دینی. رك به تعلیقات.

بخشندگی) ۵ و دوم راستی ۶ و سوم سپاسداری ۷ و چهارم خرسندی ۸ و پنجم آرزوی نیکی کردن به نیکان و درست بودن نسبت به هر کس ۹ و ششم به این بی‌گمان بودن که آسمان و زمین و هر نیکی گیتی و مینو از آفریدگار اورمزد است. ۱۰ و هفتم بی‌گمانی به این که هر بدی و آسیب از اهرمن بدکار ملعون است. ۱۱ و هشتم بی‌گمانی به رستاخیز و تن پسین ۱۲ و نهم کسی که برای دوستی روان با نزدیکان ازدواج کند. ۱۳ و دهم کسی که امور قیمومت را برعهده گیرد. ۱۴ و یازدهم کسی که کوشش نیکوکارانه کند. ۱۵ دوازدهم کسی که به این بهدین پاک مزدیسنان بی‌گمان باشد. ۱۶ و سیزدهم کسی که نسبت به هنر و افزار هرکسی نیک‌چشم (= بی‌حسد) باشد. ۱۷ و چهاردهم کسی که نیک‌چشمی نیکان را خواهد و خود نیز نسبت به نیکی که در نیکان می‌بیند نیک‌چشم باشد. ۱۸ و پانزدهم کسی که دوستی نیکان را خواهد. ۱۹ و شانزدهم کسی که کین و دشمنی را از اندیشه دور دارد. ۲۰ و هفدهم کسی که رشک زشت نبرد. ۲۱ و هجدهم کسی که میل به شهوت نکند. ۲۲ و نوزدهم کسی که دشمنی با کسی نکند. ۲۳ و بیستم کسی که برای چیز گذشته و از دست رفته غم نخورد. ۲۴ و بیست‌ویکم کسی که خشم را به تن راه ندهد. ۲۵ و بیست‌و دوم کسی که برای ننگ (= آبرو) گناه نکند. ۲۶ و بیست‌وسوم کسی که از روی کاهلی میل به خواب مفرط نکند. ۲۷ و بیست‌وچهارم کسی که نسبت به ایزدان بی‌گمان باشد. ۲۸ و بیست و پنجم کسی که به

هستی بهشت و دوزخ و حساب روان و خوشی در بهشت و بدی در دوزخ بی‌گمان باشد. ۲۹ و بیست و ششم کسی که از افترا و رشک با چشم پرهیز کند. ۳۰ و بیست و هفتم کسی که خود نیکی کند و به دیگران نیز تعلیم نیک دهد. ۳۱ و بیست و هشتم کسی که نیکان را یار و بدان را دشمن باشد. ۳۲ و بیست و نهم کسی که از فریب و <خود> خواهی خود را دور دارد. ۳۳ و سی و ام کسی که دروغ و ناراست نگوید. ۳۴ و سی و یکم کسی که خود را از پیمان شکنی سخت دور دارد. ۳۵ و سی و دوم کسی که برای خواستن سود و نیکی خویش از بدی نسبت به دیگران پرهیز کند. ۳۶ و سی و سوم کسی که بیماران و عاجزان و مسافران را مهمانی کند.

۳۷

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چرا نیکی گیتی را بنا بر شایستگی (به هر کسی) قسمت نمی‌کنند ولی روان را در جهان دیگر بنا بر شایستگی کردارش مؤاخذه می‌کنند؟

۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که اورمزد خدا به علت مهربانیش نسبت به آفریدگان، هم به نیکان و هم به بدان همه گونه نیکی می‌بخشد. ۵ اما اگر از روی حساب به آنان نمی‌رسد به سبب ستم اهرمن و دیوان و دزدی آن هفت سیاره است.

۱- متن *čašm-areškanih* غرض حسدی است که در آدمی از دیدن نعمتی در دیگران ایجاد می‌شود.

۲- رځ به پرسش ۷ بند ۱۷.

۶ و در جهان دیگر به این جهت <روان را> بنا بر شایستگی کردارش مؤاخذه می‌کنند که بدکاری هرکس به کرداری است که انجام داده است.

۳۸

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام نیرو شایسته‌تر ۳ و از نظر خرد چه کسی کاملتر ۴ و از نظر خیم (= خوی) چه کسی استوارتر ۵ و گفتار چه کسی خوبتر ۶ و نیکی در اندیشه چه کسی کمتر ۷ و از نظر مهر چه کسی بدتر ۸ و خوشی در اندیشه چه کسی کمتر ۹ و از نظر دل چه کسی شایسته‌تر ۱۰ و در تحمل چه کسی پسندیده‌تر است. ۱۱ و چه کسی را معتمد نباید داشت. ۱۲ و آن چیست که سزاوار است آن را در مورد هرکسی به کار برند. ۱۳ و آن چیست که آن را در مورد هیچکس نباید به کار برد. ۱۴ و چه کسی را باید معاشر گرفت. ۱۵ و چه کسی را به عنوان گواه نباید پذیرفت. ۱۶ و نسبت به چه کسی فرمانبردار باید بود. ۱۷ و به چه چیز بیشتر باید اندیشید و سپاس داشت. ۱۸ و چه چیز را به هیچوجه نباید نامحترم (= خوار) کرد. ۱۹ و آن کیست که در پایه خود برابر اورمزد و امشاسپندان ۲۰ و آن کیست که در پایه خود برابر اهرمن و دیوان <دانسته شده است>؟

۲۱ مینوی خرد پاسخ داد ۲۲ که به نیرو کسی شایسته‌تر است که چون او را خشم گیرد، بتواند خشم را بنشانند و گناه

نکند و خویشتن را آرام گردانند . ۲۳ و به خرد کسی کاملتر است که بتواند روان خویش را نجات بدهد . ۲۴ و از نظر خیم (= خوی) کسی استوارتر است که هیچگونه فریب و بهانه‌ای در او نیست . ۲۵ و گفتار کسی خوبتر است که راستتر گوید . ۲۶ و نیکی در اندیشهٔ مرد خشمگین کم است ۲۷ و از نظر مهر مرد کینه‌ور آزاررساننده بدتر است . ۲۸ و خوشی در اندیشهٔ مرد حسود کمتر است . ۲۹ و از نظر دل کسی شایسته‌تر است که گیتی را رها کند و مینو را بگیرد ، ۳۰ و به میل خویش پارسایی را به گردن پذیرد . ۳۱ و در تحمل کسی پسندیده‌تر است که بدی و آفتی را که از اهرمن و دیوان و بدان بر او می‌رسد به خرسندی و از روی میل به گردن پذیرد . ۳۲ و به هیچوجه روان خویش را نیازارد . ۳۳ و کسی را نباید استوار (= معتمد) داشت که از ایزدان بیم و دربارهٔ مردم شرم ندارد . ۳۴ و آنچه که در مورد هرکسی سزاوار است به کار برده شود ، آشتی و دوستی است . ۳۵ و آنچه در مورد هیچکس نباید به کار برده شود ، کین و دشمنی است . ۳۶ و این سه را باید مصاحب به شمار آورد : اندیشهٔ نیک ، گفتار نیک و کردار نیک در اندیشه و گفتار و کردار خویش . ۳۷ و این سه را به عنوان گواه نباید پذیرفت : زن و کودک نابالغ و مرد بنده . ۳۸ و این چند تن را فرمانبردار باید بود و پرستش باید کرد : ۳۹ زن شوهر را ۴۰ و فرزند پدر و مادر و سالار و دستور و استاد و قیّم و خویشاوند عاجز را . ۴۱ و نسبت به سروران (= خدایان) و سالاران و استادان باید فرمانبردار بود . ۴۲ و به ایزدان بیشتر باید اندیشید و (آنان را)

سپاس داشت . ۴۳ و روان خود را به هیچ وجه بی حرمت (= خوار) نباید کرد ، ۴۴ و همیشه دریاد باید داشت . ۴۵ و داوری که داوری درست کند و رشوه نستاند از نظر پایه خویش برابر اورمزد و امشاسپندان ۴۶ و آن که داوری دروغ کند از نظر پایه خویش برابر اهرمن و دیوان دانسته شده است .

۳۹

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چه سردتر و چه گرمتر ۳ و چه روشتر و چه تاریکتر ۴ و چه پُرتتر و چه تهیتر ۵ و چه در پایان بی برتر است . ۶ و چیست آن چیزی که کس را از آن سیری نیست . ۷ و چیست آنچه که کسی نتواند آن را برآید . ۸ و چیست آن چیزی که به بها نتوان خرید . ۹ و چیست آن چیزی که هرکسی از آن همیشه خشنود است . ۱۰ و چیست آنچه که هیچ کس از آن خشنود نیست . ۱۱ و چیست آن تنها آرزویی که اورمزد خدا از مردمان انتظار دارد . ۱۲ و چیست آن تنها آرزویی که اهرمن بدکار از مردمان انتظار دارد . ۱۳ چیست فرجام گیتی و چیست فرجام مینو؟

۱۴ مینوی خرد پاسخ داد ۱۵ که دل پارسایان گرمتر و دل بدکاران سردتر ۱۶ و پارسایی روشتر و بدکاری تاریکتر ۱۷ و امید و پناه به ایزدان پُرتتر و به دیوان تهی تر است . ۱۸ و فرجام مرد گیتی آرا و مینوبرهمزن بی برتر است . ۱۹ و دانایی است که کسی از آن سیری ندارد . ۲۰ و فرهنگ و هنر است

که کسی نمی‌تواند آن را برآید . ۲۱ و هوش و حافظه است که به بها نتوان خرید . ۲۲ و خرد است که هرکس و خویشتن (= صاحبش) از آن بی‌مست (= بی‌گله) و خشنود است. ۲۳ و حماقت و نادانی است که هرکس و حتی خویشتن (= صاحبش) از آن گله‌مند و ناخشنود است.

۲۴ و آن تنها آرزویی که اورمزد خدا از مردمان انتظار دارد این است ۲۵ که «مرا بشناسید، چه هرکه مرا بشناسد، از پس من آید و به خشنودی من کوشد.» ۲۶ و آن تنها آرزویی که اهرمن از مردمان انتظار دارد این است ۲۷ که «مرا نشناسید» چه می‌داند که هرکسی آن بدکار را بشناسد، از پس آن بدکردار نرود ۲۸ و هیچگونه نیرو و یاری از آن مردم بدو نرسد.

۲۹ و آنچه در مورد مینو و گیتی پرسیدی : گیتی را در فرجام مرگ و ناپیدایی است . ۳۰ و مینو در فرجام چنین است که روان، پارسایان بدون پیری و مرگ و آسیب، پرفره و پر-خوشی، جاودانه با ایزدان و امشاسپندان و فروهر نیکوکاران است . ۳۱ و عقوبت و درفش^۱ و پادافراه بدکاران در دوزخ جاودانه است.^۲ ۳۲ و روان بدکاران علاوه براین که آنان را عقوبت است، دیدار با دیوان و دروجان نیز چنان به نظرشان می‌آید که در جهان (دیدار)

۱- متن پهلوی «دروش» به معنی داغ (نهادن) است (قس فارسی داغ و درفش) و توسعاً به معنی عقوبت به کار رفته است .

۲- در اینجا از جاودانه غرض «تا روز رستاخیز» است، زیرا در دین زردشتی دوزخ آفریده اهرمن و دیوان است و پس از نابودی آنان، از میان خواهد رفت و هیچیک از موجودات اورمزد در آن رها نخواهد شد.

مردم تندرست با بیمار سخت.

۴۰

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام مرد دلیرتر ۳ و کدام راه ترسناکتر ۴ و کدام آمار (= حساب) سختتر ۵ و کدام بند خوشتر ۶ و کدام کار پشیمانتر (= بیشتر موجب پشیمانی است) ۷ و کدام بخشش بی‌سودتر است؟

۸ مینوی خرد پاسخ داد ۹ که آن مرد شجاعتر است که با دروج (= دیو) خویش بتواند ستیزه کند ۱۰ و بویژه آن که این پنج دروج را از تن دور دارد ۱۱ که عبارتند از آز و خشم و شهوت و ننگ و ناخرسندی. ۱۲ و راه عبور از پل چینورا ترسناکتر است. ۱۳ و آمار (= حساب) در مورد روان بدکاران سختتر است. ۱۴ و بند (= پیوستگی، علاقه) فرزند خوشتر و شایسته‌تر است. ۱۵ و آن کار بیشتر موجب پشیمانی است که برای ناسپاسان کنند. ۱۶ و آن بخشش بی‌سودتر است که به نا-مستحقان دهند.

۴۱

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که مردم چند نوع‌اند؟

۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که مردم سه نوع‌اند: ۵ یکی

مردم و یکی نیم‌مردم و یکی نیم‌دیو.

۶ مردم آن باشد که به آفریدگاری اورمزد و نسا بودکنندگی
اهرمن و بودن رستاخیز و تن پسین و نیز به هر نیکی و بدی دیگری
که در گیتی و مینو است بی‌گمان (باشد)، ۷ که بن (= اصل)
یکی از آن دو اورمزد و دیگری اهرمن است. ۸ و گروشش به
این تنها بهدین پاک مزدیسنان است ۹ و به هیچ فرقه ضاله نگرود
گوش فرا ندهد.

۱۰ نیم‌مردم آن باشد که چیز گیتی و مینو را به پسند خود
کند بنابر خرد خویش و خودرآیانه، ۱۱ گاهی کار نیک به کام
اورمزد و گاهی به کام اهرمن از او سرزند.

۱۲ نیم‌دیو آن باشد که بجز این که نام مردمی و مردم‌زادگی
دارد، به هر کار و کردار به دیو دوبا شبیه است. ۱۳ نه گیتی
شناسد و نه مینو ۱۴ نه کار نیک شناسد و نه گناه ۱۵ نه بهشت شناسد
و نه دوزخ ۱۶ و حتی به آمار (= حساب) روان نیز نیندیشد.

۴۲

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که اورمزد و امشاسپندان و
بهشت خوشبوی و خرم را به چه بیشتر می‌توان از آن خویش
کرد. ۳ و اهرمن بدکار و دیوان را چگونه می‌توان شکست
داد و از دوزخ بی‌بها و تارک چگونه می‌توان رست؟

۴ مینوی خرد پاسخ داد ۵ که اورمزد خدا و امشاسپندان و
بهشت خوشبوی خرم را از آن خویش کردن و اهرمن بدکار و

دیوان را شکست دادن و از دوزخ تاریک بی‌بها رستن چنین ممکن است : ۶ وقتی که مینوی خرد را به پشتیبانی گیرند . ۷ و مینوی خرسندی را مانند سلاح و زره و جوشن^۱ بر تن پوشند . ۸ و مینوی راستی را همچون سپر دارند . ۹ و مینوی سپاسداری را همچون گرز ۱۰ و مینوی کامل‌فکری را همچون کمان ۱۱ و مینوی رادی (= بخشندگی) را همچون تیر ۱۲ و مینوی پیمان را همچون نیزه ۱۳ مینوی کوشش را همچون آبدست (= سلاح محافظ دست) دارند و مینوی تقدیر را به پناه گیرند . ۱۴ و به این آیین به بهشت و دیدار ایزدان می‌توان آمد و از اهرمن بدکار و دوزخ بی‌بها می‌توان رست.

۴۳

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که آسمان و زمین چگونه منظم شده است ۳ و ریزش و ترتیب آب در جهان چگونه است ۴ و ابر در کجا نشیند ۵ و دیو زمستان کجا مسلط‌تر است ۶ و کدام سرزمین بی‌آفت‌تر است ؟ ۷ مینوی خرد پاسخ داد ۸ که آسمان و زمین و آب و هرچیز دیگری که درون آن است به شکل تخم است درست مانند تخم مرغان . ۹ و آسمان زیر زمین مانند تخم مرغ به دستکاری (= صنعت) آفریدگار اورمزد منظم شده است . ۱۰ و شباهت زمین در میان آسمان مانند زرده است میان تخم . ۱۱ > و آب در میان زمین و آسمان همچون آب در تخم است <.

۱- متن پهلوی *gurdih* که نوعی زره است.

۱۲ و ریزش همه آبها در جهان از کشور (= اقلیم) ارزه است، ۱۳ آنجا که خورشید برآید و حرکت آنها به سوی کشور ستوه^۱ است ۱۴ آنجا که خورشید فرو رود و حرکت آب در دریای پودیگک^۲ است. ۱۵ و از دریای پودیگک باز به دریای ورکش^۳ می‌رود.

۱۶ و اقامت و نشست ابر در البرز است .

۱۷ و دیو زمستان در ایرانویج^۴ مسلط‌تر است . ۱۸ واز دین پیداست ۱۹ که در ایرانویج ده ماه زمستان و دو ماه تابستان است ۲۰ و در آن دو ماه تابستان نیز آب سرد و زمین سرد و گیاه سرد است. ۲۱ و آفتشان زمستان است، ۲۲ و مار در آن بسیار است ۲۳ ولی آفتهای دیگر کم دارند.

۲۴ و پیداست که اورمزد ایرانویج را از دیگر جایها و روستاها بهتر آفرید . ۲۵ و نیکی‌اش این است که زندگی مردم در آنجا سیصد سال است ۲۶ و زندگی گاوان و گوسفندان صد و پنجاه سال . ۲۷ و درد و بیماری کم دارند ۲۸ و دروغ نمی‌گویند ۲۹ و شیون و مویه نمی‌کنند ۳۰ و دیو آزه به تن آنان

۱- در مورد ارزه و سوه رك به پرسش ۱۵ بند ۱۰ (تعلیقات) .

۲- پودیگک (*pūdīg*) دریای بزرگ و شور و پر جزر و مدی است در جنوب و پیوسته به دریای ورکش یا فراخکرد. (زادسپرم فصل سوم بند ۱۹، بندهش ص ۸۲ س ۱۶ به بعد).

۳- ورکش در کتابهای پهلوی بیشتر به دریای فراخکرد معروف است و آن دریایی است در ناحیه جنوب در کناره البرز و يك سوم زمین را در بر می‌گیرد (زادسپرم فصل سوم بند ۱۹، بندهش ص ۸۱ س ۱۱).

۴- سرزمین اصلی و اولیه‌ای که ایرانیان از آنجا آمده‌اند.

کمتر مسلط است . ۳۱ و ده مرد از نانی (= غذایی) که می‌خورند سیر می‌شوند . ۳۲ و به هر چهل سال از زنی و مردی فرزندی زاده شود . ۳۳ و قانونشان بهی و دینشان پوریوتکیشی^۱ است . ۳۴ و چون بمیرند پارسایند . ۳۵ و رد (= سرکرده) آنان گوید^۲ است و سرور و پادشاهشان سروش^۳ است .

۴۴

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که اهرمن مردمان را به چه بیشتر می‌فریبد و به دوزخ می‌کشد ۳ و شادیش از چه بیشتر است ۴ و مکان در کجا دارد . ۵ و همراه با دیوان حضورش در کجا بیشتر است ۶ و خوراکش از چیست؟
۷ مینوی خرد پاسخ داد ۸ که اهرمن مردمان را به افراط و تفریط و دروغ و بدعت و شك و حرص بیشتر می‌فریبد . ۹ و خوشی‌اش از دشمنی مردمان (بسا یکدیگر) بیشتر است . ۱۰ و خوراکش از ناتوانی و ناپیدایی مردمان است . ۱۱ و مکانش در (میان) کینه‌وران است . ۱۲ و رفت و آمدش با خشمگینان بیشتر است .

۱- آیین نخستین پیروان زردشت.

۲- رك به پرسش ۶۱ بند ۳۱ .

۳- رك پرسش ۱ بند ۱۱۵، تعلیقات.

۴۵

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که اهرمن به مردمان کدام ستم را زیان‌رسانتر و بزرگتر می‌پندارد؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که اهرمن هنگامی که از مردمان زندگی و زن و فرزند و همه نیکیهای گیتی را برباید، نمی‌پندارد که به هیچوجه زیانی به آن کس رسانیده است، ۵ ولی هنگامی که روان یکتا را برباید و تباه کند، آنگاه می‌پندارد که «زیانی کامل بدو رسانیدم» یعنی آنچه که انجامش آرزوی اوست، در وضع جسمانی (= هنگامی که روان در بدن است) انجام داده است.

۴۶

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چیست که از هرخواسته برتر است. ۳ و چیست آن چیزی که بر هرچیزی مسلط است ۴ و چیست آن چیزی که کسی از آن نمی‌تواند بگریزد؟
 ۵ مینوی خرد پاسخ داد ۶ که خرد است که بهتر از همه خواسته‌هایی است که در جهان است. ۷ و بخت است که بر هرکسی و هرچیزی مسلط است. ۸ و «وای بد» است که کسی از آن نمی‌تواند بگریزد.

۴۷

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که جایگاه هوش و حافظه و تخم^۱ مردمان در تن چگونه است؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که جای هوش و حافظه و تخم مردمان در مغز سر است. ۵ و اگر مغز سر سالم باشد هوش و حافظه و تخم رو به افزایش است. ۶ و هنگامی که آدمی به پیری می‌رسد مغز سرش هم رو به کاهش می‌رود. ۷ و مرد پیر به سبب کاهش هوش و حافظه آنچه را به خرد باید بکند کمتر می‌بیند و کمتر می‌داند. ۸ و خرد نخست در مغز انگشت دست مردمان آمیخته می‌شود ۹ و بعد نشستگاه و اقامتگاهش در دل ۱۰ و (سپس) جایگاهش در همه تن است، همچون کالبد پای در کفش.

۴۸

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که این ستارگان که در آسمان پیدا هستند و شمارشان چنین بسیار است، پس کار و تدبیر شان چیست ۳ و حرکت خورشید و ماه و ستارگان چگونه است؟
 ۴ مینوی خرد پاسخ داد ۵ که از ستارگان در آسمان نخست ستاره^۲ تیشتر^۲ مهتر و بهتر و ارجمندتر و فره‌مندتر دانسته شده است.

۱- منی .

۲- تیشتر یا شعرای یمانی ستاره باران و فرمانده شرق است. (بندهش ص

۶ و همه بهره‌مندی و رفاه جهان از راه تیشتر است.
 ۷ و ستاره «آب چهره»^۱ برای افزایش <آب> <۸> و ستاره
 «زمین چهره» برای افزایش زمین < ۹ و ستاره «گیاه چهره»^۲ برای
 افزایش گیاه ۱۰ و ستاره «گوسفند چهره»^۳ برای افزایش گوسفند
 ۱۱ و ستاره «آب و زمین و گیاه و گوسفند چهره» برای افزایش
 نژاد مردمان آفریده شده‌اند.

۱۲ و ستاره و نند^۴ در گذرها و درهای البرز گمارده شده
 است، ۱۳ جایی که دیوان و پریان و دروجان از آن در و گذر
 می‌گذرند، ۱۴ تا راه و گذر خورشید و ماه و ستارگان را نتوانند
 ببرند (= قطع کنند) و بشکنند.

۱۵ و ستاره هفت‌اورنگ^۵ با ۹۹۹۹۹ فروهر مقدسان در در
 و گذر دوزخ گمارده شده است ۱۶ برای باز داشتن آن ۹۹۹۹۹
 دیو و دروج و پری و جادوگری که در مخالفت با سپهر و اخترانند.
 ۱۷ و حرکتش پیرامون دوزخ است ۱۸ و کار اساسیش این است
 که دوازده خانه بروج را در دست (= اختیار) دارد به منظور
 درست آمدن و رفتن آنها. ۱۹ و آن دوازده برج هم همانگونه
 به یاری و نیروی هفت‌اورنگ حرکت می‌کنند. ۲۰ و هراختری

۱- ستارگانی که تخمه آبها در آنهاست.

۲- ستارگانی که تخمه گیاهان در آنهاست.

۳- ستارگانی که تخمه حیوانات اهلی مانند گاو و گوسفند در آنهاست.

۴- و نند (wanand): ستاره‌ای است که فرمانده غرب است.

(بندهش ص ۲۷ س ۲)

۵- هفت‌اورنگ یا دب‌اکبر فرمانده شمال است.

چون به البرز داخل شود، پشت به هفت‌اورنگ دارد ۲۱ و پناه از هفت‌اورنگ خواهد.

۲۲ و اختران بی‌شمار و بی‌حساب دیگری که آشکاراند، فروهر موجودات گیتی نامیده شده‌اند. ۲۳ چه همه آفریدگان اورمزد آفریدگار که در «گیتی» آفریده شده‌اند، چه آنهایی که زاینده‌اند و چه آنهایی که روینده‌اند، هرتنی را متناسب با گوهرش فروهری پیدا (= معین) است.

۲۴ و حرکت خورشید و ماه اساساً برای روشن‌سازی جهان ۲۵ و رشد دادن به همه زایندها و رویدنها ۲۶ و درست داشتن روز و ماه و سال و تابستان و زمستان و بهار و پاییز و همه حسابها و انگاره‌های دیگری است که مردمان می‌توانند دریابند و بینند و بدانند، ۲۷ و به سبب گردش خورشید و ماه بیشتر معلوم می‌شود.

۴۹

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام توانگر را فرخ و کدام را بدفره (= بخت برگشته) باید شمرد؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که کسی که توانگریش را از کوشش درست فراهم کرده است، فرخ و آن که از نادرستی فراهم کرده است بدفره (= بخت برگشته) باید شمرد.

۵۰

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که به چه سبب است که مرد کاهل و نادان و ناآگاه به احترام و نیکی بزرگ می‌رسد ۳ و مرد شایسته و دانا و نیک گاهی به رنج گران و سختی و نیازمندی می‌رسد؟

۴ مینوی خرد پاسخ داد ۵ که مرد کاهل و نادان و بد هنگامی که بخت با او یار شود، کاهلیش به کوشش همانند شود و نادانیش به دانایی و بدیش به نیکی . ۶ و مرد دانا و شایسته و نیک هنگامی که بخت با او مخالف است، دانایش به نادانی و ابلهی تغییر می‌یابد و شایستگیش به ناآگاهی . ۷ و دانش و هنر و شایستگیش بی‌تحرك جلوه می‌کند.

۵۱

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که پرستش ایزدان و سپاسگزاری از نیکی ایزدان را چگونه باید کرد ۳ و توبه‌ای که برای رستگاری روان است چگونه باید کرد؟

۴ مینوی خرد پاسخ داد ۵ که پرستش ایزدان آن بهتر است که مطابق این بهدین پاك مزدیسان کنند ۶ و بنش نیکی و راستی و بی‌گمانی نسبت به ایزدان است. ۷ و به اندك و بسیاری که به دست آمده است، سپاسگزار ایزدان بودن و به رضایت و آزادی

(= سپاس) ایزدان اندیشیدن و سپاس داشتن ۸ و حتی هنگامی که از اهرمن و دیوان سختی و بدی می‌رسد به چیز (= امور) ایزدان شکاک نبودن ۹ و سپاسگزاری ایزدان را نگاهیدن. ۱۰ و هر گزندی که رخ دهد آن را به ستمکاری اهرمن و دیوان نسبت دادن. ۱۱ و نیکی و سود خویش را به زیان دیگری نخواستن. ۱۲ و نسبت به آفریدگان اورمزد بخشاینده بودن. ۱۳ و در کار نیک فعال و کوشا بودن ۱۴ به خصوص در مراقبت از آب و آتش بیشتر کوشیدن. ۱۵ و به این بی‌گمان بودن که ایزدان به مردمان، گذشته از نیکی، هیچگونه بدی ندهند و اهرمن و دیوان، گذشته از بدی، هیچگونه نیکی ندهند.

۱۶ و در مورد توبه‌کار بودن کار اساسی این است که آدمی از روی خودکامگی (= عمدأ) گناه نکند، ۱۷ و اگر از نادانی یا سهل انگاری (= سهواً) یا ناآگاهی گناهی رخ دهد، آنگاه پیش دستوران و نیکان توبه کند ۱۸ و پس از آن دیگر گناه نکند، آنگاه آن گناهی که کرده است از تن او دور شود، ۱۹ مانند باد سخت‌تازی که تیز و سخت بیاید و دشت را چنان بربود که هر گیاهچه و هر چیزی را که آنجا افتاده است به دور برد.

۵۲

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که نماز و ستایش ایزدان

۱- نظیر این تمثیل در وندیداد ۳ بند ۴۲ و ۸ بند ۳۵ آمده است.

را چگونه باید کرد؟

۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که هر روز سه بار برابر خورشید و مهر^۱ - چون (این دو) با هم حرکت می‌کنند - ایستادن. ۵ و به همین گونه ماه و آتش بهرام یا آتش آذرو^۲ را بامداد و نیمروز و عصر نماز و ستایش کردن ۶ و سپاسدار بودن. ۷ و اگر خدا ناکرده (= برگشت) نسبت به ایزدان مینو و گیتی و مردمان و ستوران و گاوان و گوسفندان و سگان و حیوانات از نوع سگ^۳ و دیگر آفریدگان اورمزد خدا گناهی یا ترك اولی سرزده است ۸ پیش خورشید و مهر و ماه و آتش اورمزد توبه‌کار و پشیمان بودن ۹ و برای برائت از گناه هرچه بهتر ممکن است کار نیک کردن .

۵۳

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چرا مرد نادان هنگامی که او را تعلیم دهند، فرهنگ (= تربیت) و تعلیم دانایان و نیکان را چنان خوار دارد که آموختن بدو دشوار می‌شود؟

۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که به این سبب که مرد نادان، نادانی خویش را در اندیشه‌اش چنین نیک می‌پندارد که دانا دانایی

۱- ایزدمهر. رك به پرسش ۱۱ بند ۵.

۲- رك به تعلیقات.

۳- بنا به روایت بندهش (ص ۹۶ س ۴) سگ ده نوع دارد مانند بیر

(سگ آبی) و ژوژ و راسو و غیره .

خویش را در اندیشه‌اش.

۵۴

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چرا مرد بدگوهر نیکان را دوست ندارد و مرد بی‌افزار (= بی چیز) افزارمندان را؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که به این علت که مرد بدگوهر را همیشه از افزارمندان بیم است ۵ که : «آنان ما را به هنر (= فضیلت) و افزار تحقیر کنند و از آن جهت بر ما نزد نیکان و دشمنان شرمندگی رسد.»
 ۶ و بدگوهر به این سبب نیکان را دوست ندارد که زمان نابودی و زدنشان از دست نیکان است.

۵۵

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که این کوهها و دریاهاى در جهان چرا ساخته شده‌اند؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که این کوههای در جهان برخی انگیزنده باد و برخی بازدارنده (باد) اند. ۵ و برخی جای^۱ و (محل) ترتیب و جایگاه و مکان ابر بارنده اند. ۶ و برخی زنده اهرمن و دیوان و نگاهدارنده و زندگی بخش آفریدگان اورمزد خدای اند.
 ۷ و این دریاها را در جهان آفریدگار اورمزد برای نگاهداری

ر زندگی بخشی آفریدگان خویش از کنار البرز ساخته است.

۵۶

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چرا بند دانش و
 کاردانی مینو و گیتی هر دو به تو پیوسته است؟
 ۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که به این علت که از نخست
 من که «خرد غریزی»^۱ هستم از مینوها و گیتی‌ها با اورمزد بودم .
 ۵ و آفریدگار اورمزد ایزدان آفریده در مینو و گیتی و دیگر
 آفریدگان را به نیرو و قدرت و دانایی و کاردانی «آسن خرد»
 (= خرد غریزی) آفرید و خالق کرد و نگاه می‌دارد و اداره می-
 کند. ۶ و در سر فرشگرد اهرمن و فرزندانش را به نیروی خرد
 بیشتر می‌توان نابود کرد و از میان برد. ۷ و شوشیانس باکیخسرو
 و آنان که رستاخیز و تن‌پسین کنند^۲ به سبب نیرو و یاری خرد
 (این کار را) بهتر می‌توانند انجام دهند.
 ۸ دانش و کاردانی گیتی و فرهنگ و آموزش در هرپیشه
 و همه ترتیبات امور مردم روزگار به خرد باشد. ۹ و روان
 پارسایان به سبب نیرو و نگاهبانی خرد بیشتر به رهایی از دوزخ
 می‌رسند و به بهشت و گرزمان (= عرش اعلی، بهشت) می‌آیند . ۱۰
 و مردمان در گیتی زندگی خوب و شادی و نیکنامی و همه نیکیها
 را به نیروی خرد می‌توانند خواست .

۱- رك به مقدمه مؤلف بند ۴۹.

۲- رك به پرسش ۱ بند ۹۵.

۱۱ و نگاه داشتن و نشانیدن تخم مردمان و ستوران و گاوان و گوسفندان و هرآفریده دیگر اورمزد خدا در شکم به گونه‌ای که از گرسنگی و تشنگی نمیرند و ایجاد خوراک برای آنان در شکم و تقسیم و رشد اندامها به سبب...^۱(۴) و پرنیروی و زور خرد بیشتر انجام می‌گیرد.

۱۲ و استقرار زمین و آمیزش آب در زمین و رویش و نمو گیاهان و رنگهای گونه‌گون و بوی و مزه و خوشی هرچیزی بیشتر به خرد مقدر و ساخته شده است. ۱۳ و استقرار البرز پیرامون جهان و پیدایی زمینِ مشتمل بر هفت کشور (= اقلیم) و آسمان و حرکت خورشید و ماه و دوازده اختران زبرکوه البرز و شش گاه گاهان‌بار و پنج گاه فروردیگان^۲ و بهشت که در جای «اندیشه نیک» و «گفتار نیک» و «کردار نیک» و «برترین گزمان» دارند همه خوشیها قرار دارد^۳، و پل چینور^۴ که گذر مینوها و گیتی‌هاست، به نیروی خرد ساخته و مقدر شده است.

۱۴ و ابر^۵ آبگینه^۵ (مانند) که آب را از دریا می‌گیرد و در فضا می‌راند و به پیمان، سرشک سرشک، به زمین می‌بیزد، و دانستن آفریدگان اورمزد و چگونگی بهشت و دوزخ و لطف اورمزد و

۱- متن *dwl'nglyh* قرائت و معنی آن بر نگارنده روشن نیست. احتمال دارد جزء اول آن *dūr* «دور» باشد. نیبرگ (*Manual, II, 68*) آن را «هوش خوب دور بیننده» معنی کرده است.

۲- پنج روز (خمسه مسترقه) در پایان سال که روزهای جشن بوده است.

۳- رك به پرسش ۱ بند ۱۴۵ (تعلیقات).

۴- رك به پرسش ۱ بند ۱۱۶ (تعلیقات).

۵- رك به تعلیقات.

امشاسپندان و ایزدان دیگر بر آفریدگان خویش و آسیب‌رسانی و مرگ‌آوری اهرمن و دیوان بر آفریدگان اورمزد، (همه را) به نیروی خرد بیشتر می‌توان دانست. ۱۵ و گفتار بهدین مزدیسنان و تعلیمات مینوان، شکستن کالبد گیتی (= مادی) دیوان و ناپدید کردن آنان از نظر مردمان^۱ به سبب برترین افزار خرد بهتر انجام گرفته است. ۱۶ و نیز ستیز و کارزار ایرانیان با نایرانیان و زدن اهرمن و دیوان را به نیروی خرد می‌توان کرد. ۱۷ و نیز آب نهانی در زیر زمین را به دیدار خورشید آوردن و به کشت و وزر و آبادانی و سود و آسایش و خوشی مردمان و ستوران و گاوان و گوسفندان به کار بستن به نیروی خرد ممکن است. ۱۸ و شناختن درد و بیماری مردمان و ستوران و گاوان و گوسفندان و جانوران دیگر و دارو و درمان و تندرستی و آسایش به آنان بردن به نیروی خرد بیشتر ممکن است انجام گیرد.

۱۹ و هرانسانی که از خرد بهره‌وری بیشتری دارد، بهره‌اش از بهشت بیشتر است. ۲۰ و نیز گشتاسب و زردشت و گیومرث و دیگر کسانی که بهره‌شان از بهشت بیشتر است به سبب آن است که خرد به آنان بیشتر رسیده است. ۲۱ و جم و فریدون و کاووس^۲ و سروران دیگری که از ایزدان نیرو و قدرت یافتند - همانگونه که گشتاسب و سروران دیگر از دین بهره‌وری داشتند - و نیامدنشان به بهشت^۳ و نیز این که نسبت به خدای خویش ناسپاس شدند، به سبب

۱- رك به پرسش ۲۶ بند ۷۱.

۲- رك به پرسش ۷ بند ۲۷ و تعلیقات آن.

۳- در متن پهلوی «دین» و در پازند «بهشت» آمده است. به نظر می‌آید ←

این بود که خرد به آنان کم رسیده بود.

۲۲ و نیز اهرمن و دیوان مردی را بیشتر می‌فریبند و به دوزخ می‌کشند که از نظر خرد درویشتر و از جهت خیم سبکتر است. ۲۳ و پیداست که کسی که از نظر خیم و خوی و رفتار نیک است باید از خرد سپاسگزار باشد. ۲۴ چه پیداست که اهرمن به زردشت گفت که اگر از این بهدین مزدیسنان بازایستی، آنگاه ترا هزار سال سلطنت گیتی دهم، ۲۵ همچنانکه به و ذغان^۱ فرمان‌روا، ضحاک، دادم. ۲۶ زردشت به سبب پرخردی و خیم و رفتار نیکو (به آن سخن) گوش فرا نداد و به آن فریب گنابینوی (= اهرمن) ملعون فریفته و گمراه نشد. ۲۷ و به اهرمن گفت ۲۸ که می‌شکنم، نابود می‌کنم و سرنگون می‌کنم ترا و کالبد شما دیوان و دروجان و جادوگران و پریان را با هوم^۲ و برسم^۳ و با دین راستی به (= بهدین) که آفریدگار اورمزد به من آموخت. ۲۹ اهرمن چون آن سخن شنید مبهوت و مغلوب شد و به دوزخ دوید و زمان درازی مبهوت برجای ماند.

۳۰ این نیز پیداست که اورمزد هنگامی که اهرمن را با

→ رسد که صورت پازند با توجه به بند ۲۰ مرجح باشد، زیرا جم و کاووس و فریدون پیش از زردشت بودند.

۱- رك به تعلیقات.

۲- هوم گیاهی است که شیرۀ آن در مراسم دینی زردشتی به کار می‌رود. نیز رك به پرسش ۴ بند ۱۳ (تعلیقات) ذیل «آب زوهر».

۳- برسم شاخه‌های بریده درخت است که موبد در مراسم دینی آن را در دست می‌گیرد.

همهٔ آفریدگانش بر سر پیمان آورده بود^۱، پس با همهٔ ایزدان و امشاسپندان انجمن کرد و از خرد خویش سپاسگزاری کرد و (سپاس) بر زبان آورد (تحت اللفظی: انگارد).

۳۱ این نیز پیداست که در مدت نه هزار سال تا (زمان) فرشگرد و رستاخیز و تن‌پسین^۲ همهٔ آفریدگان را خرد نگاه می‌دارد و اداره می‌کند.

۳۲ این نیز پیداست که مرد نادان بدخیم اگر هم بسیار به احترام و توانگری و قدرت برسد، با این همه نباید برای آن نیکی و قدرت بدو احترام گزارد.

۵۷

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که چرا صاحب‌قدرت نادان به سبب قدرتی که دارد، نادانی و ابلهی او به دانایی و هنرمندی مبدل می‌گردد ۳ و درویش دانا به سبب درویشی، دانایی و کار-دانش به ابلهی و بی‌سودی مبدل می‌گردد؟

۴ مینوی خرد پاسخ داد ۵ که به علت فریب و ستم دروج^۳ از ۶ مردمان هرکه خواسته و توانگریش بیشتر است، دربارهٔ مردمی او سخن بیشتر گویند و کردار و فعالیت او را بیش انگارند.

۱- رك به پرسش ۷ بند ۱۱ (تعلیقات).

۲- رك به پرسشهای ۱ بند ۹۵ و ۷ بند ۱۱.

۳- دیو.

۷ ولی در چشم ایزدان و امشاسپندان درویش بی‌گناه و دانا بهتر و گرامیتر از صاحب‌قدرت و توانگر نادان است.

۵۸

- ۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که عیب روحانیان چیست
 ۳ و عیب نظامیان چیست ۴ و عیب کشاورزان چیست ۵ و عیب صنعتگران چیست؟
 ۶ مینوی خرد پاسخ داد ۷ که عیب روحانیان بدعت‌گذاری و آزوری و فراموشکاری و غفلت و کوتاه‌اندیشی^۱ و بداعتقادی در دین است.
 ۸ و عیب نظامیان ستم و آزار و پیمان‌شکنی و نابخشاینده‌گی و «خشونت»^۲(؟) و تکبر و تحقیر (دیگران) است.
 ۹ و عیب کشاورزان نادانی و رشک با چشم^۳ و بدخواهی و کینه‌وری است.
 ۱۰ و عیب صنعتگران بداعتقادی و ناسپاسی و زشت‌گویی و تندى و بی‌ادبی است.

۵۹

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که انسان به نیکی و بدی

۱- تحت‌اللفظی «خرده نگرشی».

۲- رك به تعلیقات.

۳- رك به پرسش ۳۶ بند ۲۹.

کدامیک شناخته‌تر است؟

۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴ که انسانی که نشست و کارش با نیکان است و نامش را به نیکنامی و خوبی برند، آن مسرد به نیکی شناخته‌تر است. ۵ و آن کسی که نشست و کارش با بدان است و نامش را به بدنامی برند، آن مرد به بدی شناخته‌تر است. ۶ چه گفته شده است ۷ که کسی که با نیکان پیوندد، نیکی ۸ و کسی که با بدان پیوندد، بدی با خود آورد. ۹ همچون باد که چون به گندی برخورد، گندی ۱۰ و چون به عطر برخورد، عطر با خود آورد. ۱۱ پس بدان ۱۲ که آن کسی که کارش با نیکان است، نیکی پذیرد. ۱۳ و آن که کارش با بدان است، بدی. ۱۴ ولی با این همه هر دو را باید به آزمایش داشت.

۶۰

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که رد (= سرکرده) مردان کیست و رد زنان کیست ۳ و رد اسبان کیست و رد پرنندگان کیست ۴ <و رد گاوان کیست> و رد ددان کیست و رد غلات کیست؟

۵ مینوی خرد پاسخ داد ۶ که مرد دانای معتقد به دین سپاسگزار راستگو بر همالان رد است. ۷ زن جوان درست‌گوهر استوار (= معتمد) نیکنام خوش-

۱- عفونت.

۲- رك به تعلیقات.

نخیم خانه‌افروز که شرم و بیمش (= ملاحظه) نیک و پدر و نیا و شوهر و سالار خویش را دوست دارد و زیبا و ...^۱(؟) است، بر زنان همال خویش رد است.

۸ گاو فره‌مند بُرزگوش^۲ (= بلندگوش) رمه‌مند (= داری‌رمه) بر گاووان رد است.

۹ باز^۳ رد مرغان ۱۰ و اسب تیزرو رد اسبان^۴ ۱۱ و خرگوش رد ددان^۵ و گندم رد غلات^۶ است.^۷

۶۱

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کنگدز کجا قرار دارد ۳ و رجمکرد کجا ساخته شده است ۴ تن سام کجا قرار دارد ۵ و اقامت سروش کجاست ۶ خر سه‌پا کجا قرار دارد ۷ هوم مرتب کنندهٔ مردگان - که مردگان را بدو مرتب کنند - و تن پسین بدان کنند کجا رسته است. ۸ گوبد شاه به کدام جای است. ۹ و کرمای به چه کار گمارده شده است. ۱۰ سیمرخ کجا آشیان

۱- رڪ به تعلیقات.

۲- رڪ به تعایقات.

۳- متن *čihrāb* رڪ به تعلیقات.

۴- رڪ به تعلیقات.

۵- رڪ به تعلیقات.

۶- رڪ به تعلیقات.

۷- رڪ به پرسش ۱۵ بند ۱۳-۱۵.

دارد. ۱۱ چینامورش کجا نشیند و کارش چیست؟
 ۱۲ مینوی خرد پاسخ داد ۱۳ که کنگدز^۱ در سوی مشرق
 نزدیک (دریاچه) سدویس^۲ گمارده شده است ۱۴ در مرز ایرانویج^۳.
 ۱۵ ورجمکرد^۴ در ایرانویج زیر زمین ساخته شده است.
 ۱۶ و همه‌گونه تخم از همه آفریدگان اورمزد خدا از مردم و ستور
 و گوسفند و پرنده، هرچه بهتر و گزیده‌تر است، بدانجا برده شده
 است. ۱۷ و هر چهل سال از هر زنی و مردی که آنجا هستند
 فرزندی زاده شود ۱۸ و زندگیشان سیصد سال است. ۱۹ و درد
 و آفت کم دارند.

۲۰ و تن سام^۵ در دشت پیشانسه^۶ نزدیک کوه دماوند است.
 ۲۱ و در آن دشت بجز غله و چیزهای خوردنی که می‌کارند و
 می‌دروند و بدان زندگی می‌کنند، هیچگونه گیاه و درخت و رویدنی
 دیگر نیست. ۲۲ و زرگونی آن بیشتر از درمنه^۷ است. ۲۳ و
 ایزدان و امشاسپندان برای تن‌سام ۹۹۹۹۹ فروهر پارسایان را به
 نگاهبانی گماشته‌اند، ۲۴ تا دیوان و دروجان به او آسیب نرسانند.
 ۲۵ جای اقامت سروش بیشتر در ارزه و پس از آن در سوه^۸

۱- رك به تعلیقات

۲- دریاچه سدویس میان دریای فراخکرد و پودینگ قرار دارد. (بند هشص ۸۳س ۲)

۳- رك به پرسش ۴۳ بند ۱۷.

۴- رك به تعلیقات.

۵- رك به پرسش ۲۶ بند ۴۹.

۶- رك به تعلیقات.

۷- گیاهی است بیابانی.

۸- رك به پرسش ۱۵ بند ۱۵ و تعلیقات آن.

و همه جهان است .

۲۶ خر سه پا میان دریای ورکش می‌نشیند . ۲۷ و هر آب (آلوده) به لاشه و دشتان (= حیض) و کثافت‌های دیگر که بیارد، چون به خر سه پا رسد همه را با نگاه پاك و پاکیزه کند^۱.

۲۸ و هوم مرتب‌کننده مردگان در دریای ورکش در ژرفترین جای رسته است . ۲۹ و ۹۹۹۹۹ فروهر پارسایان به نگاهبانیش گماشته شده‌اند . ۳۰ و کرماهی پیوسته پیرامونش می‌گردد و وزغ و حیوانات موذی دیگر را از آن باز می‌دارد^۲.

۳۱ گوید شاه^۳ در ایرانویج در کشور خنیره^۴ (= خنیرس) است . ۳۲ و از پای تا نیمه تن گاو و از نیمه تن تا بالا انسان است . ۳۳ و همواره در ساحل دریا می‌نشیند ۳۴ و پرستش ایزدان می‌کند و زوهر^۵ به دریا می‌ریزد . ۳۵ و به علت آن زوهر ریختن او حیوانات موذی بی‌شماری در دریا می‌میرند . ۳۶ چه اگر خدای ناکرده (= پرگست) آن (مراسم) یزش^۶ را نکند و آن زوهر را به دریا نریزد تا آن حیوانات موذی بی‌شمار نابود شوند ،

۱- رك به تعلیقات .

۲- رك به تعلیقات .

۳- *gōbad* پسر اغریث است . جزء اول نام او *gava* است که همان سغد است . بنابراین نام وی به معنی «حاکم گو» است . بعداً کلمه را بسیط گمان کرده و «شاه» را بدان افزوده‌اند . نیز رك به پرسش ۴۳ بند ۳۵ و نیز به تعلیقات کتاب نهم دینکرد (سوتکرنسک) از نگارنده .

۴- رك به پرسش ۱۵ بند ۱۰ .

۵- رك به پرسش ۴ بند ۱۳ (تعلیقات) .

۶- رك به پرسش ۴ بند ۱۳ (تعلیقات) .

پس هنگامی که باران بیارد، حیوانات موزی مانند باران فرو بارند.

۳۷ آشیان سیمرغ در درخت دور کننده غم^۱ بسیار تخمه است. ۳۸ و هرگاه از آن برخیزد، هزار شاخه از آن درخت برآید. ۳۹ و چون بنشیند هزار شاخه از آن بشکند و تخم از آن پراکنده شود.

۴۰ و چینامروش^۲ مرغ نیز آن نزدیکی می‌نشیند. ۴۱ و کارش این است که آن تخمهایی را که از درخت بسیار تخمه دور کننده غم فرو ریزد، او برچیند و آنجا که تیشتر آب را می‌ستاند، پیراگند ۴۲ تا تیشتر آب را با همه آن تخمها بستاند و با آن باران به جهان بیارد.

۶۲

۱ پرسید دانا از مینوی خرد ۲ که کدام کار نیک از میان کارهای نیک بزرگتر و بهتر است و هیچ هزینه‌ای در کار آن لازم نیست؟

۳ مینوی خرد پاسخ داد ۴-۵ که نسبت به ایزدان سپاسگزار بودن و برای همه نیکی آرزو کردن > ۶ و در هر جا و زمان اورمزد را به آفریدگاری و اهرمن را به نابود سازی در اندیشه

۱- پهلوی: ون جدیش وس تخمگگ. رك به تعلیقات.

۲- رك به تعلیقات.

داشتن و یاد کردن ۷ و به هستی ایزدان و دین و روان و بهشت و حساب سدوش^۱ و بودن رستاخیز و تن‌پسین بی‌گمان بودن ۸ اساسی‌ترین است.^۲ این از هرکار نیک بزرگتر و بهتر است و هیچ‌گونه هزینه‌ای در کارش لازم نیست.

درود و (نیک)بختی

۱- رك به پرسش ۲۵ بند ۱۵.

۲- قسمت میان دو قلاب در متن پهلوی نیست. احتمال دارد که افزوده
بازند نویسان باشد.

مؤخره کاتب نسخه کپنهاک

پایان یافت به درود و شادی و رامش در روز شهریور از ماه آبان از سال ۹۳۸ یزدگرد شاهنشاه^۱. من مهرآبان پسر انوشک روان پسر رستم پسر شهریار نوشتم (آن را) برای ملکیت خویش، از روی نسخه دستور خرّه پیروز پسر اسفندیار پسر خرّه پیروز، و او از روی نسخه دستور ایزدیار^۲ پسر بیژن پسر خسرو شاه، و او این چند گفتار را از نسخه ماهونداد - بهشت بهره او باد - پسر نرماهان، پارسا روان، نوشته بود و از کشور هندوستان پیش ما رسید و ما هم آن را نوشتیم. به کام ایزدان باد.

۱ - ۱۵۸۹ میلادی.

۲ - یا «شهریار» .

تعليقات

پرسش ۱ بند ۹۳

هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانس سه فرزند زردشت و از موعودان مزدیسنی‌اند. هر یک از این سه در سر هزاره‌ای ظهور می‌کند. زردشت خود در سر هزاره چهارم آمده است. هوشیدر در آغاز هزاره پنجم و هوشیدرماه در آغاز هزاره ششم و سوشیانس در پایان این هزاره ظهور می‌کند. درباره چگونگی ایجاد و تولد و کارهای هر یک از این سه تن در متون زردشتی مطالب بالنسبه مفصلی آمده است که در زیر خلاصه‌ای از آنها را براساس تلفیق روایات سه کتاب بندهش^۱ و دینکرد^۲ و روایات پهلوی^۳ می‌آوریم. زردشت سه بار با زن خود هوو (*hvōv*) نزدیکی کرد و نطفه او به زمین رفت. نریوسنگ ایزد، روشنی و زور آن نطفه را برگرفت و برای نگاهداری به ناهید ایزد سپرد تا در هنگام خود با نطفه مادران آنان بیامیزند. برای نگاهداری این نطفه‌ها ۹۹۹۹۹

۱- بندهش، بکوشش تهمورث انکلساریا ص ۲۲۰ س ۹ به بعد و ۲۳۶ س ۵ به بعد.

۲- دینکرد، بکوشش مدن، ص ۶۶۱ س ۲۱ تا ۶۷۶.

۳- روایات پهلوی، بکوشش دابار، فصل ۴۸ (صفحات ۱۴۱ تا ۱۵۹).

فروهر مقدسان گماشته شده‌اند.^۱ جای نگاهداری این نطفه‌ها دریاچه کیانسه (= هامون) است و گویند این نطفه‌ها مانند سه چراغ در بن این دریاچه می‌درخشند.^۲

هوشیدر

سی سال مانده به پایان سدهٔ دهم از هزارهٔ زردشت دوشیزه‌ای به نام نامیگ‌پد^۳ که نسبش به زردشت می‌رسد در آب می‌رود و می‌نشیند و از آن می‌خورد. نطفهٔ زردشت در بدن او داخل می‌شود و هوشیدر به‌وجود می‌آید و این همان نطفه‌ای است که مرتبهٔ سوم قبل از آخرین بار زردشت در هوو نهاده بود. آن دوشیزه نه قبل از پانزده‌سالگی و نه پس از آن با هیچ مردی هم بستر نمی‌گردد تا هوشیدر متولد شود. وقتی آن مرد به سی‌سالگی می‌رسد خورشید به مدت ده شبانه‌روز در اوج آسمان در همان جایی که در اول خلقت آفریده شده بود، می‌ایستد. بدین طریق مؤمنان می‌دانند که هزارهٔ زردشت به پایان رسیده است و ناباوران نیز متوجه دگرگونی می‌شوند. همین زمان آن مرد با اورمزد و امشاسپندان گفتگو (= همپرسگی) می‌کند و فردای آن روز روشن و بارانی است.^۴

در دوران هوشیدر اتفاقاتی می‌افتد که عمدهٔ آنها عبارتست از: ایستادن ایزدمهر و خورشید به مدت ده شبانه‌روز در اوج آسمان.

۱- بندهش ص ۲۳۶ س ۵ به بعد.

۲- همان مآخذ ص ۲۲۵ س ۹ به بعد.

۳- *nāmīg-pid* یعنی «کسی که دارای پدر نامی است».

۴- دینکرد هفتم، ص ۶۶۶ س ۲۱ به بعد.

به مدت سه سال گیاهانی که به کار نیابند خشک نمی‌شوند^۱ یا به تعبیر دینکرد برای گیاهان سه سال همیشه بهار خواهد بود^۲. انواع گرگها در يك جا گرد آیند و همه به صورت يك گرگ واحدی شوند که پهنایش چهارصد و پانزده گام و درازایش چهارصدوسی و سه گام است. به فرمان هوشیدر مؤمنان به مقابله با این جانور می‌روند. اما با دعاهاى دینی از عهده او برنمی‌آیند. سر-انجام با تیغ و شلاق و کارد و گرز و شمشیر و نیزه و تیر و سلاحهای دیگر آن دروج (= دیو) را می‌کشند. زهر این حیوان تا يك فرسنگ به زمین و گیاه می‌رسد و آنها را می‌سوزاند. از آن دروج، جهی (= زن بدکاره‌ای) سیاه به شکل ابر بیرون می‌جهد و برای پرداختن به کارهای دیوی به پیش مار می‌رود و در مار جایگزین می‌شود و به همین علت ستمگری او کمتر است^۳. در سده پنجم هوشیدر مَزَنها^۴ را که از نژاد دیوانانند سرکوب می‌کند. افراط و تفریط ضعیف می‌شود و پیمان (= اعتدال) نیرومند می‌گردد. چند نوع از ماران دین مزدیسنی را ستایش می‌کنند^۵. یکی از وقایع دوره هوشیدر رسیدن دیو ملکوس، جادوگر هفت ساله است. او که از تخمه تور برادرش^۶ قاتل زردشت

۱- روایات پهلوی ص ۱۴۱.

۲- دینکرد ص ۶۶۸ س ۱۲.

۳- روایات پهلوی، فصل ۴۸ بند ۵ به بعد. در دینکرد (ص ۶۶۸ س ۱۲) مطلب چنین خلاصه شده است: «نابودی تخمه دروج (= دیو) چهارپا».

۴- *mazan*

۵- دینکرد، همان ماخذ.

۶- *Tūr ī Brādaruš*

است^۱ در سده چهارم^۲ یا پنجم^۳ یا به روایتی در پایان هزاره هوشیدر^۴ به جادویی سرما و باران ایجاد می‌کند. هنگامی که زمان آمدن باران فرا می‌رسد پیشوایان دینی به مردم توصیه می‌کنند که آذوقه ذخیره کنند. اما آن سال باران نمی‌آید، سال دوم و سوم نیز به همین نحو می‌گذرد. سال چهارم بی‌اعتقادان دیگر ذخیره نمی‌کنند و گفته دینداران را بی‌پایه می‌دانند و ذخیره‌ای که کرده‌اند برای مدت ده سال کافی می‌دانند. در آن سال باران می‌رسد. سال اول سه بار در تابستان و سه بار در زمستان باران باز می‌ایستد و سال دوم دو بار در زمستان و دو بار در تابستان و سال سوم یک بار در زمستان و یک بار در تابستان. سال چهارم در ماه خرداد، روز «دی به مهر»^۵ برف شروع می‌شود و تا ماه دی، روز «دی به مهر» باز نمی‌ایستد^۶. و بیشتر مردم و گوسفندان (= چارپایان اهلی) در آن چهار زمستان می‌میرند. سرانجام در زمستان چهارم به نفرین مزدیسنان (به روایت دینکرد^۷ به وسیله «دهمان آفرین») ملکوس می‌میرد. آنگاه مردمان و چارپایان از اورجمکرد که قلعه‌ای است که جمشید به منظور حفاظت مردمان از این باران و سرما ساخته است، بیرون می‌آیند و در جاهای مختلف اقامت می‌کنند و نسلشان

۱- بندهش ص ۲۱۸ س ۱۳.

۲- روایات پهلوی، ۴۸ بند ۱۵.

۳- دینکرد، ص ۶۷۵ س ۱۱.

۴- بندهش، ص ۲۱۸ س ۱۳.

۵- روز پانزدهم ماه.

۶- روایات پهلوی، ۴۸ بند ۱۶.

۷- ص ۶۶۸ س ۲۲.

افزایش می‌یابد و از نظر بدن بزرگتر و شایسته‌تر و نیکوکارتراند، زیرا که آن دروج (= دیو) نیرومند نمی‌تواند آنان را درکارزار بکشد. فراوانی شیر گوسفندان سبب افزایش مردم می‌شود. بعد از گذشتن آن زمستان گوسفند که‌یاب می‌شود به طوری که مردم هرکجا جای پای گوسفند را ببینند در شگفت شوند.

دکوهی و دشتی پیش مردم آیند به این گمان که مردم آنان را به منزلهٔ فرزندان خود به شمار آورند. ارداریهشت^۱ نیز کشتن حیوانات را به طریق عادلانه و شرعی به مردم توصیه می‌کند و چارپایان به رغبت تن به کشته شدن می‌دهند تا مزدیسان آنان را بخورند. پس از گذشتن سدهٔ پنجم از این هزاره دوسوم مردم جهان پارسای و یک‌سوم بدکاراند.

هوشیدرماه

سی سال مانده به پایان هزارهٔ هوشیدر دوشیزه‌ای به نام «وه پدا»^۲ که نسبش به زردشت می‌رسد، در آب می‌رود و می‌نشیند و از آن می‌خورد و نطفهٔ زردشت که مرتبهٔ قبل از آخرین بار آن را در هوو نهاده بود، در بدن آن دوشیزه داخل می‌شود و از آن هوشیدرماه به وجود می‌آید. آن دوشیزه نه قبل از پانزده-سالگی و نه پس از آن با مردی همبستر نمی‌شود تا هوشیدرماه متولد گردد. وقتی هوشیدرماه سی‌ساله شود، خورشید به مدت بیست شبانه‌روز در اوج آسمان می‌ایستد. مؤمنان می‌دانند که هزارهٔ هوشیدر به پایان رسیده است و ناباوران متوجه تغییراتی در جهان

۱- امشاسپند حامی چارپایان.

۲- *weh-pid* یعنی «کسی که دارای پدر خوب است.»

می‌شوند. همین زمان هوشیدرماه با اورمزد و امشاسپندان گفتگو (= همپرسگی) می‌کند. فردای آن روز روشن و بارانی است.

اتفاقات عمدهٔ زمان هوشیدرماه عبارتست از: خورشید به مدت بیست شبانه‌روز در میان آسمان می‌ایستد. شش سال گیاهانی که به کار نیابند، خشک نمی‌گردند، یا به روایت بندهش، شش سال به گیاهان سرسبزی داده می‌شود.^۲ شیر گوسفندان به حد اکثر افزایش می‌رسد به طوری که شیر يك گاو برای هزار نفر کافی است. دیو گرسنگی و تشنگی نزار می‌گردند به گونه‌ای که مردم از يك وعده غذا برای سه شبانه‌روز سیر می‌شوند. پیری کم و زندگی بیشتر می‌شود، دوستی و آشتی و بخشندگی و شادی در جهان افزایش می‌یابد. چون ده سال از هزارهٔ آخر بگذرد مزدیسنان احتیاج کمتری به خوراک و پوشاک دارند و دوستی‌شان به گوسفندان کاملتر می‌شود. در هزارهٔ آخرین کسی نمی‌میرد مگر این که او را با اسلحه بکشند یا از پیری بمیرد. پنجاه‌وسه سال به پایان این هزاره مانده شیرینی و چربی در شیر و گیاه چنان کامل می‌گردد که مردم به علت بی‌نیازی از گوشت، گوشت‌خواری را رها می‌کنند و خوراک آنان شیر و گیاه باشد. سه سال به پایان هزاره مانده، شیرخواری را هم رها کنند و آشامیدن و خوراکشان از گیاه است.^۴

در این هزاره انواع مار به يك جای گرد آیند و به هم آمیزند و ماری به پهنای ۸۳۳ گام و به درازای ۱۶۵۶ گام به وجود

۱- دینکرد ص ۶۷۱ س ۱ .

۲- روایات پهلوی، ۴۸ بند ۲۴.

۳- بندهش ص ۲۱۹ س ۱۲ .

۴- دینکرد ص ۶۷۳-۶۷۲ .

آید. مزدیستان به دستور هوشیدرماه سپاه آریند و به کارزار آن مار روند و یزش (= اجرای مراسم دینی) کنند و آن دیو گداخته شود و زهری که از او بیرون می‌آید تا يك فرسنگ زمین و گیاه را می‌سوزاند. از آن دروج، جهی (= زن بدکاره‌ای) بیرون می‌آید سیاه به شکل ابر و پس از آن به علت جایگزینی او در دروجی که از تخمه دو پایان است، کمتر ستمگری کند^۱.

در دوران هوشیدرماه ضحاک از بند فریدون رها می‌شود و فرمانروایی خود را بر دیوان و مردم از سر می‌گیرد و دستور می‌دهد که هر که آب و آتش و گیاه را نرنجاند به نزد او آورند تا او را بچود. آتش و آب و گیاه از مردمان شکایت پیش اورمزد برند و گویند که فریدون را برخیزان تا ضحاک را بزند، در غیر این صورت در زمین نمی‌مانیم. اورمزد همراه با امشاسپندان به نزدیک فریدون می‌رود و از او می‌خواهد که برای زدن ضحاک برخیزد. روان فریدون گوید که من نمی‌توانم او را بزنم، به پیش روان گرشاسب روید. اورمزد همراه با امشاسپندان به نزدیک گرشاسب می‌رود و او را برمی‌خیزاند و وی ضحاک را می‌کشد. ضحاک در این مدت آن قدر فرصت می‌یابد که يك چهارم گوسفندان (= چارپایان اهلی) را در ایران شهر بچود^۲.

سوشیانس

سی سال مانده به پایان دهمین سده از هزاره

۱- روایات پهلوی، فصل ۴۸ بند ۲۶ به بعد.

۲- روایات پهلوی، فصل ۴۸ بند ۳۵ به بعد.

هوشیدرماه ، دوشیزه‌ای پانزده‌ساله به نام گتواگت پدا که از نسل زردشت است در آب می‌رود و می‌نشیند و از آن می‌خورد. این دوشیزه که هرگز با مردی همبستر نشده است از نطفه زردشت آبستن می‌شود و سوشیانس از او متولد می‌گردد. سوشیانس همانند خورشید نورانی است با شش چشم به هرطرف می‌نگرد و چاره درد ناشی از دروج را می‌یابد. فره کیانی با اوست. دوران او فقط پنجاه و هفت سال است. چون به سی‌سالگی رسد با اورمزد و امشاسپندان گفتگو کند و در این زمان به مدت سی شبانه‌روز خورشید در میان آسمان می‌ایستد. در بازگشت از این گفتگو کیخسرو سوار بر «وای دیرنگ» خدا^۳ به استقبال سوشیانس می‌آید و کارهایی را که کرده است از قبیل برافکندن بتکده کنار چیچست و زدن افراسیاب تورانی شرح می‌دهد. بعد سوشیانس به کیخسرو می‌گوید که دین را بستای، کیخسرو دین را ستایش می‌کند. در آن مدت پنجاه و هفت سال کیخسرو فرمانروا و سوشیانس موبدان موبدان است. در همین زمان طوس به نزد گرشاسب می‌رود و او را به دین می‌خواند و گرشاسب از بیم تیر طوس گرز خود را بر زمین می‌افکند و دین را می‌پذیرد^۴. پیش از برانگیختن مردگان سوشیانس سپاهی بر می‌انگیزد و به کارزار با دیو بدعت (= اهل موغی) می‌رود، یشتی می‌خواند و

۱- *gawāg-pid* (از اوستا - *ərədat-fedri*) یعنی «کسی که» دارای

پدر افزاینده است.»

۲- دینکرد ص ۶۷۴ س ۴ به بعد.

۳- «وای که سلطنت او طولانی است.»

۴- روایات پهلوی، ۴۸ بندهای ۳۹ تا ۵۲.

آن دیو به بالا و پایین زمین می‌دود و سرانجام در سوراخ زمین می‌رود و شهریور امشاسپند^۱ بر این سوراخ فلز گداخته می‌ریزد و او را محبوس می‌کند و سرانجام این دیو به دوزخ می‌افتد.^۲

سوشیانس بعد از عقوبت بدکاران یشتی اجراء می‌کند و با پنج بار یشت کردن همه دیوان نابود می‌شوند. دیو آزنخت خشم و دیوان دیگر را می‌بلعد و بعد سروش آزا را می‌زند و اورمزد گنّامینو را با تاریکی و بدیهایی که آورده است از طریق سوراخی که از آن آمده بود^۳، از آسمان بیرون می‌راند به گونه‌ای که دیگر نتواند بازگردد و این پایان کار اوست.^۴

دورهٔ ۵۷ سالهٔ سوشیانس دورهٔ تکامل موجودات اورمزدی است. همه دیوان از نسل دوپایان و چهارپایان نابود می‌شوند، بیماری و پیری و مرگ و آزار و ظلم و بدعت و همه بدیها از میان می‌رود. گیاهان همیشه در سرسبزی و رویش‌اند و همه آفریدگان در خوشی به سر می‌برند. هفده سال گیاه خوراک مردم است، سی سال آب و ده سال خوراکشان مینوی است.^۵

پرسش ۱ بند ۱۱۵

سروش از ایزدان بزرگ زردشتی است که وظیفهٔ اصلی او

۱- شهریور امشاسپند حافظ فلزات است.

۲- همان مأخذ بندهای ۷۳ تا ۸۸.

۳- در ابتدای خلقت اهرمن آسمان را سوراخ کرده و از آن طریق به جهان داخل شده بود.

۴- روایات، بندهای ۸۹ تا ۹۷.

۵- دینکرد ص ۶۷۵ س ۱۳ به بعد.

مراقبت برنظم جهان مادی است. هرشب سه بار نزد همهٔ مردمان می‌آید تا آنان از بیم دیوان مغلوب نشوند. دیوان از بیم او به دوزخ فرار می‌کنند^۱. براساس همین وظیفه است که روان را پس از مرگ نیز همراهی می‌کند.

وای وه و وتر (وای نیک و بد) وای تحت اللفظی به معنی فضا یا باد است. در ادبیات زردشتی وای میان تاریکی و روشنی، اورمزد و اهرمن، قرار دارد و از این لحاظ دو جنبه دارد یکی جنبهٔ نیک و آن بخش زبرین است که از آن به «وای وه» (وای خوب) تعبیر می‌شود و از ایزدان زردشتی است. وای دیگر که بخش زیرین است «وای وتر» نام دارد که دیو مرگ است و در اوستا با صفت ناآمرزنده توصیف شده است و از راه اوست که باید مردگان بگذرند^۲. همین دیو است که گناهکاران را می‌بندد و به دوزخ می‌کشد. وظیفهٔ «وای بد» جدا کردن جان از تن است^۳.

بهرام ایزد پیروزی و قدرت است. در اوستا به شکل گراز یا شتر نر و غیره در می‌آید. همراهیش با روان در گذشته برای حمایتش از نیروهای اهرمنی است.

استووهات یا استوویداد: تحت اللفظی به معنی «جداکنندهٔ استخوانها»ست. وی دیو مرگ است. در بندهش با «وای بد» یکی

۱- رك بندهش ص ۱۶۹ س ۵ به بعد.

۲- ائوگمندئچه بند ۷۷.

۳- دادستان دینیگ، پرسش ۳۶ بند ۵۲.

دانسته شده است.^۱ در همین کتاب^۲ آمده است: وقتی وی دست بر مردم زند، خواب و وقتی سایه بر آنان افکند تب بر آنان (مستولی می‌شود) و وقتی با چشم به آنان نگاه کند، جان را می‌زند. در اندرز پوریوتکیشان^۳ آمده است که «وقتی آدمی از پشت پدر به شکم مادر می‌رود، استوهات پنهانی بندی در گردن او افکند و در طول زندگی نه بوسیله مینوی خوب و نه بوسیله مینوی بد نمی‌تواند آن بند را از گردن جدا کنند. اما بعد از مرگ کردار خوب مرد نیکوکار سبب می‌شود که آن بند از گردن او جدا شود. ولی مرد بدکار را با آن بند به دوزخ می‌کشند. به همین بند در پرسش ۲۲ بند ۳ کتاب «دادستان دینیک» نیز اشاره رفته است.

فرزبشت (*Frazišt*) و نزیشت (*Nizišt*) هر دو از دیوان مرگ و همکار استوهات‌اند.

پل‌چینور (*čīnwar*) یا چینود (*čīnwad*) پلی است که باید همه مردم، پارسا و بدکار، پس از مرگ از آن بگذرند. در دینکرد^۴ و دادستان دینیک^۵ و بندهش^۶ در مورد جای این پل چنین آمده است: در ایرانویج، در بالا، برقله داییتی (*Dāiti*) به بلندی یک‌صد مرد پل چینود قرار دارد و در زیر آن، در وسط، دوزخ است.

۱- ص ۴۷ س ۱۵ و ۱۸۶ ص ۱۲.

۲- بندهش ص ۱۸۶ س ۱۲.

۳- بند ۳۱.

۴- کتاب نهم ص ۸۰۹ س ۳ به بعد.

۵- پرسش ۲۵.

۶- فصل ۳۰ ص ۱۹۹ به بعد.

در هنگام عبور پارسایان نه نیزه پهنای آن می‌شود، هر نیزه سه درازای سه‌نای، و در هنگام عبور بدکاران مانند تیغ استره می‌شود. در دینکرد (همان مأخذ) آمده است که ایزد آشتاد و مهر پیروان راستی را از آن تنگی رهایی می‌بخشند. در بندهش پل چینود سه منزله دو بازوی ترازوی ایزد رشن تصور شده است که يك بازوی آن در بن البرز در شمال و بازوی دیگر در سر البرز در جنوب قرار دارد. پس از گذشتن سه شب اول پس از مرگ روان را تا بن کوه البرز می‌برند و او بر آن پل عبور می‌کند تا به اوج آن قله می‌رسد، اگر بدکار است از آنجا به دوزخ فرو می‌افتد و اگر پارساست، به کمک ایزدان، بازوی دیگر ترازو را طی می‌کند و به اوج کوه البرز می‌رسد و از آنجا به بهشت می‌رود.

پرسش ۱ بند ۱۱۸

مهر: ایزدی است که وظیفه اصلیش نظارت بر پیمانهاست. مهر و سروش و رشن به منزله سه قاضی‌اند که اعمال مردمان را پس از مرگ می‌سنجند.

رشن: ایزدی است که قضاوت اعمال مردم در آن جهان با اوست. وی در بندهش^۱ با صفت «بدون خواب» توصیف شده است. رشن ترازویی دارد که میانه آن در چگاد (= قله) داییتی قرار دارد و تیغه‌ای از آن در بن کوه البرز در شمال و تیغه‌ای بر سر کوه البرز به سوی جنوب است^۲.

۱- ص ۱۷۹ س ۱۵.

۲- بندهش ص ۱۹۹.

پرسش ۱ بند ۱۲۵

تجلی اعمال خوب و بد انسان بعد از مرگ به صورت انسانی زیبا یا زشت که به استقبال صاحبش می‌آید در متون دیگر پهلوی نیز ذکر شده است از جمله در ارداویرافنامه^۱، دادستان دینیک^۲، روایات پهلوی^۳، بندهش^۴ و زادسپرم^۵. در کتاب احیاءالعلوم غزالی^۶ نظیر همین مطلب را که محتملا از منابع زردشتی اقتباس شده است مشاهده می‌کنیم: «ثم یأتیہ آت حسن الوجه طیب الریح حسن الثیاب. فیقول ابشر برحمة ربک و جنات فیها نعیم مقیم. فیقول: بشرك الله بخیر من انت؟ فیقول انا عملک الصالح»: «پس مرد زیبا روی خوش بوی نیکو جامه‌ای پیش او (= روح مرده) آید و گوید: رحمت پروردگارت و بهشتهایی که در آن نعمت جاودانی است، بر تو بشارت باد. (روح) گوید: بشارت به تو باد به خیر خدا، تو کیستی؟ گوید: من عمل نیک توام.

پرسش ۱ بند ۱۴۵

«اندیشه نیک (humat)، «گفتار نیک» (hūxt) و «کردار نیک» (huwaršt) نام سه طبقه بهشت است. بنابر معتقدات قدیمی زردشتی، چنانکه از اوستا برمی‌آید، برای آسمان چهار طبقه تصور می‌شده

۱- فصل ۴ بند ۱۸ به بعد.

۲- پرسش ۲۰.

۳- فصل ۲۳.

۴- فصل ۳۵ ص ۲۰۳ س ۱۱.

۵- فصل ۳۱ بند ۵.

۶- ج ۴ ص ۴۹۹ به نقل از مهدی محقق، مجله دانشکده ادبیات تهران،

سال هفتم، شماره ۴، ص ۱۰۳.

است که به ترتیب نزدیکی آنها به زمین عبارتند از: طبقه «ستارگان» «ماه»، «خورشید» و «روشنی بی‌پایان». گاهی پایگاه ابر نیز به عنوان پنجمین طبقه بر آنها اضافه می‌شده است. در ادبیات پهلوی برای این که شماره این طبقات را با تعداد خلقت‌های اصلی اورمزد و نیز با شماره امشاسپندان وفق دهند و همچنین تحت تأثیر عقائد نجومی بابلی، گاهی به شش و یا هفت طبقه آسمانی قائل شده‌اند، به این طریق که طبقه ستارگان را به دو طبقه ستارگان ثابت و اختلاط ناپذیر تقسیم کرده‌اند.^۱ و در زیر «روشنی بی‌پایان» هم «جای امشاسپندان» را قرار داده‌اند. اما تقسیم‌بندی چهارگانه قدیمی نیز در کتابهای پهلوی دیده می‌شود.^۲ بنا بر روایت دینکرد برزخ میان زمین و طبقه ستارگان است و بهشت در ستاره‌پایه (طبقه ستارگان) و از آنجا به بالا است.^۳ بهشت واقعی در خورشیدپایه است^۴ و ایزدان مینوی در آن جای دارند. طبقه بالاتر از بهشت گرزمان است که در روشنی بیکران قرار دارد و جای اقامت امشاسپندان است.^۵ قرار گرفتن پارسایان در هر يك از طبقات بهشت بستگی به میزان کارهای نیک آنان دارد.^۶ سه طبقه ستاره‌پایه و ماه‌پایه و خورشیدپایه را به طور نمادی (سمبلیک) به ترتیب «اندیشه نیک» و «گفتار نیک» و «کردار نیک» که شعار دینی زردشتیان است، نیز نامیده‌اند.^۷

۱- بندهش ص ۲۸ س ۱، ص ۳۲ س ۱۲ تا ص ۳۳ س ۲.

۲- روایات پهلوی فصل ۴۶ بند ۷.

۳- دینکرد، ص ۴۴۱ س ۳.

۴- روایات پهلوی فصل ۶۵ بند ۱.

۵- دینکرد، کتاب سوم، فصل ۳۵۰، ص ۳۳۸ س ۱۶ به بعد.

۶- روایات پهلوی، فصل ۶۲ بندهای ۶ و ۱۰.

۷- ارداویرافنامه، فصلهای ۷ و ۸ و ۹.

در بندهش^۱ و زادسپرم^۲ گذشتن روان پارسایان از این طبقات به بالا رفتن از نردبان (*sard*) تشبیه شده است^۳، اما در دادستان دینیگ^۴ روان پرهیزگاران در گردونه چهار چرخ مجللی این سفر را طی می‌کند.

پرسش ۱ بند ۱۵۶

کلمه‌ای که در متن آمده *KZY* خوانده می‌شود که معمولاً هزوارش کلمه *ahē* (با در پهلوی اشکانی *has*) به معنی «آغاز»، اول، نخست، قبلاً» است. ظاهراً این معنی مناسب فحوای عبارت نیست. نیبرگ^۵ این کلمه را هزوارش *has* می‌داند و معتقد است که در اینجا *has* به معنی «می» است که در پهلوی به صورت *HS* نوشته می‌شود و آن را هزوارش می‌دانند. وی معتقد است که *hs* به معنی «می» هزوارش نیست، بلکه معادل معنایی کلمه *mad* «می» زبان پارسی است. بنابراین جمله را چنین ترجمه می‌کند: «چنین پیدا است که برای پارسایان چه مرد و چه زن، پس از درگذشتن، خوشترین غذاها را می‌آورند که عبارت است از «هس» (= می) ایزدان مینوی - «هس» یعنی روغن بهاری.»

این توجیه چندان قابل قبول به نظر نمی‌رسد، «هس» (یا هر

۱- بندهش ص ۲۰۳ س ۱۴-۱۲.

۲- فصل ۳۵ بند ۴۳.

۳- رك به مقاله نگارنده «Notes pehlevies» I, JA. 1970, p. 87.

۴- فصل ۳۰ بند ۲.

5- S. H. Nyberg, *Henning Memorial Volume*, London, 1970, p. 345.

کلمهٔ دیگر) در اینجا «می» نیست، زیرا خود متن آن را «روغن یا کرهٔ بهاری» معنی می‌کند. در روایات پهلوی^۱ کلمه را به صورت *mzd* همراه با لغت *MŠY* (روغن) می‌یابیم.

پوشش ۳ بند ۵

گاهنبار یا گاهنبار نام جشنهای ششگانهٔ فصلی است. اولین گاهنبار در ۱۵ اردیبهشت، دومین در ۱۵ تیر، سومین در ۳۰ شهریور، چهارمین در ۳۰ مهر و پنجمین در ۲۰ دی و ششمین در آخرین روز خمسۀ مسترقه (آخرین روز سال) جشن گرفته می‌شد. هر يك از این جشنها پنج روز طول می‌کشید و روز آخر مهمترین روز جشن بوده است. در متون پهلوی پیدایی هر يك از آفریدگان اورمزد در یکی از گاهنبارها دانسته شده است. مراسم گاهنبار هنوز میان پارسیان هند و زردشتیان ایران برگزار می‌شود.^۲

پوشش ۴

در مورد زمینهای شاد و ناشاد نیز *رك* به وندیداد، فرگرد سوم.

پوشش ۴ بند ۱۳

زوهر: دو نوع «زوهر» (*zōhr*) وجود دارد: یکی «آتش» زوهر» و دیگر «آب زوهر» (نثار به آتش یا به آب).

«آتش زوهر» عبارت است از پیه دمبهٔ گوسفند که در موارد

۱- فصل ۲۳ بند ۱۷.

۲- *رك* به پوردادود، خرده اوستا، ص ۲۱۵ به بعد.

خاصی به آتش مقدس می‌دهند. یکی از این موارد هنگام تأسیس آتش بهرام است. به این منظور آتشیهای گوناگون را گرد می‌آورند و در هم می‌آمیزند و بر آتش واحدی که درست می‌شود دعا می‌خوانند و بعد هیزمی را در بالای آتش می‌گیرند تا با حرارت آتش، بدون تماس با آن، روشن شود. سپس از این هیزم روشن شده هیزم دیگری را روشن می‌کنند تا مجموعاً هفت بار این کار انجام گیرد. هفتمین شعله را که بدین طریق تطهیر شده است، در آتشگاه قرار می‌دهند. بر این آتش باید هیمه و پیه دمبه گوسفند و عطر نثار کنند و هر روز باید با این نثارها از آتش مراقبت کرد تا خاموش نشود^۱.

در هنگام گاهنبارها (جشنهای فصلی) نیز زوهر به آتش بهرام می‌دهند.

مورد دیگر «آتش زوهر» در صبح روز چهارم پس از مرگ است. به اعتقاد مزدیسنان در این هنگام روان در گذشته در خانه شاه بهرام پیروزمند (آتش بهرام) می‌آید و با دادن این زوهر به آتش، روان براحتی از پل چینود عبور می‌کند. اگر آتش بهرام در نزدیکی نباشد، روان به هر آتشکده دیگری که نزدیک است می‌رود، و در این صورت «زوهر» در مراسم آفرینگان باید به آتش پایین مرتبه‌تر داد شود. در متون پهلوی آمده است که زوهر را به آتشیهای دیگر نیز می‌توان داد.

زوهر گوسفند و بز و گاو و حتی خر و خوک نیز جائز

۱- روایات داراب هرمزدار، ج ۱ ص ۷۵.

است. در قرنهای بعد از اسلام به تدریج زوهر خوک و گاو ترك شد. «زوهر» همچنین در مورد گوشت قربانی که به خدایان اهداء می‌شده، به کار رفته است. این رسم در میان زردشتیان ایران بسیار رایج است و در میان پارسیان هند نیز اثری از آن را می‌یابیم: گوسفندی را می‌کشند و سرخ می‌کنند و قطعه کوچکی از آن را موبد در هنگام اجرای مراسم «یزش» خاص می‌خورد. بخشی از آن را به فقرا می‌دهند و بقیه به موبد می‌رسد.

«آب زوهر» یا «نثار به آب» اکنون اساساً جزئی از مراسم یَسَنَه (yasna) است. پس از اتمام مراسم دعاخوانی یسنه، زور مِلَوّی (zōr-melavvi)، به اصطلاح پارسیان هند، یا «آب زور (āb-zōr)» به اصطلاح زردشتیان ایران، اجراء می‌شود. زوت (موبد پیشوا که اجراء کننده است) هاوَنی را که محتوی پَراهومی است که در دفعه دوم در طول مراسم یَسَنَه تهیه شده به چشمه‌ای که از آن آب برای مراسم یسنه برداشته‌اند، می‌برد و با خواندن اوستا که شامل يك «يَتَا اَهُو ویرِئو» و يك «اَشِم وُهو» است آن را در سه دفعه متوالی در آب می‌ریزد. پراهوم عبارتست از مخلوطی از (شیر و) شیره گیاه هوم که با آب دعا خوانده شده و گیاه دیگری آمیخته شده است. در طی مراسم یسنه دو بار پراهوم تهیه می‌شود. در پراهوم نخست شیر به کار نمی‌رود و آن را زوت در طی خواندن یسن ۱۱ می‌نوشد. در پراهومی که بار دوم تهیه می-

۱- نامه‌های منوچهر، نامه اول. فصل ۸ بند ۳ به نقل از مقاله بویس که بعداً ذکر می‌شود.

شود و به عنوان «آب زوهر» به کار می‌رود، شیر از اجزاء لازم آن است. این شیر را راسپی (موبد همکار زوت) قبل از مراسم آماده می‌کند و پس از پراهوم اول در روبروی زوت گذاشته می‌شود. در قسمت دوم مراسم یسنه (از یسنه ۱۱ به بعد) شاخه‌های برسوم با قدری از این شیر شسته می‌شود و قسمت دیگر شیر که جزء متشکلهٔ پراهوم دوم است در هاون ریخته می‌شود. این پراهوم دوم که متشکل از سه جزء است همان زئوثره (*zaoθra*) اوستاست که با سه صفت «آمیخته به هوم»، «آمیخته به شیر» و «آمیخته به انار» آمده است.

غرض از ریختن زوهر به آب نیرو بخشیدن بدان ذکر شده است. در اوستا اشاراتی هست که برای ادای تاوان گناهی که نسبت به آب مرتکب شده باشند، بایستی زوهر نثار می‌کردند. در میان زردشتیان ایران غیر از «آب زوهر» همراه با یسنه، ریختن زوهر به آب (بدون مراسم یسنه) نیز معمول است. در این بند از مینوی خرد احتمالاً غرض از زوهر، «آب زوهر» همراه با مراسم یسنه است. در مورد جزئیات «آب زوهر» و «آتش زوهر» رُک به مقالهٔ مری بویس^۱.

مراسم یسنه

مهم‌ترین آیین پرستش زردشتی مراسم یسنه (= پرستش، قربانی) است که در مقابل آتش در جایی از آتشکده معروف به

1 M. Boyce, «ātaš-zōhr and āb-zōhr», *JRAS* 1966, 100-118.

اورویسگاه (*urwēsghāh*) انجام می‌گیرد. مراسم یسنه خود شامل دو قسمت است. در قسمت اول در طی آیینهایی و سائل کار مراسم اصلی یسنه تهیه می‌شود مانند تهیه زوهر (رك به «زوهر») و برسم (شاخه‌های درخت که امروز شاخه‌های فلزی به جای آن به کار می‌رود) و دیون (نسان مقدس، رك به تعلیقات پرسش ۱۵ بند ۱۷) و تهیه شیرۀ گیاه هوم (= پراهوم. رك به آب زوهر در بالا). مراسم اصلی یسنه شامل خواندن ۷۲ فصل یسنه است. در این مراسم دو روحانی به نامهای زوت (که خواندن برعهده اوست) و راسپی (که بدو جواب می‌دهد) و ضمناً وظیفه دادن خوراك به آتش نیز برعهده اوست) شرکت دارند. در مورد این مراسم رك به کتاب مودی^۱ و دوشن‌گیمن^۲.

پرسش ۵ بند ۶

در نسخه‌های پهلوی کلمه به صورت *lwn'* و در پازند *handurun* آمده است. در واژه‌نامه مینوی خرد (ص ۶۹) این کلمه با اتصال به *n* که در آخر کلمه قبلی آمده و در خط پهلوی نشانه *lwn* نیز هست، به صورت *x^oaran* خوانده شده است. اکنون معتقد هستیم که -ان متعلق به کلمه قبل است، زیرا واژه «دروجان» که به تبع دیوان آمده است الزاماً باید جمع باشد (قس پرسش ۷ بند ۴). لغت *lwn'* احتمالاً نماینده تلفظ *rōn* است و معنی آن شاید «حرکت، هجوم» باشد. (قس وندیداد ۳ بند ۷) و شاید از

1 Modi, *The Religious Ceremonies of the Parsees*, p. 260 ff.

2 Duchesne-Guillemin, *La religion de l'Iran ancien*, p. 71.

ریشهٔ *rav* «حرکت کردن» مشتق شده باشد. قس اوستایی *ravan* «رود»، پهلوی *ptlwtn* (*payrūdan*) «هجوم بردن».

پرسش ۷ بند ۸

زروان : در ادبیات پهلوی زردشتی زروان خدای زمان و تقدیر است. بر اساس اسطوره‌ای که نویسندگان خارجی (خصوصاً مسیحی) روایت کرده‌اند، در آیین زروانی زروان پدر اورمزد و اهرمن هر دو به شمار می‌آمده است. این آیین چنان که از این روایات بر می‌آید خصوصاً در دوران ساسانی از رواج کامل برخوردار بوده است. در کتابهای پهلوی گاهگاه به عظمت دیرینهٔ این خدا بر می‌خوریم. اما در این آثار عموماً زروان در مرحله‌ای پایین‌تر از اورمزد قرار دارد و در آفرینش جهان همچون افسزاری در خدمت اوست. اورمزد از زمان بیکران که همچون خود او ازلی و ابدی است^۳، زروان «دیرنگ خدای» را، یعنی زمانی که مدت سلطه‌اش طولانی است، آفرید. این زمان را زمان «کرانه‌مند» نیز گفته‌اند. از طریق زمان است که موجودات اورمزد در آغاز خلقت جهان مادی حرکت می‌یابند و باز بوسیلهٔ گذشت زمان است که سرانجام دوران فرمانروایی تجاوزکارانهٔ اهرمن پایان می‌یابد^۴. زمان از همهٔ موجودات، چه آفریدگان اورمزد و چه مخلوقات اهرمن نیرومندتر است.

1 *Air. Wb.* 1512.

2 Nyberg, *Hilfsbuch*, II, 182, Zaehner, *Zurvan*, 290.

۳- بندهش ص ۳ س ۱ و ۳۱ س ۴.

۴- بندهش همان‌جا.

در مسورد زروان رجوع کنید به کتاب زینر^۱ و مقالات بویس^۲ و موله^۳ و نیز به کتاب دوشن گیمن^۴. به فارسی رجوع کنید به کتابهای کریستن سن^۵ و بهار^۶.

پرسش ۷ بند ۹

دو صفت «بدون تباهی» و «بدون فساد» ترجمه *asohišn* و *apōhišn* است که بعضی «بدون گرسنگی» و «بدون تشنگی» ترجمه می کنند و در واژه نامه مینوی خرد (ص ۲۱ و ۳۳) نیز همین نظر اتخاذ شده است. از آنجا که این دو کلمه ترجمه دو کلمه اوستایی *afriθyant-* و *apuyant-* «فساد ناپذیر، تباه نشدنی» است^۷، ترجمه مأخوذ در متن مرجع است.

پرسش ۷ بند ۱۱

اشاره به پیمانی است که اورمزد با اهرمن در آغاز خلقت بست. عمر جهان براساس عقائد زردشتی، چنانکه در کتابهای پهلوی ذکر شده، دوازده هزار سال است که به چهار دوره سه هزار ساله

1 R.C. Zaehner, *Zurvan*, Oxford, 1955.

2 M. Boyce, «Some Reflections on Zurvanism» *BSOAS* 19, 1957, 304-316.

3 M. Molé, «Le problème zurvanite» *JA*, 1959, 431-469.

4 J. Duchesne-Guillemin, *La religion de l'Iran ancien*, Paris, 1962, 302.

۵- ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۳۲، ص ۱۷۱؛ مزدپرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح الله صفا، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۲۳.

۶- مهرداد بهار، اساطیر ایران، تهران ۱۳۵۲، ص ۹ و ۶۵.

۷- رگ به M.Molé, *La légende de Zoroastre*, Paris, 1967, p.148.

تقسیم می‌شود. در طول سه هزار سال اول، مخلوقات اورمزد همه در مرحله «مینو» قرار داشتند که بنابر تفسیر بندهش به این معنی است که «بدون اندیشه و بدون حرکت و لمس نشدنی» بودند^۱. در آغاز سه هزاره دوم اهرمن از جهان تاریکی به مرز جهان روشنی آمد^۲. اورمزد که جهان خویش را در خطر می‌دید با اهرمن پیمان بست که جدال را به مدت ۹ هزار سال به عقب بیاورند. اورمزد با علم کامل خویش می‌دانست که در پایان این مدت اهرمن از فعالیت باز خواهد ایستاد و نیز می‌دانست که از این مدت، سه هزار سال به کام اورمزد و سه هزار سال در زمان اختلاط (خوب و بد) به کام هر دو خواهد بود و در پایان جدال اهرمن بدون نیرو خواهد شد. آنگاه اورمزد با خواندن دعای اهورنور اهرمن را بیهوش کرد و وی به مدت سه هزار سال در حالت بیهوشی باقی ماند^۳. در این سه هزار سال اورمزد مخلوقات را از صورت مینو به صورت گیتی (مادی یا مجسم) در آورد^۴. اما همه آرام و بدون جنبش و فعالیت در جای خود قرار داشتند. چون اهرمن به هوش آمد، یعنی اول سه هزاره سوم، به آسمان حمله کرده و دوران اختلاط از این زمان آغاز شد. در این هنگام همه چیز به حرکت آمد و جهان به شکل کنونیش هویدا شد. نیز رك به پرسش ۵۶ بند ۳۰.

۱- بندهش ص ۴ س ۷-۶.

۲- همان مأخذ.

۳- همان مأخذ ص ۶ و ۷.

۴- همان مأخذ ص ۱۶ س ۱۳ به بعد.

۵- ایضاً ص ۴۱ - ۳۹.

پرسش ۷ بند ۲۷

جمشید: اشاره به جدا شدن فرّه از اوست . در اوستا آمده است که جمشید دروغ گفت . آنگاه فرّه به شکل بازی از او جدا شد . در کتاب روایات پهلوی^۱ آمده است که وی به راه دیوان رفت و خلقت آب و زمین و گیاه و خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و گوسفند و انسان و همه مخلوقات را به دروغ به خود نسبت داد . در نتیجه فرّه شاهی از او جدا شده و تنش نیز به دست دیوان افتاد تا آن را تباہ کنند . این نکته آخر اشاره به میرندگی اوست .

در متون اسلامی نیز نظیر همین مطلب آمده است ، فی‌المثل در تاریخ طبری^۲ روایت شده که جمشید از این که در زمان او گرما و سرما و بیماری و پیری و حسد نبود ، غرّه شد و به جن وانس گفت که مالک آنان است و به روایت دیگر دعوی خدایی کرد .

فریدون: در متون پهلوی و متون دوره اسلامی تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در جایی به این که فریدون در اصل جاودانه بوده و بعد بر اثر ارتکاب گناهی میرنده گشته، اشاره‌ای نشده است . در یکی از قطعات اوستا آمده است که جم و کاووس در اصل بيمرگ آفریده شده بودند و بر اثر ارتکاب گناه میرنده شدند^۴ . هم

۱- بشت ۱۹ بند ۳۳.

۲- فصل ۳۱ بند ۹ به بعد. ترجمه همه فصل در کتاب اساطیر ایران ص ۱۲۸ آمده است .

۳- ج ۱ ص ۱۸۰ به بعد .

4 J. Darmesteter, ZA, III, p 36-37.

چنانکه وست^۱ حدس زده است، شاید این عمل فریدون که کشور را میان سه فرزند خود تقسیم کرد و سهواً باعث شد که تخم کینه در میان آنان پراکنده شود، در نظر بعضی گناه محسوب شده است. در غررالسیر مرغنی^۲ آمده است که فریدون مرتکب اشتباه شد و از روی هوی و هوس و نه تدبیر، فرزند کوچکتر را بر فرزند بزرگتر ترجیح داد. نیز رك به پرسش ۲۵ بند ۲۵.

کاووس بنا بر روایت دینکرد^۳ کاووس بر تمام زمین هم بر دیوان و هم بر مردمان حکمرانی می کرد و هفت خانه در میانه البرز ساخته بود، یکی زرین، دو تا سیمین و دو تا پولادین و دو تا از آبگینه. هر کسی بر اثر پیری زورش کم می شد به خانه او می آمد و دوباره زور بدو باز می گشت و جوان پانزده ساله می شد. دیوان برای این که مرگ را بر او مستولی کنند، مشورت کردند و سرانجام دیو خشم این وظیفه را به عهده گرفت و او را به سبب سلطنتش بر هفت کشور فریفت. سرانجام آرزوی رفتن به آسمان و جای امشاسپندان در دل او راه یافت. تا لبه تاریکی به همراهی دیوان و مردم بدکار رفت و آنجا قره از او جدا شد و خود او از سپاه دور افتاد و سرانجام در دریای فراخکرد فرود آمد و بدین طریق میرنده شد. در منابع اسلامی نیز به این داستان اشاراتی رفته است. رك به کتاب کیانیان کریستن سن^۴.

1 F. W. West, *SBE*, Vol. 24, p. 35 n. 1.

۲- بکوشش زوتنبرگ، ص ۴۲.

۳- دینکرد نهم، فصل ۲۲، بکوشش مدن، ص ۸۱۶-۸۱۵. برای ترجمه همه فصل رك به ترجمه نگارنده از دینکرد نهم (آماده چاپ).

4 A. Christensen, *Les Kayanides*, 73, 108.

ترجمه فارسی از ذبیح الله صفا، تهران، ۱۳۳۶ ص ۱۱۱ و ۱۵۹.

در مورد جم و فریدون و کاووس نیز رك به پرسش ۵۶ بند

۰ ۲۱

پرسش ۱۵ بند ۱۰

بنابر اساطیر زردشتی زمین شامل هفت اقلیم (= کشور) است به این نامها ارزه^۱ در طرف مشرق، سوه^۲ در مغرب، فرددفش^۳ و ویددفش^۴ در جنوب و ووروبرش^۵ و ووروجرش^۶ در شمال. اقلیم میانی خنیره^۷ (خنیرث، خنیرس و غیره) نامیده شده است.

در بعضی از منابع اسلامی نیز به این اقلیم اشاره رفته است. جاحظ در کتاب الترییع و التدبیر^۸ از ایددفش و افرددش و ابرشارش و ابربارش و خونرث بامیه نام می‌برد و خونرث را اعمارالعوالم ذکر می‌کند. در کتاب الحیوان^۹ نیز این نامها به صورت تصحیف شده آمده است. در مقدمه شاهنامه ابومنصوری^{۱۰} چنین آمده است: «هرکجا آرامگاه مردمان بوذ به چهارسوی جهان از کران تا کران

1 arzah

2 sawah

3 fradadafš

4 widadafš

5 wourubarš

6 wouružarš

7 x^manērah

۸- بکوشش پلا (Pellat) دمشق ۱۹۵۵ ص ۴۳ (نیز رك به تعلیقات کتاب ص ۱۷).

۹- بکوشش عبدالسلام محمد هارون، ج ۳ ص ۳۷۵، قاهره ۱۹۶۵.

۱۰- بکوشش محمد قزوینی، بیست مقاله، ج ۱ ص ۴۳ تهران ۱۳۳۲.

این زمین را ببخشیدند و به هفت بهر کردند و هر بهری را یکی کشور خواندند. نخستین را ارزه خواندند، دوم را شبه خواندند، سوم را فرددفش خواندند، چهارم را ویددفش خواندند، پنجم را ووربرست خواندند، ششم را وورجرست خواندند. هفتم را که میان جهانست خمرس (یا خنیره) بامی خواندند و خمرس بامی این است که ما بنو اندریم و شاهان او را ایرانشهر خواندندی.»

پرسش ۱۵ بند ۱۷

کلمه درون (*drōn*) در اوستا به صورت *draonah* و به معنی «نصیب، بهره، دارایی» است و اصطلاحاً به «سهمی» گفته می‌شود که در طی مراسم دینی به خدایان تقدیم می‌شود (یسن ۳۳ بند ۸ و ۱۱ بند ۴). در یسن ۱۱ کلمه به معنی قسمتی از حیوان قربانی است که برای ایزد هوم جدا گذاشته می‌شود. اما در آثار پهلوی و استعمال امروزی «درون» قرصه نان نازکی است که از خمیر برنیامده گندم درست می‌کنند. در مراسم یسنه (*yasna*) همراه با این نان، کره که نماینده جهان حیوانی است و اصطلاحاً آن را گوشوداگ (*gōšodāg*) می‌نامند، دعا خوانده می‌شود و از این هردو زوت (موبد اجراء کننده مراسم) در ضمن های هشتم یسنه می‌خورد. مراسم درون از های سوم تا های هشتم یسنه ادامه می‌یابد و اصطلاحاً آن را «درون یستن» می‌گویند. «یشت درون» برای «عبادت» یا «شکرگزاری» از خدایان است و می‌توان آن را به هر یک از ایزدان تقدیم داشت. «یشت درون» همچنین به عنوان «باج نان خوردن» (دعای غذا)

۱- در دورانهای قبل «گوشت» حیوان قربانی شده به جای کره دعا خوانده می‌شد.

به کار می‌رود و در این مورد به اورمزد خدا تقدیم می‌شود. در مورد اول «باج نان» (دعای غذا) که مخصوص شروع است، خوانده می‌شود و بعد غذا در سکوت خورده می‌شود و بعد از شستن دهان و دست «باج پایان غذا» را می‌خوانند. برای اطلاع بیشتر در مورد باج و درون رك به مقاله بویس - کوتوال^۱.

پیرش ۲۰ بند ۲۵

اشاره به داستان کشته شدن ایرج به دست برادرانش. به این قصه در بعضی از کتابهای دیگر پهلوی نیز اشاره شده است از جمله در بندهش^۲ و دینکرد^۳ و ماه فروردین روز خرداد^۴. در «ایسادگار جاماسبیگ»^۵ داستان با تفصیل بیشتری آمده است. بنابر روایت این کتاب فریدون سه پسر خویش را خواند و به آنان گفت که قصد دارد جهان را میان آنان قسمت کند و از هر يك خواست تا آنچه به نظرشان بهتر می‌رسد بخواهند. سلم «ثروتمندی بسیار»، توز (= تور در فارسی) «نیرومندی» و ایرج، چون فره کیان داشت، «داد و دین» خواست. فریدون زمین روم را تا ساحل دریا به سلم داد، ترکستان را با بیابان تا ساحل دریا به توز داد و ایرانشهر و هندوستان را تا ساحل دریا به ایرج بخشید. پس دیهیم از سر

1 M. Boyce and F. Kotwal, «Zoroastrian bāj and drōn» I, *BSOAS* 34, 1971, 56-73; II, *BSOAS* 34, 1971, 298-313.

۲- ص ۲۱۱ س ۱۱.

۳- کتاب هفتم ص ۶۸۹ س ۷.

۴- بندهای ۱۲ تا ۱۵ (متون پهلوی آسانا ص ۱۰۳).

۵- بکوشش مسینا (Messina) فصل ۴ بند ۳۹ به بعد.

برداشت^۱ و بر سر ایرج نهاد و گفت که: «نشست فرّه من بر سر ایرج تا صبح فرشگرد کرداری (= تا قیامت)، در همه زندگی تو و فرزندان تو برسلم و توز فرمانروایی و پادشاهی خواهید داشت.» سلم و توز چون آن گونه دیدند گفتند که «این چه بود که فریدون پدر ما کرد که سالاری را نه به فرزند بزرگتر و نه به فرزند میانی بلکه به فرزند کوچکتر داد.» چاره اندیشی کردند و ایرج برادر خویش را کشتند. نیز رك به پرسش ۷ بند ۲۷.

در منابع تاریخی دوران اسلامی و نیز در شاهنامه این داستان با تفاوتی در جزئیات آمده است، از جمله در تاریخ طبری^۲، غرالسیر مرغنی^۳، مروج الذهب^۴ و سنی ملوک الارض^۵.

پرسش ۲۶ بند ۱۴

ارزور (*arzūr*) از این دیو که به دست گیومرث کشته شده است در اوستا ذکر نیامده است. در رساله پهلوی ماه فروردین روز خرداد (بند ۱۹) از وی به عنوان فرزند اهرمن یاد شده است (نیز رك به بند ۵ همین رساله)^۶. جزئیات داستان وی در کتابهای پهلوی نیامده است. ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه^۷ آورده است

۱- در مورد این عبارت رك به مقاله موله M. Molé, JA, 1953, 271.

۲- بکوشش دوخویه، ج ۱ ص ۲۲۹.

۳- بکوشش زوتبرگک ص ۴۱.

۴- بکوشش پلا (Pellat) ج ۱ ص ۲۶۵.

۵- چاپ بیروت، ص ۳۴.

۶- متون پهلوی آسانا ص ۱۰۲ و ۱۰۴.

۷- بکوشش زاخو ص ۱۰۰.

که اهرمن فرزندی داشت به اسم خزوره (به جای ارزور یا ارزوره^۱). وی به گیومرث تعرض کرد و گیومرث او را کشت. اهرمن به پیش اورمزد شکایت برد و درخواست کرد که برای حفظ عهدی که با هم کرده بودند، انتقام خون او را از گیومرث بگیرد. اهرمن نخست سرانجام جهان و قیامت را برگیومرث نمود تا وی مشتاق مرگ شد، سپس او را کشت.

در روایات پهلوی^۲ بنا بر سنتی آمده است که «دوزخ پوست ارزور است... و گویند که در پایان (جهان) اورمزد پوست ارزور را با فلز کاملاً^۳ پر می‌کند.»

در وندیداد^۴ کوهی به اسم *arazūra* آمده است که دیوان در آن رفت و آمد دارند و همین کوه در بندهش و دادستان دینیگ و روایات پهلوی در دوزخ دانسته شده است. از سوی دیگر در یشت ۱۹ بند ۲ از کوهی به نام *arazūra* یاد شده که اورمزد آن را آفریده است و این همان کوهی است که در بندهش جای آن در «روم» دانسته شده است. کریستن‌سن احتمال می‌دهد که این هر دو نام در اوستا به يك کوه اطلاق می‌شده و در وندیداد که تألیف آن متأخرتر از یشتهاست، کوهی دوزخی تصور شده است. به هر حال ارتباط دیو ارزور و کوه ارزور چندان روشن نیست. *رك* به

۱- در خط پهلوی الف و خ به يك شکل نوشته می‌شود. *رك* به:

Darmesteter, *Le Zend-Avesta*, I, p. 334 n. 31.

۲- ص ۱۶۲.

۳- فرگرد سوم بند ۷ و فرگرد نوزدهم بند ۴۵.

کتاب کریستن سن^۱ و هارتمان^۲.

پرشش ۲۶ بند ۱۹

هوشنگ: در آبان یشت (یشت ۵ بند ۲۲) آمده است که هوشنگ پیشدادی با تقدیم قربانی از اردوی سور ناهید درخواست کرد که «باشد که از میان بیرم دوسوم دیوان مازنی و بدکاران پیرو شهوت را.» و ایزد ناهید این درخواست او را اجابت کرد. در زام یشت (یشت ۱۹ بند ۲۶) نیز آمده است که «فرّه با هوشنگ پیشداد همراه بود... وی دو سوم دیوان مازنی و بدکاران پیرو شهوت را کشت.» نیز همین مطلب در رام یشت (یشت ۱۵ بند ۷) و ارت یشت (یشت ۱۷ بند ۲۶) ذکر شده است.

در کتابهای پهلوی نیز به این مطلب اشاره شده است. در دینکرد هفتم^۳ آمده است: «هوشنگ با آن فرّه دوسوم دیو مَزَن را بزد.» و به همین مطلب در دادستان دینگک^۴ برمی‌خوریم.

در تاریخ طبری^۵ بدون ذکر نام «دیوان مازنی» آمده است که هوشنگ ابلیس و لشکر او را شکست داد و از اختلاطشان با مردم جلوگیری کرد و از آنان تعهد گرفت که به مردمان تجاوز نکنند و متمردان و دسته‌ای از غولان آنان را بکشت. تردیدی نیست که

1 A. Christensen, *Les types du premier homme et du premier roi*, I, p. 53.

2 S. Hartman, *Gayōmart*, p. 31 sq.

۳- ص ۵۹۴ س ۱۹.

۴- فصل ۶۵ بند ۵.

۵- ج ۱ ص ۱۷۱.

غرض از غولان در روایت طبری و عفاریت در روایت مرغنی همان دیوان مازندر «دیوان بزرگ» است .

پرسش ۴۶ بند ۲۲

تهمورث و اهرمن : به افسانهٔ سوار شدن تهمورث بر اهرمن در رام یشت اوستا^۱ چنین اشاره شده است: «تهمورث زیناوند (= هوشیار) آن فرّه را به دست آورد ... که برهمنهٔ دیوان و مردمان و جادوگران و پریان غالب شد و به مدت سی سال اهرمن را به شکل اسب در آورده بر او سوار شد.» همین مطلب در رام یشت^۲ تکرار شده است .

در دینکرد^۳ این داستان که از مأخذ اوستایی گرفته شده چنین آمده است: «تهمورث زیناوند با آن فرّه بر دیو و مردم بد و جادوگر و پری غلبه کرد و بت پرستی را برافکند و پرستش آفریدگار را در میان مخلوقات رواج داد و سی زمستان گنّامینو (= اهرمن) را به شکل اسب در آورده بر او سوار شد.» در رسالهٔ ماه فروردین روز خرداد^۴ و ائوگمندئچه^۵ و ایادگار جاماسبیگ^۶ نیز به این داستان اشاره رفته است .

دربارهٔ رها شدن اهرمن از دست تهمورث در اوستا و متون

۱- غرالسیر ص ۶ .

۲- یشت ۱۹ بند ۲۸ و ۲۹ .

۳- یشت ۱۵ بند ۱۲ .

۴- کتاب هفتم ص ۵۹۴ س ۲۱ .

۵- بند ۸ .

۶- بند ۹۱ و ۹۲ .

۷- فصل ۴ بند ۱۰ . بکوشش مودی ص ۶۵ س ۱۰ .

پهلوی مطلبی ذکر نشده است. اما در روایات فارسی داراب هرمزد- یارا منظومه‌ای در این باره آمده که احتمالا از يك مأخذ قدیمتر پهلوی اتخاذ شده است. خلاصه آن چنین است: اهرمن برای رهایی خویش چاره‌ای اندیشید و نزد زن تهمورث رفت و از او درخواست کرد که از شوهرش بپرسد که وقتی سوار بر اهرمن برالبرز می- رود، آیا جایی هست که از او بترسد. اهرمن به زن وعده داد که در عوض این خدمت به او ابریشم و انگبین بدهد. زن فریفته شد و پس از پرداختن از خوراک شام سؤالی را که اهرمن از او خواسته بود، مطرح کرد. تهمورث غافل از مکر او گفت که «در بازگشت از البرز، در نشیب، ترس برمن غالب می‌شود و گرز گران برسر اهرمن می‌زنم تا از آنجا زود بشتابد. زن این سخنان را به اهرمن باز گفت و اهرمن شاد گشت و به وعده خود وفا کرد. فردای آن روز تهمورث را در نشیب البرز بر زمین زد و او را بلعید. سرانجام خیر مرگ او را سروش به جمشید برادر او رسانید و بدو گفت که چاره بیرون آوردن تهمورث از شکم اهرمن این است که سرود بخوانی تا اهرمن نزد تو آید، چون اهرمن شیفته سرود و غلامبارگی است. جمشید چنین کرد تا اهرمن حاضر شد. جمشید به او پیشنهاد لواط کرد و چون اهرمن پشت کرد، وی تهمورث را از شکم بیرون کشید و خود از پیش او بتاخت. اهرمن نومیدانه به دوزخ گریخت. سپس جمشید به بالین تهمورث آمد و دستور داد برای وی استودانی (= جای نهادن استخوانهای مرده) بسازند و او را در آن قرار دهند....

در آثارالباقیه بیرونی^۱ نظیر این داستان آمده، امّا به گیومرث نسبت داده شده است. بنابر این روایت خدا گیومرث را براهرمن فرستاد و وی بر اهرمن چیره گردید و بر او سوار شد و با او به گرد جهان گشت تا این که اهرمن از او پرسید که «منفورتترین و ترسناکترین چیز در نظر تو چیست؟» گیومرث در پاسخ گفت: «هرگاه به جهنم می‌رسم ترس شدیدی بر من مستولی می‌شود.» اهرمن هنگامی که او را به آنجا می‌برد چموشی کرد و به حيله بر زمینش انداخت. در بعضی متون اسلامی دیگر به داستان تهمورث و به باره گرفتن اهرمن بدون ذکر جزئیات اشاره رفته است از جمله در تاریخ طبری^۲ و البدء و التاریخ مقدسی^۳. از روایت مرغنی برمی‌آید که این داستان به آن اندازه در نزد ایرانیان شهرت داشته که در کتابها و قصرها و عمارات خویش تهمورث را سواره بر اهرمن نقاشی می‌کرده‌اند. در بعضی منابع مانند ترجمه سنسکریت ائوگمندئچه^۴ و غررالسیر و البدء داستان سوار شدن تهمورث براهرمن را مجازی گرفته و آن را کنایه از تسلط وی بر اهرمن دانسته‌اند.

پرسش ۲۶ بند ۴۳

هفت گونه خط: در رساله پهلوی ائوگمندئچه^۵ نظیر همین عبارت آمده است. بیشتر منابع اسلامی نیز آوردن خط و نوشتن

۱- بکوشش زاخو ص ۹۹.

۲- ج ۱ ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۳- ج ۳ ص ۱۳۹.

4 Darmesteter, *ZA*, III, 165 n.

۵- بند ۹۳.

به فارسی را به تهمورث نسبت داده‌اند از قبیل طبری^۱، مرغنی^۲، ابن بلخی^۳ و فردوسی^۴. امّا ابن‌التدیم^۵ آورده است «که ایرانیان گمان می‌کنند که جمشید هنگامی که بر زمین فرمانروا شد و دیوان را مقهور کرد و ابلیس فرمانبردارش گردید، بدو دستور داد که که آن چه را در اندیشه دارد عیان کند. ابلیس نوشتن را به وی آموخت...» همین نویسنده از قول ابن مقفّع تعداد خطوط ایرانیان را هفت یاد کرده است.

در مورد خطوط هفتگانه رڪ به مقاله علی اشرف صادقی^۶. در مورد تهمورث رڪ به کتاب کریستن‌سن^۷.

پروش ۲۶ بند ۲۵

بیمرگی جهان: دوران بیماری مخلوقات در زمان جمشید در نسخه‌ای از متن پهلوی مینوی خرد سیصد سال و در نسخه دیگر ششصد سال و در تحریر پازند ششصد سال و شش ماه و شانزده روز ذکر شده است. در متون اوستایی و پهلوی و منابع اسلامی

۱- ج ۱ ص ۱۷۶.

۲- غرالسیر ص ۱۰.

۳- فارسنامه ص ۲۸.

۴- شاهنامه چاپ مسکو ص ۲۹.

۵- الفهرست، بکوشش تجدد ص ۱۵.

۶- سخن، سال نوزدهم (شماره ۱۰)، ۱۳۴۸، صفحات ۸-۱۰۳۷ و سال

بیستم (شماره ۲) ۱۳۴۹، صفحات ۲-۱۴۰.

7 A. Christensen, *Les types du premier homme et du premier roi*, I. 183.

نیز در این مورد اتفاق نظر نیست. در درواسپ یشت^۱، جمشید از ایزد درواسپا درخواست می‌کند که به این سعادت برسد که گرسنگی و تشنگی و پیری و مرگ و بادگرم و سرد را به مدت هزار سال دور دارد و درواسپا آرزوی او را برمی‌آورد. در ایزد یشت^۲ نیز جمشید همین سعادت را از اشی درخواست می‌کند و اشی نیز آرزوی او را برآورده می‌کند. اما در زامیاد یشت^۳ و هوم یسن^۴ که نظیر این مطلب آمده از سدت ذکری به میان نیامده است. در وندیداد (فرگرد دوم) از سه دوره سیصد ساله حکمرانی جمشید سخن رفته است.

در بندهش^۵ آمده که (زمان) جم تا هنگامی که فرّه از او جدا شد ۶۱۶ سال و شش ماه بود و صد سال در گریز بود که مجموعاً دوران او ۷۱۶ سال و شش ماه می‌شود. در ائوگمندئچه^۶ این مدت ۶۱۶ سال و شش ماه و سیزده روز ذکر شده و از یکصد سال اضافی سخنی نیست. در ایادگار جاه‌اسیگ^۷ مدت ۷۱۷ سال و ۷ ماه به اضافه صد سال در گریز آمده است.

در کتاب‌المعارف^۸ مدت حکومت جمشید ۹۰۰ سال و در

- ۱- یشت ۹ بند ۱۰.
- ۲- یشت ۱۷ بند ۳۰.
- ۳- یشت ۱۹ بند ۳۳.
- ۴- یسن ۹ بند ۵.
- ۵- ص ۲۳۹ س ۲. نسخه TD2 ورق ۱۹۰ روی س ۱۵.
- ۶- بند ۹۵.
- ۷- فصل ۴ بند ۱۴ و ۲۲.
- ۸- بکوشش وستفالد ص ۳۲۰.

تاریخ یعقوبی^۱ ۷۰۰ سال و در تاریخ طبری^۲ به روایتی ۷۱۶ سال و شش ماه و به روایت دیگر ۷۱۶ سال و چهار ماه و ۲۰ روز یا ۷۱۹ (۱۰۰+۶۱۹) سال و در مروج الذهب^۳ ۶۰۰ سال یا ۷۰۰ سال و شش ماه و در التنبیه والاشراف^۴ ۷۰۰ سال و سه ماه و در سنی ملوک الارض^۵ ۷۱۶ (۱۰۰+۶۱۶) سال و در غرر السیر^۶ ۵۲۰ سال ذکر شده است.

کریستن سن^۷ معتقد است که جم در یکی از سنتهای قدیم هند و ایرانی نخستین بشر و نخستین شاه بوده و دوران او هزار سال به شمار می آمده است. بعد که هوشنگ و تهمورث از سنتهای محلی ایرانی به تاریخ اساطیری ایران راه یافتند، مدت حکومت جمشید نیز تقلیل یافت تا این دو و همچنین گیومرث در آن جایی بیابند. در مورد روایات مربوط به جمشید رك به کتاب وی^۸.

پرسش ۲۶ بند ۲۸

ملکوسان منسوب به ملکوس (اوستا - *mahrkuša*) دیوی است که در هزاره هوشیدر جهان را دوچار سرما و برف و باران سخت می کند. رك به تعلیقات پرسش ۱ بند ۹۳ ذیل هوشیدر و نیز پرسش ۶۱ بند ۱۵.

۱- بکوشش هوتسما ص ۱۷۸.

۲- ج ۱ ص ۱۷۹، ص ۱۸۱، ص ۱۸۳.

۳- بکوشش بلا ج ۱ ص ۲۶۴.

۴- بکوشش دوخویه ص ۸۵.

۵- چاپ بیروت ص ۲۶.

۶- بکوشش زوتبرگ ص ۱۷.

پرسش ۲۶ بند ۳۳

به این مطلب در رسالهٔ ماه فروردین روز خرداد^۱ (بند ۱۵) چنین اشاره شده است: «ماه فروردین روز خرداد جم پیمانیه از دوزخ بیرون آورد و در جهان به پیدایی آمد (= ظاهر شد)». در ایادگار جاماسیگک^۲ نیز چنین آمده است: «او (= جم) پیمان را از آنان (= پریان) بازستد.» همچنین در آثارالباقیه^۳ آمده است که «در این روز (= روز ششم فروردین) جم پیمانهای اشیاء را بیرون آورد...». در دینکرد^۴ دربارهٔ پیمان توضیح روشنتری آمده است: «پیش از آمدن جمشید به سلطنت، بر اثر غارت دیوان، آسن خرد (= خرد غریزی) در میان مردم نزار و ورن (*waran* «شهوَت») غالب بود. پیمان (= اعتدال) که منشعب از «آسن خرد» ایزدی است در «افراط» و «تفریط» منشعب از ورن دیوی از میان رفته بسود... جم چارهٔ (رهای) پیمان آسن خردی ایزدی را از افراط و تفریط ورنی دیوی نگریست (= چاره جویی کرد)». پس از بازگردانیدن آن جمشید توانست اعتدال را در جهان برقرار کند به گونه‌ای که مرگ و پیری و تشنگی و گرسنگی و باد گرم و باد سرد در دوران پادشاهی او نبود. اما این که اهرمن چگونه و چه زمان «پیمان» را بلعیده و به دوزخ برده بود، معلوم نیست.

۱- متون پهلوی آسانا ص ۱۰۳.

۲- فصل ۴ بند ۲۱.

۳- ص ۲۱۸.

۴- دینکرد سوم فصل ۲۸۶ ص ۲۹۵ ص ۲۵۰.

کریستن سن^۱ به حدس ارتباطی میان بلعیدن پیمان و بلعیدن تهمورث بوسیله اهرمن تصور کرده است. چنین ارتباطی بعید به نظر می‌رسد.

پرشش ۲۶ بند ۳۳ (الف)

پیل: نظیر این مطلب همانطور که در واژه‌نامه مینوی خرد^۲ ذکر کرده‌ام در روایات پهلوی^۳ نیز آمده است: «وقتی که دیوان به مردمان گفتند که گوسفند را بکشید تا ما به شما پیل بدهیم که سودمند است و او را حافظ و نگهبانی لازم نیست، مردمان گفتند که آن را تنها به اجازه جمشید می‌کنیم و کردند (ظاهراً: اجازه خواستند) و جمشید در مورد نکشتن مردم گوسفند را و نگرفتن پیل را از آنان با دیوان مجادله کرد به طوری که دیوان شکست خوردند و آنان را میرنده و سزاوار عقوبت کرد. «وست^۴، کریستن سن^۵، بوزانی^۶ و بهار^۷ کلمه را «پیر» گرفته‌اند که ابدأ متناسب با عبارت نیست. جمله توضیحی «که آن را نگاهبان و حافظ نیست.» دلالت بر این دارد که سخن از حیوانی است که برخلاف گوسفند (وگاو

1 Christensen, *Les types*, II, 24 n.

۲- ص ۹۶.

۳- ص ۱۰۲ بند ۱.

4 West, *SBE* 24, p. 60.

5 Christensen, *Les types*, II, 24.

6 Bausani, *Testi Religiosi Zoroastriani*, p. 125.

۷- اساطیر ایران، ص ۱۲۹.

و بز و غیره) وحشی است و احتیاجی به مراقبت آدمی ندارد. از جزئیات داستان اطلاع بیشتری نداریم اما می‌توان تصور کرد که به احتمال قوی فیل در زمان به وجود آمدن این داستان برای ایرانیان حیوانی نامأنوس و وحشی و اهرمنی بوده است. نیز رك به بندهش^۱.

در روایات اسلامی رام کردن فیل و از صحرا به شهر آوردن آن به فریدون نسبت داده شده است^۲. این حیوان به هر حال جای خود را پیش ایرانیان باز می‌کند و در جنگهای بزرگ در خدمت آنان در می‌آید. در جنگ شاپور دوم با رومیان بنابر روایت آمیانوس مارسلینوس فیلان سکائیان که در خدمت شاپور بودند ترس و وحشت زائدالوصفی در دل سپاهیان روم انداختند^۳.

بنابر روایت جاحظ خسرو پرویز نهصد و پنجاه فیل داشته‌است و ایرانیان با همین فیلهای جنگی در قادیسیه با مسلمانان جنگیدند^۴. به نظر می‌رسد که در دوره ساسانی این حیوان اصل اهرمنی خود را از دست می‌دهد تا آنجا که در کارنامه اردشیر بابکان^۵ پیل سپید نشانه قدرت و پادشاهی است: «(بابک) شب دیگر به خواب دید که ساسان به پیل آراسته سپیدی نشسته بود.» و معبران

۱- ص ۱۴۹ س ۶.

۲- رك به طبری ج ۱ ص ۲۲۹ س ۸؛ گردیزی، زین‌الخبار، ص ۶ و غیره.

۳ Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, p. 245-6.

۴- الحيوان ج ۷ ص ۱۸۱.

۵- فصل اول بند ۹ و ۱۳.

بدو گفتند که «خورشید و پیل سفید آراسته چیرگی و توانایی و پیروزگری است...» همچنین در آخر جهان شاه بهرام ورجاوند که از یاوران سوشیانس است با هزار پیل از هندوستان می‌آید.^۱ با این همه گاهگاه در سنتهای ایرانی به شومی پیل اشاره شده است :

از پیل و بوم شومتر و ناخجسته‌تر

دیدار روی اوست به سیصد هزار بار^۲

در مورد این دو جنبه متضاد فیل در مقاله دیگری مفصلتر بحث خواهیم کرد .

پرشش ۲۶ بند ۴۰

فریدون و مازندران : داستان برخورد فریدون و دیوان مازندر و راندنشان از خنیره (= خنیرث) در کتاب نهم دینکرد^۳ آمده است که خلاصه آن چنین است : پس از این که فریدون ضحاک را به بند کشید ، دیوان مازندر در خنیره اقامت گزیدند و با حملات بسیار فریدون را از آنجا راندند . چون به خنیره آمدند به درویشان زیسان و آزار رسانیدند و مردم شکایت به فریدون بردند و گفتند که ضحاک در مقایسه با مازندرها حکمران خوبی بود .

فریدون با مازندرها در دشت پیشانسه برخورد کرد . مازندران

۱- متون آسانا ص ۱۶۰ .

۲- دیوان سوزنی سمرقندی، ص ۴۱ ح ۰۸ .

۳- فصل ۲۱، ص ۸۱۲ س ۱۹ تا ۸۱۵ س ۰۲ .

فریدون را دست کم گرفتند و بدو گفتند که «ما ترا به اینجا راه نمی‌دهیم.» آنگاه فریدون به پیش و بالا ساخت و چون دم بیرون می‌داد از بینی راست او تگرگ بیرون می‌ریخت، سرد چون زمستان و از بینی چپ او سنگ می‌ریخت هر یک به اندازه خانه‌ای. آنگاه آنان را به پای اسب گشن برمایون (= برادر فریدون) بست و به بالا راند و آنان را به شکل سنگ در آورد. دوسوم آنان را نابود کرد و یک سوم دیگر آزرد و بیمار بیرون آمدند و دیگر به این کشور خنیره باز نگشتند. برای ترجمه کامل رک به کتاب نهم دینکرد بکوشش نگارنده (آماده چاپ).

پرسش ۲۶ بند ۴۱

پس از این که فریدون کشور را میان سه پسر خویش تقسیم کرد، سلم و تور بر ایرج حسد بردند و او را کشتند (رک تعلیقات پرسش ۲۰ بند ۲۵) و از نسل او کسی را جز دختری به نام وزگ یا گوزگ^۱ باقی نگذاشتند. فریدون این دختر را در پنهانی پرورد و از نسل او منوچهر زاده شد و به ایران شهر آمد و به قصاص خون نیای خویش سلم و تور را کشت. رک به ایادگار جاماسبیگ^۲، بندهش^۳ و تاریخ طبری^۴.

۱- guzag / wizag

۲- فصل ۴ بند ۴۵ تا ۴۷.

۳- ص ۲۲۹ س ۱۴ تا ۲۳۰ س ۰۷.

۴- ج ۱ ص ۲۳۰ و ۴۳۰.

پرسش ۲۶ بند ۴۴

از زمین پدشخوارگر تا بن گوزگک: اشاره به داستان تیر-اندازی آرش است. در تیشتر یشت اوستا^۱ به تمثیل از تیری که آرش پرتاب کرده یاد شده است. در ادبیات پهلوی نیز اطلاع چندانی در مورد افسانه تیراندازی آرش در دست نیست^۲. اما در مآخذ دوره اسلامی اطلاعات بیشتری درباره آرش می‌یابیم. خلاصه داستان بنابر این مآخذ^۳ چنین است: بعد از این که افراسیاب تورانی منوچهر پادشاه پیشدادی را در طبرستان محصور کرد، سرانجام هردو به صلح گراییدند و منوچهر از افراسیاب درخواست کرد که به اندازه يك تیر پرتاب از خاک او را به وی برگرداند. افراسیاب این تقاضا را پذیرفت. فرشته‌ای که نام وی در آثارالباقیه اسفندارمذ ذکر شده است، حاضر شد و به منوچهر دستور داد که تیر و کمان خاصی را بسازد. بنابر روایت غررالسیر چوب و پر و آهن پیکان این تیر و کمان هرکدام از جنگل و عقاب و معدن خاصی تهیه شد. چون این تیر و کمان آماده گشت به آرش که تیرانداز ماهری بود دستور دادند تیری

۱- یشت هشتم بند ششم.

۲- رك ماه فروردین روز خرداد بند ۲۲ (متون پهلوی بکوشش آسانا ص ۱۰۴).

۳- تاریخ طبری ج ۱ ص ۴۳۵ و ج ۲ ص ۹۹۲ و ۹۹۷؛ آثارالباقیه ص ۲۲۵، غررالسیر ص ۱۰۷ و غیره.

پرتاب کند. بنابراین روایت بیرونی آرش برهنه شد و تن خود را به مردم نشان داد و گفت: «ببینید که بدن من عاری از هر جراحت و بیماری است. اما بعد از این تیراندازی نابود خواهم شد.» در همان حال کمان را کشید و خود پاره پاره شد. خدا باد را فرمان داد که تیر او را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان، میانه فرغانه (احتمالاً فرخار) و طبرستان (احتمالاً طخارستان یا طالقان)^۱ برساند. سرانجام این تیر بر درخت گردوی بزرگی برخورد. بنابراین روایت غررالسیر این تیر که افراسیاب بر آن نشانه‌ای از خود نهاده بود در هنگام طلوع خورشید رها شد و از طبرستان به بادغیس رسید. همین که نزدیک به فرود آمدن بود به دستور خدا فرشته‌ای («باد» بنابراین روایت بیرونی) آن تیر را به پرواز در آورد تا به زمین خلم در بلخ رسید و آنجا در محلی به نام کوزین (مصحف کوزین) در هنگام غروب آفتاب فرود آمد. بعد این تیر را از خلم به طبرستان نزد افراسیاب باز آوردند و به این طریق مرز ایران و توران معین شد.

در مورد جای فرود آمدن تیر آرش در منابع مختلف اختلاف نظر دیده می‌شود. در بسیاری از روایات اسلامی که براساس منابع ساسانی تدوین یافته، جای فرود آمدن تیر در بلخ و زمین خلم از نواحی بلخ یا طخارستان و لب جیحون ذکر شده است. محل «کوزین» که در غررالسیر ضبط شده تصحیف «گوزین» است که احتمالاً ناحیه‌ای است میان گوزگان و جیحون^۲ و این

1 V. Minorsky, *Hudūd al-‘ālam*, p.380; *BSOAS* 11,760.

۲- رُكُ مینورسکی، مأخذ مذکور، ص ۳۳۱.

همان «بُن گوزگ» متن مینوی خرد است.^۱
 برای اطلاع بیشتر در مورد آرش رك به مقاله نگارنده در
 ترجمه فارسی دائرةالمعارف اسلام (زیر چاپ) .

پرسش ۲۶ بند ۴۴

کانسه: بنا بر روایت بندهش^۲ دریاچه کیانسه (یا کانسه) در
 سیستان قرار دارد و نخست در آن حیوان موزی و مار و وزغ وجود
 نداشته و آبش شیرین بوده است. بنا بر روایت همین کتاب^۳ افراسیاب
 هزار چشمه آب کوچک و بزرگ از جمله رود هیرمند و وادینی و
 شش رودخانه قابل کشتیرانی دیگر را که به این دریاچه می‌ریخت
 از میان برد و مردمان را در جای آنها مستقر کرد .

پرسش ۲۶ بند ۵۰

اژدهای شاخدار: این اژدها که به دست گرشاسب کشته شده
 در هوم یسن^۴ چنین توصیف شده است: «او (= گرشاسب) کشت اژدهای
 شاخدار اسب بلعنده مرد بلعنده زهر آلود زرد رنگ را که بر او زهر زرد
 رنگ به بلندی نیزه روان بود، گرشاسب در هنگام ظهر بر او در دیگی
 غذا پخت. آن بدکار تافته شد و عرق کرد. از (زیر) دیگ به پیش

1 J. Markwart, *Wehröt und Arang*, p. 14.

۲- ص ۸۴ س ۴ .

۳- ص ۸۹ س ۷ .

۴- یسن ۹ بند ۱۱ .

جست و آب جوشان را به این سوی و آن سوی پراگند، گرشاسب
نریمان ترسیده به پس تاخت.»

در متون پهلوی^۱ از این اژدها غالباً یاد شده است. وصف
او و چگونگی کشته شدنش در روایات پهلوی از زبان گرشاسب
چنین آمده است: «من کشتم اژدهای شاخدار اسب بلعندهٔ مرد بلعنده
را که دندانش به اندازهٔ بازوی من بود و گوشش به اندازهٔ چهارده
نمد بود و چشمش به اندازهٔ گردونه‌ای و شاخش به بلندی شاخه
بود. به اندازهٔ نصف روز برپشت او تاختم تا سرش را به دست
آوردم و گریزی برگردنش زدم و بکشتمش. اگر آن اژدها را نکشته
بودم، همهٔ جهان تو (= جهان اورمزد) را نابود کرده بود و تو
هرگز چارهٔ امر من را نمی‌دانستی.» رک به تعلیقات سوتکرنسک از
کتاب نهم دینکرد (آمادهٔ چاپ).

پرسش ۲۶ بند ۵۰

گرگ کبود (پشن): در زام یشت^۲ آمده است که گرشاسب
نه فرزند از نسل پئنه (*paθana*) را کشت. گرگ کبود، در ترکی
قدیم کوك بوری (*Kökbiiri*)، جد توتمی ترکان است. این گرگ
از طرفی با پئنه مذکور و از طرفی با پئنه (*paθana*) که نام دیو پرستی
در آبان یشت^۳ است، یکی دانسته شده است. این نام اخیر صورت

۱- ص ۶۶ بند ۴ به بعد.

۲- یشت ۱۹ بند ۴۱.

۳- یشت ۵ بند ۱۰۹.

قدیمتر پشنگ پدر افراسیاب است . رك به كتاب ماركوارت^۱ .

پروش ۲۶ بند ۵۰

گندرو : در اوستا *gandarəwa-* ازدهایی است که با صفات «زرین پاشنه» و «آب زی» و «دهان گشاده» آمده و گرشاسب او را کشته است^۲ .

در روایات پهلوی^۲ وصف کشته شدنش به دست گرشاسب چنین آمده است : «گندرو را کشتم که به يك بار دوازده ده را بجوید . چون به دندان گندرو نگریستم مردم مرده در دندان او آویخته بودند . ریش مرا گرفت و مرا به دریا کشید . نه شبانه روز در دریا کارزار داشتیم . سرانجام من از گندرو نیرومندتر شدم . ته پای گندرو را گرفتم و تا سر پوست او را کندم و دست و سر گندرو را بدان بستم و به دریا کشیدم و به آخرورگ (*āxrūrāg*) سپردم و پانزده اسب را کشتم و خوردم و در سایه ستور خفتم . گندرو مرا کشید و همه مردم مرا از خواب بیدار کردند و من برخاستم و هرگامی هزار گام جستم و آنچه از پای من می‌جست به هرچه بر می‌خورد ، آتش در آن می‌افتاد . به دریا رفتم و آنان را باز کشیدم و گندرو را گرفتم و کشتم . اگر او را نکشته بودم ، اهرمن

1 Markwart-Messina, *A Catalogue of the Provincial Capitals of Erānshahr*, p. 6.

۲- یشت ۵ بند ۳۸ ، یشت ۱۹ بند ۴۱ ، یشت ۱۵ بند ۲۸ .

۳- ص ۶۸ بند ۹ به بعد .

برمخلوقات تو (= اورمزد) مسلط شده بود. در کتاب نهم دینکرد^۱ نیز به این دیو و کشته شدنش به دست گرشاسب اشاره شده است.

پرشش ۲۶ بند ۵۰

مرغ کماک^۲: وصف این مرغ از زبان گرشاسب در صدر بند هشت^۳ و با اختلافات جزئی در روایات داراب هرمزدیار^۴ چنین آمده است: «... چون کماک مرغ پدید آمد و پر به سر همه جهانیان باز داشت و جهان تاریک کرد و هر باران که می بارید همه بر پشت او می بارید و به دم همه باز به دریا می ریخت و نمی گذاشت که قطره ای در جهان باریدی، همه جهان از قحط و نیاز خراب شد، مردم می مردند و چشمه ها و رودها و خانیها خشک شد و مردم و چارپای، مانند آن که مرغ گندم چیند، او می خورد و هیچ کس تدبیر آن نمی توانست کردن و من تیر و کمان برگرفتم و هفت شبانه روز مانند آن که باران بارد تیر می انداختم و به هر دو بال او می زدم تا بالهای او چنان سست شد که به زیر افتاد و بسیار خلایق در زیر گرفت و هلاک کرد و به گرز، من منقار وی خورد کردم. و گر من آن نکردمی عالم را خراب کردی و هیچ کس بنماندی.»

۱- سوتکرنسک، فصل ۱۵، بکوشش مدن ص ۸۰۲.

۲- Kamak یا Kamag

۳- بکوشش دابار ص ۸۹ بند ۳۷ به بعد.

۴- ج ۱ ص ۶۵-۶۴.

پرسش ۲۶ بند ۵۰

دیو بیابانی : دربارهٔ این دیو اطلاعی ندارم . کلمه‌ای که بیابانی ترجمه شده است ، در پهلوی معنی «گمراه کننده» نیز دارد و این معنی دوم در واژه‌نامهٔ مینوی خرد ص ۲۲۱ س ۵ اتخاذ شده است . از آنجا که گندرو دیو آبی و کمک مرغی است ، احتمال می‌رود که این دیو منسوب به بیابان باشد .

پرسش ۳۵ بند ۱۶

زندیقی (پهلوی *zandīgih*) : کلمهٔ زند تحت‌اللفظی به معنی «تفسیر» اوستا به پهلوی است و نسبت بدان زندگیگ است که در مورد کسی که متون دینی را برخلاف شرع و به روش غیرمجاز تفسیر می‌کرده ، به کار رفته است .

پرسش ۵۲ بند ۵

پارسیان سه نوع آتش دارند که بنابر اهمیت مرتبه عبارتند از آتش بهرام ، آدران و دادگاه . آتش بهرام با تشریفات خاصی از شانزده آتش مختلف تهیه و تطهیر می‌شود و بعد آن را در جایگاه یا تخت آن همچون شاهی می‌نشانند . برای نشاندن آتش آدران تنها چهار نوع آتش خانگی کافی است و مراسم تطهیر و تقدیس آن ساده‌تر از آتش بهرام است .

آتش دادگاه تنها از يك آتش به سادگی تهیه و تطهیر و تقدیس می‌شود. نگاهداری این آتش را هر بهدینی می‌تواند برعهده گیرد .

آذرو (= آذروگه) به آتشی مرتبه پائین اطلاق شده که در جاهای مختلف برپا می‌شده است و نیز می‌توانسته در آتشکده نیز نشانه شود. اگر این آتش در «دادگاه» (جای مقدس مخصوص آتش) نشانه می‌شد، آن را با عنوان مطلق «آتش» می‌نامیدند . در مورد انواع آتشیها رك به مقالات بویس^۱.

پرسش ۵۵ بند ۵

کلمه‌ای که به «جای» ترجمه شده است، در نسخه K43 به صورت *gywiv³k* آمده است که احتمالاً تصحیف *gyw³k* «جای» است. زینر^۲ کلمه را **savāk* (از ریشه *sav*) به معنی «سود رساننده» گرفته است .

پرسش ۵۶ بند ۱۴

کلمه «آبگینه» براساس قرائت تحریر پازند انتخاب شده است . در متن پهلوی به صورت *m³nynk* آمده است که احتمالاً تصحیف

1 M. Boyce, «On the Sacred Fires of the Zoroastrians», *BSOAS* 31, 1968, 52-68; «The Pious Foundations of the Zoroastrians», *BSOAS* 31, 1968, 287-289.

2 R. C. Zaehner, *BSOS* 9, p. 103 .

MY³kynk (*ābgēnag*) است. رك به کتاب بیلی^۱.

پرسش ۵۶ بند ۲۵

وَدَغَان (*wadaγān*): در اوستا *vadaγanō* (از *vadaγan-*) نام فرمانروای ظالمی است که در اینجا با ضحاک تطبیق داده شده است. این بند مینوی خرد از وندیداد ۱۹ بند ۶ اقتباس شده است. رك به کتاب نیبرگ^۲.

پرسش ۵۸ بند ۸

کلمه‌ای که به «خشونت» برگردانیده شده، در متن به صورت *dhšyh* آمده است که احتمالاً تصحیف *dhykyh* (*dahīgīh*) است. در مورد این کلمه رك به کتاب^۳ و مقالات بیلی^۴.

پرسش ۵۹ بند ۹

این تمثیل در کتاب التاج (منسوب به) جاحظه و در مروج-الذهب مسعودی^۵ به اردشیر نسبت داده شده است: وکان اردشیر

1 H. W. Bailey, *Zoroastrian Problems*, p. 131.

2 Nyberg, *Manual II*, p. 200.

3 H. W. Bailey, *Zoroastrian Problems*, p. 151.

4 *BSOS* 6, p. 955; *TPS* 1956, p. 11.

۵- بکوشش احمد زکی پاشا ص ۲۴.

۶- بکوشش پلا، ج ۱ ص ۲۸۶.

يقول : «ماشيء أضرّ على نفس ملك او رئيس او ذى معرفة صحيحة من معاشره سخيّف أو مخالطة وضيع ، لأنّه كما أنّ النفس تصلح على مخالطة الشريف الأديب الحسيب ، كذلك تفسد بمعاشره العسيس ، حتى يقدح ذلك فيها ويزيلها عن فضيلتها و يثنيها عن محمود شريف أخلاقها؛ و كما أنّ الريح اذا مرّت بالطيب حملت طيباً تحيي به النفوس و تقوى به جوارحها ، كذلك اذا مرّت بالنتن فحملته تألمت له النفس...»

پرسش ۶۰ بند ۷

کلمه‌ای که در ترجمه به جای آن چند نقطه گذاشته شده است در متن به صورت *w/nmyhkwn* آمده است. در واژه‌نامهٔ مینوی خرد *meh-kūn* «کون‌کنده» خوانده شده است. این قرائت و معنی مورد تردید است، زیرا با صفات قبل و بعد آن چندان مناسبیتی ندارد.

پرسش ۶۰ بند ۸

در بندهش^۲ آمده است: «نخست گاو سپیدموی زردزانسو را آفرید و آن رد (= سرکرده) گاو ان است.»

پرسش ۶۰ بند ۹

در بندهش^۳ رد پرندگان *karišift* نوعی «باز» ذکر شده و

۱- ص ۲۱۳.

۲- بندهش ص ۱۲۰ س ۱۱.

۳- ایضاً ص ۱۲۱ س ۳.

در وندیداد^۱ این پسرندۀ با *čaxrwāg* (= *čihrāb*) یکی دانسته شده است. رځ به یادداشت تاوادیا^۲.

پرشش ۶۰ بند ۱۰

در بندهش^۳ آمده است: «نخست اسب سفید زردگوش درخشنده موی سپیدچشم را آفرید و آن رد اسبان است.»

پرشش ۶۰ بند ۱۱

در بندهش^۴ آمده است: «نخست خرگوش بور را آفرید و و آن رد حیوانات وحشی است.»

پرشش ۶۱ بند ۱۳

کنگدز دزی است که سیاوش آن را بر سردیوان ساخت و تا آمدن کیخسرو متحرک بود. کیخسرو از آن دز خواست که به زمین فرود آید و کنگدز در ناحیه خراسان در جایی به نام «سیاوش گرد» در مرز ایرانویج مستقر شد. کنگدز دارای هفت دیوار است

۱- فرگرد دوم بند ۴۲ .

2 Tavadia, *Šāyist nē Šāyist*, ch.10.9 (p. 129) .

۳- ایضاً ص ۱۲۰ س ۱۲ .

۴- ایضاً ص ۱۲۱ س ۱ .

که بنا بر روایات پهلوی^۱ یکی از سنگ ، دومین از فولاد ، سومین از شیشه ، چهارمین سیمین ، پنجمین زرین ، ششمین از کهربا و هفتمین از یاقوت است . بنا بر روایت بندهش^۲ این دیوارها از زر و سیم و فولاد و برنج و آهن و آبگینه و سنگ لاجورد ساخته شده‌اند . کوشکهای آن سیمین و دندانه‌هایش زرین است . در آن چهارده کوه و هفت رود قابل کشتیرانی وجود دارد و هفت مرغ در آن‌اند که می‌توانند حکمران آن را یاری کنند . زمینش چنان نیک است که اگر خری در آن بول کند در يك شب گیاه به قامت مردی از آن برآید . پانزده در دارد هر یکی به بالای پنجاه مرد . بلندی خود کنگرز به اندازه تیرپرتاب مرد جنگجویی است که تیری را پرتاب کند ، ممکن است این تیر بر سر آن برسد یا نرسد . از دری تا در دیگر هفتصد فرسنگ است و یاقوت و زر و سیم و جواهرات و خواسته‌های نیک در آن بسیار است . پشتون گشتاسبان با هزار پیرو خود در آن اقامت دارند و در پایان جهان به ایران شهر می‌آیند و دین و پادشاهی را دوباره مستقر می‌سازند . نیز رك به پرسش ۲۶ بند ۵۸ .

پرسش ۶۱ بند ۱۵

ورجمکرد قلعه‌ای است که جمشید ساخته و در آن بهترین

۱- ص ۱۵۹ .

۲- ص ۲۱۰ س ۸ .

تخمهٔ انواع مخلوقات را نهاده است تا در طوفانی که در هزارهٔ هوشیدر اتفاق می‌افتد نژاد مخلوقات از میان نرود^۱. جای این قلعه بنا به روایت بندهش در میان پارس است. وصف این قلعه در وندیداد فرگرد دوم^۲ آمد است.

پرسش ۶۱ بند ۲۰

پیشانسه: در بندهش^۳ آمده است که: «دشت پیشانسه در کابلستان است، چنانکه (در دین) گوید که آشکارترین قلعه در کابلستان است، آنجا که دشت پیشانسه است.» احتمالاً صورت اوستایی آن *pišinah-* است. نیز *رك* به یشتها^۴.

پرسش ۶۱ بند ۲۶

خورسه‌پا: وصف این خر در بندهش^۵ با تفصیل بیشتری آمده است. بنا بر این روایت این خر که میان دریای فراخکرد قرار دارد دارای سه پا و شش چشم و نه خایه (= گند) و دو گوش و یک شاخ است. سرش کبود و تنش سپید است، خوراکش مینویی و

۱- وندیداد فرگرد ۲، بند ۲۵ به بعد، بندهش ص ۲۱۹، روایات پهلوی

فصل ۴۸ بند ۱۵. *رك* به تعلیقات پرسش ۱ بند ۹۳.

۲- برای ترجمهٔ فارسی آن *رك* به اساطیر ایران ص ۱۲۲ به بعد.

۳- ص ۱۹۸ س ۱۱.

۴- پورداد، یشتها ج ۱ ص ۲۵۵.

۵- ص ۱۵۱ س ۸ نسخه TD₁ ورق ۶۲ پشت س ۳.

خود او مقدس است. از شش چشم او دوتا در جای چشم و دوتا برنوك سر و دوتا برکوهه اوست. با آن شش چشم «سیژ» (= خطر) بد را مغلوب می‌کند و می‌زند و از آن نه خایه، سه تا بر سر و سه تا برکوهه و سه تا در داخل طرف پهلوی اوست و هریک از خایه‌ها به اندازه يك خانه است و خود او به اندازه کوه خونونت است. هریک از آن سه پا هرگاه که آن را بر زمین نهاده باشد به اندازه هزار میشی که گرد هم آمده و نشسته باشند، جای می‌گیرد. خرده پای او (= بالای سم) به اندازه‌ای است که هزار مرد با اسب و هزار گردونه از آن می‌گذرند. آن دو گوش او کشور مازندرها را بگرداند و آن يك شاخ او زرین گونه و دارای سوراخ است و هزار شاخ دیگر از آن رویده است که بعضی به بلندی شتر و بعضی به بلندی اسب و بعضی به بلندی گاو و بعضی به بلندی خر، بزرگ و کوچک‌اند. با آن شاخ همه «سیژ» (= خطر) بد جدال کننده را بزند و در هم شکند. هرگاه آن خر گرد آن دریا بیاید و گوشش را بجنابند(?) تمام آب دریای فراخکرد به لرزه می‌افتد و ناحیه گناوه(?) به حرکت می‌آید. وقتی این خر بانگ کند همه مخلوقات ماده آبی اورمزدی آبستن شوند و همه جانوران موزی آبی آبستن وقتی آن بانگ را بشنوند، از فرزند عاری شوند. وقتی در دریا ادرار کند، همه آب دریا پاك شود. به این دلیل است که همه خران وقتی آب می‌بینند در آن ادرار می‌کنند. (در دین گوید) که اگر خر سه پا پاکی به آب نداده بود، همه آنها تباہ

شده بود و تباهی که گنامینو (= اهرمن) بر آب برده بود، سبب نابودی مخلوقات اورمزد می‌شد. بیشتر آب را از دریا به یاری خر سه پا بیشتر می‌ستاند.

و پیداست که عنبر سرگین خر سه‌پاست. اگر چه بیشتر خوراک او مینویی است، با اینهمه آن نم و غذای آب از سوراخها وارد تن او می‌شود و وی آن را با بول و سرگین بیرون می‌افکند.

پرسش ۶۱ بند ۲۹

در بندهش^۱ آمده است که هوم سپید که آن را گوکرن (*gōkaran*) هم خوانند در عمق دریای فراخکرد رسته است و در انجام فرشگرد به کار می‌آید، چه بیمرگی را از آن فراهم می‌کنند. گنامینو (= اهرمن) در دشمنی با آن در عمق آب وزغی را آفریده است که آن هوم را تباه کند. اورمزد برای باز داشتن آن وزغ دو ماهی کر (= کرماهی) در آنجا آفریده است که همواره پیرامون آن هوم می‌گردند. همیشه یکی از آن ماهیان سرش به سوی آن وزغ است. آن ماهیان خوراکشان مینویی است، یعنی نیازی به خوراک ندارند و تا فرشگرد در جدال‌اند.

پرسش ۶۱ بند ۳۷

درخت دورکنندهٔ غم: در بندهش^۲ وصف این درخت چنین

۱- ص ۱۴۹ س ۱۰.

۲- ص ۱۵۰ س ۱۵.

است: درخت بسیار تخمه (وَن وَّس تخمگ) میان دریای فراخکرد رسته است و تخم همه گیاهان در آن است... در ساقه آن نه کوه آفریده شده است که دارای ۹۹۹۹۹ جوی است. نیمی از آبها در آن کوهها آفریده شده است. آب از آنجا از طریق آن جویها و گذرها به زمین هفت اقلیمی می‌رود به طوری که تمام آب دریاهاى زمین از آنجاست.

در زادسپرم^۱ توصیف این درخت چنین است: درخت دربردارنده همه تخمه‌ها (وَن هَر وِسپ تخمگ) را در میان دریای فراخکرد آفرید که همه انواع گیاهان از آن رویند و سیمرخ در آن آشیان دارد. هنگامی که در آن به پرواز آید، تخم خشک را به آب افکند و آن تخمه‌ها با باران باز به زمین باریده شوند، و هوم سپید را در نزدیکی آن درخت آفرید که دشمن پیری و زنده‌گر مردگان و بيمرگ کننده زندگان است.

درخت دور دارنده غم (ون جد بیش) همچنین نام یکی از جاودانان است.^۲

پرسش ۶۱ بند ۴۰

چینامروش^۳: در مورد این مرغ در بندهش^۴ آمده است که

۱- فصل سوم بند ۳۹ و ۴۰.

۲- رك به بندهش ص ۱۹۷ س ۹، زادسپرم فصل ۳۵ بند ۴، دیسنگرد

نهم ص ۸۰۵ س ۷.

3 Čināmroš

۴- ص ۱۵۳ س ۱۴.

هرسه سال بسیاری از مردم غیرایرانی بر سرکوه البرز گردآیند تا به ایرانیان زیان رسانند . ایزد بَرز مرغ «چمروش» را به آن کوه می‌فرستد و آن مرغ همه نایرانیان را مانند دانه بر می‌چیند.

فہرستاها

آسن خرد (= خرد غریزی)			
۴, ۱۷, ۷۲, ۱۲۴			۲*
۱۰۳	آفرینگان	۶۶	آب چهره (سناره)
			آب زوهر ۱۰۵, ۱۰۴, ۱۰۲, (ح) ۱۹
	الف	(ح) ۱۱	آبسالان
۱۱۲	ابربارش		آتش بهرام—بهرام
۱۱۲	ابرشارش	۱۰۲	آتش زوهر
۱۱۷	اردوی سورناهمید (—ناهمید)	۱۳۳	آخرورنگ
۹۱	اردیبهشت (امشاسپند)	۱۳۵	آدران (آتش)
۴۲, ۱۱۵, ۱۱۶	ارزور (دیو)	۱۳۶	آدروگ
۱۱۶	ارزور (کوه)	(ح) ۱۰	آذرگنسنب
۳۱, ۶۲, ۸۰, ۱۱۲, ۱۱۳	ارزه	۷۰, ۱۳۶	آذرو (آتش)
۵۱ (ح), ۵۳	ازدواج با نزدیکان	۱۲۹, ۱۳۰	آرش
۱۳۱	ازدهای شاخدار (= مارشاخدار)	۷, ۲۳, ۳۵, ۷۶, ۹۵	آز (دیو)

*اعداد مقابل کلمات شماره صفحات کتاب و ح نشانه حاشیه است.

۱۱۴, ۱۲۸, ۱۴۰	ایران شهر	۱۲, ۱۴ (دیو)	استووهات، استوویداد
۶۲, ۸۰, ۸۱, ۹۷	ایرانویج	۹۶, ۹۷	
۳۷	ایرانیان	۱۲۹	اسفندارمذ
۳۷, ۴۴, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۲۸	ایرج	۸۴	اسفندیار
۱, ۴۶	ایزدان گیتی	۲۳	اسکندر
۱, ۱۴, ۴۶	ایزدان مینو	۹۸	اشتاد
۸۴	ایزدیار	۵ (ح), ۱۰۴	اشم وهو/استی
	ب	۱۲۲	اشی
۱۱۳, ۱۱۴	باج نان خوردن	۸۱ (ح)	اغریوت
۱۳۰	باد (فرشته)	۲۳, ۴۴, ۴۵, ۹۴, ۱۲۹	افراسیاب (تور)
۱۳۰	بادغیس	۱۳۰, ۱۳۱, ۱۳۳	
۲۲, ۳۹, ۵۰, ۵۱, ۶۴, ۶۸	بخت	۱۱۲	افردذفش
۴۶ (ح)	بخت النصر	۳۱ (ح), ۷۳, ۱۱۲	اقالیم
۵ (ح)	برترین تقدس	۶۷, ۹۸, ۱۱۱, ۱۱۹, ۱۴۵	البرز
۱۴۵	برز (ایزد)	۱۶, ۲۱	اندیشه بد (طبقه دوزخ)
۷۹	برز گوش	۱۳, ۲۰,	اندیشه نیک (طبقه آسمانی)
۷۵, ۱۰۶	برسم	۷۳, ۹۹, ۱۰۰	
۱۲۸	برمایون	۸۴	انوشک روان
۲۲	بغ بخت	۳۷ (ح)	انیرانی
۳۹, ۴۰	بغو بخت	۴۶	اورشلیم
۱۳۰	بلخ	۱۰۶	اورویسگاه
	بن گوزگ، گه زگ	۴۶, ۱۰۹	اهونور
۵۳ (ح)	بوشاسب	۱۱۲	ایدذفش

	۱۲,۹۶	بهرام (ایزد)
ت	۵۱,۷۰,۱۰۳,۱۳۵	بهرام (آتش)
ترازو(ی سنجش اعمال)	۱۲۷	بهرام ورجاوند
۳۷	۸۴	بیژن
ترکان	۱۲۱	بیمرگی جهان
۱۱۴	۲۳,۴۴	بیوراسب(ضحاک =)
تقدیر (-بخت)		
۷,۳۸,۳۹,۴۱,۴۲,۵۴		
تن پسن		
۱۱,۱۶,۴۴,۴۵,۵۳,۷۲,۷۶		
۷۹,۸۳		پ
تور (= توز)	۱۳۲	پشنه
۴۴,۱۱۴,۱۱۵,۱۲۸		
تور برادرش	۴۴,۱۲۹	پدشخوار گر
۸۹		
توز-تور	۱۰۴,۱۰۵,۱۰۶	پراهوم
تهمورث	۱۶ (ح), ۴۵,۷۰,۸۱	پرگست
۴۳,۱۱۸,۱۱۹,۱۲۰,۱۲۱,		
۱۲۳,۱۲۵	۴۵,۱۳۲	پشن
تیشتر	۱۳۳	پشنک
۶۵,۸۲,۱۴۳		
ج	۱۳۲	پشنه (دیوپرست)
جامه	۱۴۰	پشوتن گشتاسبان
۳۴	۶۲,۸۰ (ح)	بودیگک (دریاچه)
جم، جمشید	۶۳	پوریوتکیشی
۲۳,۴۳,۷۴,۱۱۰,۱۱۲,		
۱۱۹,۱۲۱,۱۲۲,۱۲۳,۱۲۴,۱۲۵	۸۰,۱۲۷,۱۴۱	پیشانسه
جهود	۴۸	پیشکار
۴۶		
جهی	۱۲۵	پیل (و جمشید)
۸۹,۹۳		
جیحون	۴۳,۱۰۸	پیمان گیتی
۴۴ (ح), ۱۳۰		

۱۳۰	خلم		
۷۳(ح)	خمسه مسترقه	چ	
۱۱۳	خنرس	۱۳۹	چخرواگ (مرغ)
۱۱۲, ۱۲۷	خنیرث	۹۸	چگاد داییتی
۴۴, ۸۱, ۱۱۲	خنیرس	۱۴۵	چمروش
۴۴, ۸۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۲۷, ۱۲۸	خنیره	۱۳۹	چهراب (مرغ)
۲۰, ۱۰۰	خورشید پایه (طبقه آسمانی)	۱۰, ۴۵, ۹۴	چیچست
۱۱۲	خونرت بامیه	۸۰, ۸۲, ۱۴۴	چینامروش
۱۴۲	خونونت (کوه)	۱۲, ۱۴, ۵۹, ۷۳, (پل)	چینود، چینور (پل)
	خویدوده (= ازدواج با نزدیکان)	۹۷, ۹۸, ۱۰۳	
۵۱ (ح)			خ
		۶۶	خانه بروج
۵		۲, ۴, ۵, ۷۲	خرد (وصف)
۱	دادستان	۷, ۳۳	خرداد (امشاسپند)
۱۳۵, ۱۳۶	دادگاه (آتش)	۴, ۱۷,	خرد غریزی (= آسن خرد)
۹۷	داییتی (چگاد داییتی)	۷۲, ۱۲۴	
۶۶ (ح)	دباکبر	۷۹, ۸۱, ۱۴۱	خرسه پا
	درخت دورکننده غم (= ون جدبیش)	۸۴	خره پیروز
۸۲, ۱۴۳		۱۱۶	خزوره
۵۸	درفش، دروش	۱۲۶	خسر و پرویز
۸۰	درمنه	۸۴	خسر و شاه
۱۲۲	درواسپا (ایزد)	۱۲, ۲۲, ۴۴, ۹۵, ۱۱۱	خشم (دیو)
۶, ۱۵, ۲۲, ۲۶, ۳۸, ۵۸, ۵۹, ۷۵,	دروج	۴۳, ۱۲۰	خط (هفت نوع)

۷۵,۸۷,۸۸		۷۶ (ح), ۸۰, ۸۹, ۱۰۶	
۴۲, ۱۰۷, ۱۰۸	زروان	۳۲, ۱۰۶, ۱۱۳	درون (نان)
۲۲, ۱۰۷	زروان بیکران	۴	دستور
۴۲, ۱۰۷	زروان دیرنگ خدا	۸۰	دماوند
۱۰۷	زمان کرانه‌مند	۲۳	دوازدهان (= دوازده برج)
۶۶	زمین‌چهره (ستاره)	۷۳	دوازده اختران (= دوازده برج)
۷۸-۷۹	زن (وصف)	۲۶, ۶۶	دوازده برج
۱۳۵	زند	۹۰	دهمان آفرین
۵۲, ۱۳۵	زندیقی	۴۲, ۱۰۷	دیرنگ خدا (زروان)
۱۰۴, ۱۰۶, ۱۱۳	زوت	۴۵, ۱۳۵	دیو بیابانی
۱۰۴	زور ملوی		
۱۹, ۸۱, ۱۰۲, ۱۰۳, ۱۰۴,	زوهر		ر
۱۰۵, ۱۰۶		۱۰۵, ۱۰۶	راسپی
۱۱۸	زیناوند (تهمورث)	۸۴	رستم
		۱۲, ۱۴, ۹۸	رشن (ایزد)
	س	۱۳	روشنی بی‌پایان (طبقه آسمانی)
۴۵, ۷۹, ۸۰	سام	۱۱۴, ۱۱۶	روم
۱۵ (ح)	سپنج	۳۷	رومیان
۲, ۲۸	سپیمان	۱۳۰	رویان
۲۰, ۱۰۰	ستاره پایه (طبقه آسمانی)		
۸	سدره		ز
۳۶, ۸۳	سدوش	۱۰۵	زئوثره
۸۰	سدویس (دریاچه)	۷۴, ۲, ۲۸, ۴۶ (ح)	زرتشت، زردشت

		۱۲, ۱۳, ۱۴, ۲۲, ۶۳,	سروش (ایزد)
ض		۷۹, ۸۰, ۹۵, ۹۸, ۱۱۹	
۴۴, ۷۵, ۹۳,	ضحاک (= بیوراسب)	۸۱ (ح)	سغد
۱۲۷, ۱۳۷		۱۲۶	سکائیان
		۴۴, ۱۱۴, ۱۲۸	سلم
ط		۱۱, ۴۲, ۴۵, ۷۲, ۸۷, ۹۳,	سوشیانس
۱۳۰	طالقان	۹۴, ۹۵	
۱۳۰	طبرستان	۳۱, ۶۲, ۸۰, ۱۱۲	سوه
۹۹-۱۰۰	طبقات آسمان	۲۳, ۲۶, ۴۰, ۵۴	سیارات
۴۸, ۷۷	طبقات اجتماعی	۴۵, ۱۳۹	سیاوش
۱۳۰	طخارستان	۱۳۹	سیاوش گرد
۹۴	طوس	۱۴۲	سیژ
	طهمورث - تهمورث	۷۹, ۸۲, ۱۴۴	سیمرغ
ف			ش
۶۲ (ح), ۸۰ (ح),	فراخکرد (دریا)	۱۲۶	شاپور دوم
۱۱۱, ۱۴۱, ۱۴۳, ۱۴۴		۱۱۳	شبه (= سوه)
۱۳۰	فرخار	۶۵ (ح)	شعرا یمانی
۳۱, ۱۱۲, ۱۱۳	فرددفش	۸۴	شهریار
۱۲, ۹۷	فرزبشت (دیو)	۹۵	شهریور (امشاسپند)
۱۱ (ح), ۳۷, ۷۲, ۷۶	فرشگرد		
۴۲	فرشگرد کنندگان		ص
۱۳۰	فرغانه	۵۹	صفات بد

۱۰,۴۵,۷۲,۹۴,۱۳۹	کیخسرو	۷۳	فروردیگان
۴۵	کیقباد	۵۸,۶۶,۶۷,۸۱,۸۸	فروهر
	کی گشتاسب — گشتاسب	۲	فرهنگ فرهنگها
	کی لهراسب — لهراسب	۲۳,۴۴,۷۴,۹۳,۱۱۰,۱۱۱,	فریدون
		۱۱۲,۱۱۴,۱۱۵,۱۲۶,۱۲۷,۱۲۸	
	ک	۱۲۷	فریدون (و مازندران)
۱۸,۷۳,۱۰۲,۱۰۳	گاهان بار، گاهنبار		
۲۰,۷۳,۱۰۰	گرمزمان		ک
۴۵(ح), ۹۳, ۹۴, ۱۳۱, ۱۳۲,	گرشاسب	۱۴۱	کابلستان
۱۳۳, ۱۳۴		۴۴, ۱۳۱	کانسه (= کیانسه)
۴۵, ۱۳۲	گرگ کبود	۲۳, ۷۴, ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۲	کاووس
۱۶	گش (= زهر)	۷۹, ۸۱, ۱۴۳	کر (ماهی)
۲۷, ۴۱, ۴۶, ۷۴	گشتاسب، کی گشتاسب	۱۶, ۲۱	کردار بد (طبقه دوزخ)
۱۶, ۲۱	گفتار بد (طبقه دوزخ)	۱۳, ۲۰, ۷۳,	کردار نیک (طبقه آسمانی)
۱۳, ۲۰, ۷۳,	گفتار نیک (طبقه آسمانی)	۹۹, ۱۰۰	
۹۹, ۱۰۰		۱۳۸	کرشفت (مرغ)
۱۶, ۲۷, ۴۴	گنا، گنامینو (= اهرمن)	۸	کستی
۷۵, ۹۵, ۱۱۸		۴۵, ۱۳۴, ۱۳۵	کمک (مرغ)
۱۴۲	گناوه	۴۵, ۷۹, ۸۰, ۱۳۹	کنگدز
۴۴ (ح)	گنجگ، گنجه	۱۳۰	کوزین (= گوزبن)
۴۵, ۱۳۳, ۱۳۵	گندرو	۱۳۲	کوک بوری
۸۱ (ح)	گَو	۴۵	کیان
۹۴	گواگ پد	۸۸, ۱۳۱	کیانسه (= کانسه)

۷,۳۳	مرداد (امشاسپند)	۶۳,۷۹,۸۱	گوبد (شاه)
۴۸,۷۴,۷۵	مزدیستان	۱۳۰	گوزبن
۲	مزدیسنی (دین)	۱۲۸	گوزگ (= وزگ)
۸۹,۱۱۷	مزن (دیو)	۴۴,۱۲۹,۱۳۱	گوزگ، بن گوزگ
۴۲ (ح)	مشی	۴۴ (ح), ۱۳۰	گوزگان
۴۲ (ح)	مشیانه	۶۶	گوسفند چهره (ستاره)
۴۳,۸۹,۱۲۳	ملکوس، ملکوسان	۵۳ (ح)	گوشاسب (= بوشاسب)
۴۴,۱۲۸,۱۲۹	منوچهر	۱۱۳	گوشوداگ
۱۲,۲۲,۲۶(ح), ۷۰, ۸۸, ۹۸	مهر (ایزد)	۶۶	گیاه چهره (ستاره)
۲۶	مهر (خورشید)	۳,۴,۵,۷, ۲۵, ۵۸, ۱۰۹	گیتی
۸۴	مهر آبان	۴۱,۴۲,۷۴, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۲۰	گیومرث
۳۲-۳۳(فوائد و مضار)	می ۱۰۱, ۱۰۲	۱۲۳	
۳,۴,۵,۷, ۱۱, ۲۵, ۵۸, ۱۰۹	مینو		
۲۲	مینوی عدالت		ل
	ن	۴۶	لهراسب، کی لهراسب
۸۸	نامیگ پد		م
	ناهید (ایزد) -- اردوی سوز ناهید		
۸۷, ۱۱۷		۴۵	مار شاخدار (= ازدهای شاخدار)
۸۴	نرماهان	۴۳, ۴۴, ۱۱۸, ۱۲۷,	مازندر (دیو)
۱۳۲	نریمان (گرشاسب)	۱۴۲	
۸۷	نریوسنگ (ایزد)	۱۱۷	مازنی (دیو)
۱۴, ۱۵	نزش (دیو)	۲۰, ۱۰۰	ماه پایه (طبقه آسمانی)
۱۲, ۹۷	نزیشت (دیو)	۸۴	ماه و نداد

۱۱۳	وورجرست	۶۶ (ح)	نسر واقع
۳۱, ۱۱۲	ووروبرش	۷	ننگ
۳۱, ۱۱۲	ووروجرش	۶	نیک چشم
۹۱	وهپد	۱۸	نیک چشمی
۳۱, ۱۱۲, ۱۱۳	ویددفش		
۴۳	ویونگهان		و
		۱۳۱	وادینی
	ه	۱۲, ۶۴	وای بد (دیو) - وای وتر
۴۴ (ح), ۸۸	هامون	۹۴	وای دیرنگ خدا
۱۰۱	هس (?)	۱۲	وای نیک - وای وه
۲۳	هفتان (= هفت سیاره)	۹۶	وای وتر - وای بد
۶۶, ۶۷	هفت اورنگ (ستاره)	۹۶	وای وه - وای نیک
	هفت سیاره - سیارات	۷۵, ۱۳۷	وذغان
	هفت کشور - اقالیم	۴۳, ۷۹, ۸۰, ۹۰, ۱۴۰	ورجمکرد
۸۴, ۱۱۴	هندوستان	۶۲, ۸۱	ورکش
۴۱, ۴۳, ۱۱۷, ۱۲۳	هوشنگ	۱۲۴	ورن (دیو)
۱۰, ۸۷, ۸۸, ۸۹, ۹۰, ۹۱,	هوشیدر	۱۲۸	وزگ (= گوزگ)
۱۲۳, ۱۴۱		۸۲, ۱۴۴	ون جدبیش
۱۰, ۸۷, ۹۱, ۹۲, ۹۳, ۹۴	هوشیدرماه	۱۴۴	ون وس تخمگ
۷۵, ۷۹, ۸۱, ۱۰۴, ۱۴۳	هوم	۱۴۴	ون هروسپ تخمگ
۸۷, ۸۸, ۹۱	هوو	۶۶	ونند (ستاره)
۱۳۱	هیرمند	۱۱۳	ووربرست

۱۹,۸۱,۹۳,۱۰۴	یزش		
۱۹ (ح), ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۱۳	یسنه		ی
۱۱۳	یشت درون	۱۰۴	یثاهو ویریو
		۸۴	بزدگرد

اوستای

<i>a friθyant-</i>	108	<i>pδšana-</i>	132
<i>apuyant-</i>	108	<i>pišinah-</i>	141
<i>arðzūra-</i>	116	<i>rav</i>	107
<i>draonah-</i>	113	<i>ravan-</i>	107
<i>δrðdat-fedrī-</i>	94	<i>saw</i>	136
<i>δrðzūra-</i>	116	<i>vadaγan-</i>	137
<i>gandarðwa-</i>	133	<i>yaθā ahū vairyō</i>	46
<i>gava-</i>	81	<i>yasna-</i>	19,104,113
<i>mahrkuša-</i>	123	<i>zaoθra-</i>	105
<i>paθana-</i>	132		

ا و ی

a		č	
<i>ābgēnag</i>	137	<i>čašm-areškanih</i>	54
<i>ahē</i>	101	<i>čaxrwāg</i>	139
<i>ahlāyīh ī pahlom</i>	5	<i>čihrāb</i>	79,139
<i>ahu(na)war</i>	46	<i>činām-rōš</i>	144
<i>a-pasandišnīg</i>	47	<i>čīnwad</i>	97
<i>a-pōhišn</i>	108	<i>čīnwar</i>	97
<i>'psd'nyk</i>	47		
<i>a-pursišniīg</i>	47	d	
<i>'pyhd'nyk</i>	47	<i>dādestān</i>	1
<i>arzah</i>	112	<i>Dāitī</i>	97
<i>arzūr</i>	115	<i>dhšyh</i>	137
<i>asōhišn</i>	108	<i>dhykyh (dahīgīh)</i>	137
<i>āxrūrāg</i>	133	<i>drōn</i>	32,113
		<i>dwl'nglyh</i>	73
	b		f
<i>babrag</i>	51	<i>fradada fš</i>	112
<i>baγo-baxt</i>	40	<i>Frazišt</i>	97

<i>frayist</i>	16			
			l	
	g	<i>lwn'</i>		106
<i>gawāg-pid</i>	94		m	
<i>gōbad</i>	81			
<i>gōkaran</i>	143	<i>mad</i>		101
<i>gōšodāg</i>	113	<i>m'nynk</i>		136
<i>gurdīh</i>	61	<i>mazan</i>		89
<i>guzag</i>	128	<i>meh-kūn</i>		138
<i>gyww'k</i>	136	<i>MŠY°</i>		102
		<i>MY°kynk</i>		137
	h	<i>mzd</i>		102
<i>has</i>	101		n	
<i>HS</i>	101			
<i>*hū-bāmīh</i>	49	<i>nāmīg-pid</i>		88
<i>humat</i>	99	<i>Nizišt</i>		97
<i>huwaršt</i>	99		p	
<i>hūxt</i>	99	<i>payrūdan</i>		107
<i>hwōv</i>	87	<i>ptlwtn</i>		107
	J	<i>pūdīg</i>		62
<i>Jādag-gōw</i>	49		r	
	k	<i>rōn</i>		106
<i>kariši ft</i>	138		s	
<i>KZY, kzy</i>	14,101	<i>sard</i>		101

<i>*savāk</i>	136	<i>w/nlz</i>	15
<i>sawah</i>	112	<i>w/nmyhkwn</i>	138
<i>šwt</i>	26	<i>wourubarš</i>	112
		<i>wourujarš</i>	112
		t	
<i>Tūr ī Brādaruš</i>	89		x
		<i>x^wanērah</i>	112
		<i>x^wanwant</i>	142
		<i>x^varan</i>	106
		<i>x^wēdōdah</i>	51
		u	
<i>urwēsghāh</i>	106		
		w	
<i>wadaγān</i>	137		z
<i>wanand</i>	66	<i>zandīgīh</i>	135
<i>waran</i>	124	<i>zōhr</i>	102
<i>weh-pid</i>	91		
<i>widada fš</i>	112		پازند
<i>wišūdan</i>	26	<i>a-vīn-gardihā</i>	2
<i>wišuftan</i>	26	<i>handurun</i>	106
<i>wizag</i>	128	<i>pardāzišnī</i>	2
<i>wizīdārīh</i>	2	<i>vajīdār</i>	2

مآخذ

۱- فارسی و عربی

- ابن بلخی، فارسنامه، بکوشش لیسترانج (Le Strange) و نیکلسون (Nicholson)، لندن ۱۳۳۹ هجری (۱۹۲۱ میلادی).
- ابن قتیبه، کتابالمعارف، بکوشش وستفلد (Wüstenfeld)، گوتینگن، ۱۸۵۰.
- ابن الندیم، الفهرست، بکوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۲.
- مهرداد بهار، اساطیر ایران، تهران، ۱۳۵۲.
- ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، بکوشش زاخو، لایپزیگ، ۱۹۲۳.
- ابراهیم پوردادود، یشتها، بمبئی، ۱۳۰۷.
- خرده اوستا، بمبئی، ۱۳۱۰.
- احمد تفضلی، آبسالان، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۴، شماره ۱، ۴۲.
- واژه‌نامه مینوی خرد، تهران، ۱۳۴۸.
- جاحظ، کتابالتاج، بکوشش احمد زکی پاشا، قاهره، ۱۳۲۲ هجری (۱۹۱۴ میلادی).
- التربیع والتدبیر، بکوشش شارل پلا (Pellat)، دمشق، ۱۹۵۵.
- الحيوان، بکوشش عبدالسلام محمد هارون، ج ۳، قاهره ۱۹۶۵.
- حمزه اصفهانی، سنی ملوک الارض و الانبياء، چاپ بیروت، ۱۹۶۱.

- داراب هرمزديار، روايات، بکوشش مدي، بمبئي ۱۹۲۲.
- سوزني سمرقندي، ديوان، به کوشش ناصرالدين شاهحسيني، تهران، ۱۳۳۸.
- علي اشرف صادقي، درباره خطوط ايرانيان باستان، سخن، سال نوزدهم (شماره ۱۵)، ۱۳۴۸، ۸-۱۰۳۷؛ سال بيستم (شماره ۲)، ۱۳۴۹، ۲-۱۴۵.
- صد در بندهش، بکوشش دابار، بمبئي، ۱۹۵۹.
- محمدبن جرير طبري، تاريخ الرسل و الملوك، بکوشش دوخويه، ليدن، ۱۸۸۱-۱۸۷۹.
- فردوسي، شاهنامه، بکوشش برتلس (چاپ اول)، مسکو ۱۹۶۵، (چاپ دوم) تهران ۱۹۷۱.
- محمد قزويني، بيست مقاله، جلد دوم، تهران، ۱۳۳۲.
- آ. كريستنسن، ايران در زمان ساسانيان، ترجمه رشيد ياسمي، تهران، ۱۳۳۲.
- کيانيان، ترجمه ذبيح الله صفا، تهران، ۱۳۳۶.
- مزدا پرستي در ايران قديم، ترجمه ذبيح الله صفا، تهران، ۱۳۳۶.
- گرديزي، زين الاخبار، بکوشش عبدالحي حبيبي، تهران ۱۳۴۷.
- مهدي محقق، «تأثير زبان فارسي در زبان عربي (۲)»، مجله دانشکده ادبيات تهران، سال هفتم، شماره ۴، ۱۰۳.
- مرغني (ثعالبي)، غررالسير، بکوشش زوتنبرگ (چاپ افست)، تهران، ۱۹۶۳.
- مسعودي، التنبيه و الاشراف، بکوشش دوخويه، ليدن، ۱۸۹۴.
- مروج الذهب، بکوشش پلا (Pellat)، بيروت، ۱۹۶۵.
- مقدسي، البدء و التاريخ، بکوشش هوارت، پاریس، ۱۸۹۹-۱۹۱۹.
- يعقوبي، تاريخ يعقوبي، بکوشش هوتسما (Houtsma) ليدن، ۱۸۸۳.

۲- پهلوی

- اٲوگمندٲچه، بکوشش ویلهلم گایگر، لایزیگ - ارلانگن، ۱۸۷۸.
- ارداویرافنامه، بکوشش هوگ و وست، بمبئی - لندن، ۱۸۷۲.
- ایادگار جاماسیگ (= جاماسپی)، بکوشش مدی، بمبئی ۱۹۵۳.
- ایادگار جاماسیگ، بکوشش گ. مسینا، رم، ۱۹۳۹.
- بندهش (نسخهٲ TD_2) بکوشش ب. ت. انکلساریا، بمبئی؛ ۱۹۵۸؛
- نسخهٲ TD_1 بکوشش ب. ک. انکلساریا، تهران، (۱۹۷۵).
- دادستان دینیگ، بکوشش ب. ت. انکلساریا، بمبئی، (۱۹۱۱).
- دینکرد، بکوشش مدن، بمبئی، ۱۹۱۱.
- روایات پهلوی، بکوشش دابار، بمبئی، ۱۹۱۳.
- گزیده‌های زادسپرم، بکوشش ب. ت. انکلساریا، بمبئی، ۱۹۶۴.
- متون پهلوی، بکوشش جاماسب آسانا، بمبئی، ۱۹۱۳-۱۸۹۷.
- نامه‌های منوچهر، بکوشش دابار، بمبئی، ۱۹۱۲.

۳- به‌زبانهای اروپایی

H. W. Bailey, "To the *Zāmāsp-Nāmak* I", *BSOS* 6, 1932, 80.

Zoroastrian Problems, Oxford, 1943.

"Iranian *Arya*- and *Daha*", *TPS* 1959, 111.

Chr. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin, 1961.

A. Bausani, *Testi religiosi zoroastriani*, Edizioni Paoline - Catania, 1960.

M. Boyce, "Some Reflections on Zurvanism", *BSOAS* 19, 1957, 304-316.

"*ātaš-zōhr* and *āb-zōhr*", *JRAS* 1966, 100-118.

"On the Sacred Fires of the Zoroastrians",

BSOAS 31, 1968, 52-68.

"The Pious Foundations of the Zoroastrians", *BSOAS* 31, 1968, 287-289.

and F. Kotwal, "Zoroastrian *baj* and *drōn* I", *BSOAS* 34, 1971, 56-73; II, *BSOAS* 34, 1971, 298-313.

A. Christensen, *Les types du premier homme et du premier roi dans l'histoire légendaire des Iraniens*, I, Stockholm, 1917; II, Leide, 1934.

Les Kayanides, Copenhagen, 1931.

L' Iran sous les Sassanides, Copenhagen, 1944.

J. Darmesteter, *Le Zend-Avesta*. Paris, 1960.

J. Duchesne-Guillemin, *La religion de l'Iran ancien*, Paris, 1962.

S. Hartman, *Gayōmart*, Uppsala, 1953.

J. Markwart, *Wehrot und Arang*, Leiden, 1938.

and G. Messina (ed.) *A Catalogue of the Provincial Capitals of Erānsbahr*, Rome, 1931.

V. Minorsky, *Hudūd al- 'ālam*, London, 1937.

"Vīs u Rāmīn", *BSOAS* 11, 1946, 760.

J. J. Modi, *The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees*, Bombay, 1937.

M. Molé, "Le partage du monde" *JA*. 1953, 271-273.

"Le problème zurvanite", *JA*. 1959, 431-469

La légende de Zoroastre, Paris, 1967.

S. H. Nyberg, *Hilfshuch des Pehlevi*, Uppsala, 1928-1931.

A Manual of Pahlavi, Wiesbaden, 1964-1974.

"Middle Iranian *Has*, *Hasēnag*", *Henning Memorial Volume*, London, 1970, 343-348.

A. Tafazzoli, "Notes pehlevies I", *JA*. 1970, 87.

J. Tavadia, *Šāyast-nē-šāyast*, Hamburg, 1930.

E. W. West, *Sacred Books of the East*, Vol. 24, London, 1885.

R. C. Zaehner, "Nāmak-Nipēsišñih", *BSOS* 9, 1937, 103.

Zurvan, Oxford, 1955.

